



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

رسالة  
توضیح المسائل

آیتہ اللہ العظمیٰ بروجردی

با حواشی

امام خمینی

توضیح المسائل

۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موسوعة الامام الخميني قدس سره الشريف المجلد 30 رساله توضيح المسائل آية الله العظمى بروجردى با حواشى امام خمينى (س)

نويسنده:

## آيت الله العظمى سيد روح الله موسى خمينى قدس سره

ناشر چاپي:

موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمه الله عليه

ناشر دييجيتالي:

مركز تحقيقات رايانه اي قائميه اصفهان

# فهرست

فهرست	۵
موسوعه الامام الخميني قدس سره الشريف المجلد ۳۰ رساله توضيح المسائل آية الله العظمى بروجردی با حواشی امام خميني (س)	۱۹
مشخصات کتاب	۱۹
اشاره	۱۹
فهرست مطالب	۲۳
مقدمه ناشر	۴۹
احکام تقلید	۵۳
احکام طهارت	۵۸
آب مطلق و مضاف	۵۸
اشاره	۵۸
۱- آب کُر	۵۸
۲- آب قلیل	۶۰
۳- آب جاری	۶۱
۴- آب باران	۶۲
۵- آب چاه	۶۳
احکام آب ها	۶۳
احکام تخلی (بول و غائط کردن)	۶۵
استبراء	۶۸
مستحبات و مکروهات تخلی	۷۰
نجاسات	۷۰
اشاره	۷۰
۱ و ۲- بول و غائط	۷۱
۳- منی	۷۱
۴- مردار	۷۱

۷۲	۵ - خون
۷۴	۶ و ۷ - سگ و خوک
۷۴	۸ - کافر
۷۵	۹ - شراب
۷۵	۱۰ - فِئاع
۷۶	۱۱ و ۱۲ - عرق جُنُب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار
۷۷	راه ثابت شدن نجاست
۷۸	راه نجس شدن چیزهای پاک
۸۰	احکام نجاسات
۸۲	مطهرات
۸۲	اشاره
۸۲	۱ - آب
۸۹	۲ - زمین
۹۰	۳ - آفتاب
۹۲	۴ - اِسْتِحَاله
۹۳	۵ - کم شدن دو سوم آب انگور
۹۴	۶ - انتقال
۹۴	۷ - اسلام
۹۵	۸ - تَبَعِیْت
۹۶	۹ - برطرف شدن عین نجاست
۹۷	۱۰ - اِسْتِیْبْرَاء حیوان نجاست خوار
۹۷	۱۱ - غایب شدن مسلمان
۹۹	احکام ظرف ها
۱۰۱	وضو
۱۰۵	وضوی ارتماسی
۱۰۶	دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

۱۰۶	شرایط وضو
۱۱۳	احکام وضو
۱۱۶	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۱۱۸	چیزهایی که وضو را باطل می کند
۱۱۸	احکام وضوی جبیره
۱۲۲	غسل های واجب
۱۲۳	احکام جنابت
۱۲۴	چیزهایی که بر جنب حرام است
۱۲۵	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۱۲۵	غسل جنابت
۱۲۶	غسل ترتیبی
۱۲۷	غسل اِرتماسی
۱۲۸	احکام غسل کردن
۱۳۱	استحاضه
۱۳۲	احکام استحاضه
۱۳۹	حیض
۱۴۲	احکام حائض
۱۴۷	اقسام زن های حائض
۱۴۷	اشاره
۱۴۷	۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
۱۵۱	۲- صاحب عادت وقتیه
۱۵۳	۳- صاحب عادت عددیه
۱۵۴	۴- مُضْطَّرِبَه
۱۵۵	۵- مُبْتَدِئَه
۱۵۶	۶- ناسیه
۱۵۶	مسائل متفرقه حیض

۱۵۸	نفاس
۱۶۱	غسل مت میت
۱۶۳	احکام محتضر
۱۶۵	احکام بعد از مرگ
۱۶۵	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۱۶۶	احکام غسل میت
۱۶۹	احکام کفن میت
۱۷۲	احکام خُروط
۱۷۳	احکام نماز میت
۱۷۵	دستور نماز میت
۱۷۷	مستحبات نماز میت
۱۷۸	احکام دفن
۱۸۰	مستحبات دفن
۱۸۴	نماز وحشت
۱۸۴	نبش قبر
۱۸۵	غسل های مستحب
۱۸۸	تیمم
۱۸۸	اشاره
۱۸۸	اول: آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.
۱۹۱	دوم: از موارد تیمم
۱۹۲	سوم: از موارد تیمم
۱۹۳	چهارم: از موارد تیمم
۱۹۳	پنجم: از موارد تیمم
۱۹۳	ششم: از موارد تیمم
۱۹۴	هفتم: از موارد تیمم
۱۹۵	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است



۱۹۷	دستور تیمم بدل از وضو
۱۹۸	دستور تیمم بدل از غسل
۱۹۸	احکام تیمم
۲۰۴	احکام نماز
۲۰۴	اشاره
۲۰۵	نمازهای واجب
۲۰۵	نمازهای واجب یومیه
۲۰۵	وقت نماز ظهر و عصر
۲۰۷	وقت نماز مغرب و عشا
۲۰۹	وقت نماز صبح
۲۰۹	احکام وقت نماز
۲۱۲	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۲۱۴	نمازهای مستحب
۲۱۵	وقت نوافله های یومیه
۲۱۶	نماز غفيله
۲۱۷	احکام قبله
۲۱۹	پوشانیدن بدن در نماز
۲۲۱	لباس نمازگزار
۲۲۱	اشاره
۲۲۱	شرط اول
۲۲۵	شرط دوم
۲۲۶	شرط سوم
۲۲۶	شرط چهارم
۲۲۷	شرط پنجم
۲۲۸	شرط ششم
۲۳۰	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

- ۲۳۴ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
- ۲۳۴ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
- ۲۳۴ ..... مکان نمازگزار
- ۲۳۴ ..... اشاره
- ۲۳۴ ..... شرط اول: آن که مباح باشد.
- ۲۳۷ ..... شرط دوم:
- ۲۳۷ ..... شرط سوم:
- ۲۳۸ ..... شرط چهارم:
- ۲۳۸ ..... اشاره
- ۲۳۸ ..... شرط پنجم:
- ۲۳۸ ..... شرط ششم:
- ۲۳۸ ..... شرط هفتم:
- ۲۳۸ ..... شرط هشتم:
- ۲۳۹ ..... شرط نهم:
- ۲۳۹ ..... شرط دهم:
- ۲۴۰ ..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
- ۲۴۱ ..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
- ۲۴۱ ..... احکام مسجد
- ۲۴۴ ..... اذان و اقامه
- ۲۴۵ ..... ترجمه اذان و اقامه
- ۲۴۹ ..... واجبات نماز
- ۲۴۹ ..... نیت
- ۲۵۰ ..... تکبیره الاحرام
- ۲۵۲ ..... قیام (ایستادن)
- ۲۵۵ ..... قرائت
- ۲۶۳ ..... رکوع

۲۶۶	سجود
۲۷۲	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۲۷۵	مستحبات و مکروهات سجده
۲۷۶	سجده واجب قرآن
۲۷۸	تشهد
۲۷۹	سلام نماز
۲۷۹	ترتیب
۲۸۰	مُوالات
۲۸۱	قُنوت
۲۸۲	ترجمه نماز
۲۸۲	۱- ترجمه سوره «حمد»
۲۸۲	۲- ترجمه سوره «قل هو الله احد»
۲۸۲	۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است
۲۸۳	۴- ترجمه قنوت
۲۸۳	۵- ترجمه تسبیحات اربعه
۲۸۳	۶- ترجمه تشهد و سلام
۲۸۴	تعقیب نماز
۲۸۴	صلوات بر پیغمبر
۲۸۵	مبطلات نماز
۲۹۱	چیزهایی که در نماز مکروه است
۲۹۲	مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۲۹۳	شکیات
۲۹۳	شک های باطل
۲۹۴	شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۲۹۴	اشاره
۲۹۴	۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است

- ۲- شک بعد از سلام ..... ۲۹۶
- ۳- شک بعد از وقت ..... ۲۹۷
- ۴- کثیرالشک (کسی که زیاد شک می کند) ..... ۲۹۷
- ۵- شک امام و مأموم ..... ۲۹۹
- ۶- شک در نماز مستحبی ..... ۲۹۹
- شک های صحیح ..... ۳۰۰
- نماز احتیاط ..... ۳۰۴
- سجده سهو ..... ۳۰۸
- دستور سجده سهو ..... ۳۱۰
- قضای سجده و تشهد فراموش شده ..... ۳۱۱
- کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز ..... ۳۱۳
- نماز مسافر ..... ۳۱۵
- مسائل متفرقه ..... ۳۳۱
- نماز قضا ..... ۳۳۳
- نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ تر واجب است ..... ۳۳۸
- نماز جماعت ..... ۳۳۹
- شرایط امام جماعت ..... ۳۴۸
- احکام جماعت ..... ۳۴۹
- چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است ..... ۳۵۳
- چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است ..... ۳۵۴
- نماز آیات ..... ۳۵۴
- دستور نماز آیات ..... ۳۵۷
- نماز عید فطر و قربان ..... ۳۵۹
- اجیر گرفتن برای نماز ..... ۳۶۲
- احکام روزه ..... ۳۶۵
- اشاره ..... ۳۶۵

۳۶۵	نیت
۳۶۹	چیزهایی که روزه را باطل می کند
۳۶۹	اشاره
۳۶۹	۱- خوردن و آشامیدن
۳۷۱	۲- جماع
۳۷۱	۳- استمناء
۳۷۳	۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر
۳۷۴	۵- رساندن غبار غلیظ به حلق
۳۷۵	۶- فرو بردن سر در آب
۳۷۶	۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۳۸۱	۸- اِماله کردن
۳۸۱	۹- قبی کردن
۳۸۲	احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
۳۸۳	آنچه برای روزه دار مکروه است
۳۸۴	جاهایی که قضا و کفاره واجب است
۳۸۴	کفاره روزه
۳۸۹	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۳۹۱	احکام روزه قضا
۳۹۵	احکام روزه مسافر
۳۹۶	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۳۹۷	راه ثابت شدن اول ماه
۳۹۹	روزه های حرام و مکروه
۴۰۰	روزه های مستحب
۴۰۱	مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید
۴۰۳	احکام خمس
۴۰۳	اشاره

- ۴۰۳ ..... ۱ - منفعت کسب
- ۴۱۱ ..... ۲ - معدن
- ۴۱۳ ..... ۳ - گنج
- ۴۱۴ ..... ۴ - مال حلال مخلوط به حرام
- ۴۱۵ ..... ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید
- ۴۱۷ ..... ۶ - غنیمت
- ۴۱۷ ..... ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۴۱۸ ..... مصرف خمس
- ۴۲۲ ..... احکام زکات
- ۴۲۲ ..... اشاره
- ۴۲۲ ..... شرایط واجب شدن زکات
- ۴۲۴ ..... زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۴۳۱ ..... نصاب طلا
- ۴۳۱ ..... نصاب نقره
- ۴۳۳ ..... زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۴۳۴ ..... نصاب شتر
- ۴۳۵ ..... نصاب گاو
- ۴۳۵ ..... نصاب گوسفند
- ۴۳۸ ..... مصرف زکات
- ۴۴۱ ..... شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۴۴۳ ..... نیت زکات
- ۴۴۴ ..... مسائل متفرقه زکات
- ۴۴۹ ..... زکات فطره
- ۴۵۲ ..... مصرف زکات فطره
- ۴۵۴ ..... مسائل متفرقه زکات فطره
- ۴۵۶ ..... احکام حج

۴۶۰	احکام خرید و فروش
۴۶۰	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۴۶۱	معاملات مکروه
۴۶۱	معاملات حرام
۴۶۶	شرایط فروشنده و خریدار
۴۶۸	شرایط جنس و عوض آن
۴۷۰	صیغه خرید و فروش
۴۷۰	خرید و فروش میوه ها
۴۷۱	نقد و نسیه
۴۷۲	معامله سلف
۴۷۲	شرایط معامله سلف
۴۷۴	احکام معامله سلف
۴۷۵	فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
۴۷۵	مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند
۴۸۰	مسائل متفرقه
۴۸۱	احکام شرکت
۴۸۵	احکام صلح
۴۸۸	احکام اجاره
۴۹۰	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۴۹۱	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۴۹۲	مسائل متفرقه اجاره
۴۹۷	احکام جعاله
۵۰۰	احکام مزارعه
۵۰۴	احکام مساقات
۵۰۷	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۵۰۹	احکام وکالت

۵۱۲	احکام قرض
۵۱۶	احکام حواله دادن
۵۱۹	احکام رهن
۵۲۱	احکام ضامن شدن
۵۲۴	احکام کفالت
۵۲۵	احکام ودیعه (امانت)
۵۲۹	احکام عاریه
۵۳۲	احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی
۵۳۲	اشاره
۵۳۲	احکام عقد
۵۳۳	دستور خواندن عقد دائم
۵۳۳	دستور خواندن عقد غیر دائم
۵۳۴	شرایط عقد
۵۳۶	عیب هایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد
۵۳۷	عده ای از زن ها که ازدواج با آنان حرام است
۵۴۱	احکام عقد دائم
۵۴۲	مُتعهه یا صیغه
۵۴۴	احکام نگاه کردن
۵۴۶	مسائل متفرقه زناشویی
۵۴۹	احکام شیردادن
۵۵۱	شرایط شیردانی که علت محرم شدن است
۵۵۴	آداب شیردادن
۵۵۴	مسائل متفرقه شیردادن
۵۵۷	احکام طلاق
۵۵۷	اشاره
۵۵۹	عده طلاق



۵۶۱	عده زنی که شوهرش مرده
۵۶۱	طلاق بائن و طلاق رجعی
۵۶۲	احکام رجوع کردن
۵۶۳	طلاق خُلَع
۵۶۳	طلاق مبارات
۵۶۴	احکام متفرقه طلاق
۵۶۶	احکام غضب
۵۷۱	احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۵۷۵	احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
۵۷۶	دستور سربریدن حیوانات
۵۷۷	شرایط سر بریدن حیوان
۵۷۸	دستور کشتن شتر
۵۷۹	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۵۷۹	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
۵۸۰	احکام شکار کردن با اسلحه
۵۸۲	شکار کردن با سگ شکاری
۵۸۴	صید ماهی
۵۸۵	صید ملخ
۵۸۶	احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها
۵۸۸	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
۵۸۹	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۵۹۰	مستحبات آب آشامیدن
۵۹۰	مکروهات آب آشامیدن
۵۹۱	احکام نذر و عهد
۵۹۷	احکام قسم خوردن
۶۰۰	احکام وقف

۶۰۴	احکام وصیت
۶۱۲	احکام ارث
۶۱۳	ارث دسته اول
۶۱۵	ارث دسته دوم
۶۱۸	ارث دسته سوم
۶۲۱	ارث زن و شوهر
۶۲۴	مسائل متفرقه ارث
۶۲۶	احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
۶۲۹	احکام دیه
۶۳۳	مسائل متفرقه
۶۳۷	درباره مرکز

موسوعة الامام الخميني قدس سره الشريف المجلد 30 رساله توضيح المسائل آية الله العظمى بروجردی با  
حواشی امام خمینی (س)

مشخصات کتاب

سرشناسه : خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، 1279 - 1368.

عنوان و نام پدیدآور : موسوعة الامام الخميني قدس سره الشريف المجلد 30 رساله توضيح المسائل آية الله العظمى بروجردی با حواشی  
امام خمینی (س) [کتاب]/ [برای] موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، دفتر قم.

مشخصات نشر : تهران : موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1392.

مشخصات ظاهری : بیست، 586 ص.

شابک : 10000 ریال: 9789642123452

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع : فتواهای شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : بروجردی، سیدحسین، 1253 - 1340.

شناسه افزوده : موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). دفتر قم

رده بندی کنگره : BP183/9/خ8ح2 1392

رده بندی دیویی : 297/3422

شماره کتابشناسی ملی : 3285988

ص: 1

اشاره



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3



## فهرست مطالب

مقدمه ناشر ... نوزده

احکام تقلید ... 3

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف ... 8

اقسام آب مطلق:

1- آب کُر ... 8

2- آب قلیل ... 10

3- آب جاری ... 11

4- آب باران ... 12

5- آب چاه ... 13

احکام آب ها ... 13

احکام تخلّی (بول و غائط کردن) ... 15

استبراء ... 18

مستحبات و مکروهات تخلّی ... 20

نجاسات ... 20

1 و 2- بول و غائط ... 21

3- منی ... 21

ص: 5

4- مردار ... 21

5- خون ... 22

6 و 7- سگ و خوک ... 24

8- کافر ... 24

9- شراب ... 25

10- فِئَاع ... 25

11 و 12- عرق جُنُب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار ... 26

راه ثابت شدن نجاست ... 27

راه نجس شدن چیزهای پاک ... 28

احکام نجاسات ... 30

مطهرات: ... 32

1- آب ... 32

2- زمین ... 39

3- آفتاب ... 40

4- اِسْتِحَالَه ... 42

5- کم شدن دو سوم آب انگور ... 43

6- اِنْتِقَالَ ... 44

7- اِسْلَام ... 44

8- تَبَعِيَت ... 45

9- برطرف شدن عین نجاست ... 46

10- اِسْتِبْرَاءِ حَيَوَانَ نَجَاسَتِ خَوَار ... 47



11- غایب شدن مسلمان ... 47

احکام ظرف ها ... 49

وضو ... 51

وضوی ارتماسی ... 55

ص: 6

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است ... 56

شرایط وضو ... 56

احکام وضو ... 63

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت ... 66

چیزهایی که وضو را باطل می کند ... 68

احکام وضوی جبیره ... 68

غسل های واجب ... 72

احکام جنابت ... 73

چیزهایی که بر جنب حرام است ... 74

چیزهایی که بر جنب مکروه است ... 75

غسل جنابت ... 75

غسل ترتیبی ... 76

غسل ارتماسی ... 77

احکام غسل کردن ... 78

استحاضه ... 81

احکام استحاضه ... 82

حیض ... 89

احکام حائض ... 92

اقسام زن های حائض ... 97

1- صاحب عادت وقتیه و عددیه ... 97

2- صاحب عادت وقتیه ... 101

3- صاحب عادت عدديه ... 103

4- مُصْطَرِّه ... 104

5- مُبْتَدِئَه ... 105

6- نَاسِيَه ... 106

ص: 7

مسائل متفرقه حیض ... 106

نفاس ... 108

غسل مسّ میت ... 111

احکام محتضر ... 113

احکام بعد از مرگ ... 115

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت ... 115

احکام غسل میت ... 116

احکام کفن میت ... 119

احکام حُوط ... 122

احکام نماز میت ... 123

دستور نماز میت ... 125

مستحبات نماز میت ... 127

احکام دفن ... 128

مستحبات دفن ... 130

نماز وحشت ... 134

نبش قبر ... 134

غسل های مستحب ... 135

تیمم ... 138

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد. ... 138

دوم: از موارد تیمم ... 141

سوم: از موارد تیمم ... 142

چهارم: از موارد تیمم ... 143

پنجم: از موارد تیمم ... 143

ششم: از موارد تیمم ... 143

ص: 8

هفتم: از موارد تیمم ... 144

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است ... 145

دستور تیمم بدل از وضو ... 147

دستور تیمم بدل از غسل ... 148

احکام تیمم ... 148

احکام نماز

نمازهای واجب ... 155

نمازهای واجب یومیه ... 155

وقت نماز ظهر و عصر ... 155

وقت نماز مغرب و عشا ... 157

وقت نماز صبح ... 159

احکام وقت نماز ... 159

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود ... 162

نمازهای مستحب ... 164

وقت نافله های یومیه ... 165

نماز غفيله ... 166

احکام قبله ... 167

پوشانیدن بدن در نماز ... 169

لباس نمازگزار ... 171

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد ... 180

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است ... 184

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است ... 184

مکان نمازگزار ... 184

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است ... 190

ص: 9

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است ... 191

احکام مسجد ... 191

اذان و اقامه ... 194

ترجمه اذان و اقامه ... 195

واجبات نماز ... 199

نیت ... 199

تکبیره الاحرام ... 200

قیام (ایستادن) ... 202

قرائت ... 205

رکوع ... 213

سجود ... 216

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ... 222

مستحبات و مکروهات سجده ... 225

سجده واجب قرآن ... 226

تشهد ... 228

سلام نماز ... 229

ترتیب ... 229

مُوالات ... 230

قُنوت ... 231

ترجمه نماز ... 232

1- ترجمه سوره «حمد» ... 232



2- ترجمهٔ سورهٔ «قل هو الله احد» ... 232

3- ترجمهٔ ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است ... 232

4- ترجمهٔ قنوت ... 233

5- ترجمهٔ تسيحات اربعه ... 233

ص: 10

6 - ترجمه تشهد و سلام ... 233

تعقیب نماز ... 234

صلوات بر پیغمبر ... 234

مبطلات نماز ... 235

چیزهایی که در نماز مکروه است ... 241

مواردی که می شود نماز واجب را شکست ... 242

شکیات ... 243

شک های باطل ... 243

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد ... 244

1- شک در چیزی که محل آن گذشته است ... 244

2- شک بعد از سلام ... 246

3- شک بعد از وقت ... 247

4- کثیرالشک (کسی که زیاد شک می کند) ... 247

5- شک امام و مأموم ... 249

6- شک در نماز مستحبی ... 249

شک های صحیح ... 250

نماز احتیاط ... 254

سجده سهو ... 258

دستور سجده سهو ... 260

قضای سجده و تشهد فراموش شده ... 261

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز ... 263

نماز مسافر ... 265

مسائل متفرقه ... 281

نماز قضا ... 283

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ تر واجب است ... 288

ص: 11

نماز جماعت ... 289

شرایط امام جماعت ... 298

احکام جماعت ... 299

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است ... 303

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است ... 304

نماز آیات ... 304

دستور نماز آیات ... 307

نماز عید فطر و قربان ... 309

اجیر گرفتن برای نماز ... 312

احکام روزه

تیت ... 315

چیزهایی که روزه را باطل می کند:

1- خوردن و آشامیدن ... 319

2- جماع ... 321

3- استمناء ... 321

4- دروغ بستن به خدا و پیغمبر ... 323

5- رساندن غبار غلیظ به حلق ... 324

6- فرو بردن سر در آب ... 325

7- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح ... 326

8- اِماله کردن ... 331

9- قبی کردن ... 331

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند ... 332

آنچه برای روزه دار مکروه است ... 333

جاهایی که قضا و کفاره واجب است ... 334

ص: 12

کفّارة روزه ... 334

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است ... 339

احکام روزه قضا ... 341

احکام روزه مسافر ... 345

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ... 346

راه ثابت شدن اول ماه ... 347

روزه های حرام و مکروه ... 349

روزه های مستحب ... 350

مواردی که مستحب است خودداری نمودن از کارهایی که روزه را باطل می کند ... 351

احکام خمس

در هفت چیز خمس واجب می شود:

1- منفعت کسب ... 353

2- معدن ... 361

3- گنج ... 363

4- مال حلال مخلوط به حرام ... 364

5- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید ... 365

6- غنیمت ... 367

7- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ... 367

مصرف خمس ... 368

احکام زکات

شرایط واجب شدن زکات ... 372

زکات گندم و جو و خرما و کشمش ... 374

نصاب طلا ... 381

ص: 13

نصاب نقره ... 381

زکات شتر و گاو و گوسفند ... 383

نصاب شتر ... 384

نصاب گاو ... 385

نصاب گوسفند ... 385

مصرف زکات ... 388

شرایط کسانی که مستحق زکاتند ... 391

نیت زکات ... 393

مسائل متفرقه زکات ... 394

زکات فطره ... 399

مصرف زکات فطره ... 403

مسائل متفرقه زکات فطره ... 404

احکام حج

شرایط وجوب حج ... 406

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است ... 410

معاملات مکروه ... 411

معاملات حرام ... 411

شرایط فروشنده و خریدار ... 416

شرایط جنس و عوض آن ... 418

صیغه خرید و فروش ... 420



خرید و فروش میوه ها ... 420

تقد و نسبه ... 421

ص: 14

معامله سَلَف ... 422

شرایط معامله سَلَف ... 422

احکام معامله سَلَف ... 424

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره ... 425

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند ... 425

مسائل متفرقه ... 430

احکام شرکت ... 431

احکام صلح ... 435

احکام اجاره ... 438

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند ... 440

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند ... 441

مسائل متفرقه اجاره ... 442

احکام جعاله ... 447

احکام مزارعه ... 450

احکام مساقات ... 454

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند ... 457

احکام وکالت ... 459

احکام قرض ... 462

احکام حواله دادن ... 466

احکام رهن ... 469

احکام ضامن شدن ... 471



احکام کفالت ... 474

احکام ودیعه (امانت) ... 475

احکام عاریه ... 479

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

احکام عقد ... 482

دستور خواندن عقد دائم ... 483

دستور خواندن عقد غیر دائم ... 483

شرایط عقد ... 484

عیب هایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد ... 486

عده ای از زن ها که ازدواج با آنان حرام است ... 487

احکام عقد دائم ... 491

مُتعه یا صیغه ... 492

احکام نگاه کردن ... 494

مسائل متفرقه زناشویی ... 496

احکام شیردادن ... 499

شرایط شیردادنی که علت محرم شدن است ... 501

آداب شیردادن ... 504

مسائل متفرقه شیردادن ... 504

احکام طلاق

شروط صحت طلاق ... 507

عده طلاق ... 509

عدّه زنی که شوهرش مرده ... 511

طلاق بائن و طلاق رجعی ... 511

ص: 16

احکام رجوع کردن ... 512

طلاق خُلَع ... 513

طلاق مبارات ... 513

احکام متفرقه طلاق ... 514

احکام غصب ... 516

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند ... 521

احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات ... 525

دستور سربریدن حیوانات ... 526

شرایط سر بریدن حیوان ... 527

دستور کشتن شتر ... 528

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است ... 529

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است ... 529

احکام شکار کردن با اسلحه ... 530

شکار کردن با سگ شکاری ... 532

صید ماهی ... 534

صید ملخ ... 535

احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها ... 536

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است ... 538

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است ... 539

مستحبات آب آشامیدن ... 540

مکروهات آب آشامیدن ... 540

احكام نذر و عهد ... 541

احكام قسم خوردن ... 547

ص: 17

احکام وقف ... 550

احکام وصیت ... 554

احکام ارث ... 562

کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

ارث دسته اول ... 563

ارث دسته دوم ... 565

ارث دسته سوم ... 568

ارث زن و شوهر ... 571

مسائل متفرقه ارث ... 574

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است ... 576

احکام دیه ... 579

مسائل متفرقه ... 583

ص: 18



بسم الله الرحمن الرحيم .

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين .

با توجه به کثرت شیعیان فارسی زبان، از گذشته تا کنون فقها فتاوی خود را به زبان فارسی در اختیار مؤمنین قرار می دادند. شاید «جامع عباسی» شیخ بهایی (متوفی 1030 ق) اولین رساله عملیه فارسی بوده باشد. از قرن یازدهم به بعد تحت عنوان «رساله عملیه» کتاب های زیادی نوشته شده که در بردارنده احکام مورد نیاز عموم شیعیان بوده است. این رساله ها در بردارنده احکام طهارت و نماز یا به ضمیمه روزه و یا به همراه احکام خمس و زکات و حج بوده است.

از قرن دوازدهم به بعد، با توجه به لزوم تقلید از مرجع زنده، فقهای زنده، بر رساله های عملیه فقهای سابق حاشیه می نوشتند که سید بحرالعلوم و شیخ انصاری جزء حاشیه نویسان بر رساله های پیش از خود بوده اند.

اما با توجه به تحول و تطور در زبان و تعبیرات، رساله های عملیه نوشته شده در قرون قبلی، برای خوانندگان قرن چهارده قمری روشن و به آسانی قابل فهم نبوده است. بر همین اساس در زمان آیت الله العظمی بروجردی (متوفی 1380 ق) که پس از وفات آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (متوفی 1365 ق) مرجعیت مطلق شیعه را به مدت پانزده سال بر عهده داشت؛ عده ای به فکر تغییر انشاء و نوشتار رساله عملیه برآمدند.

این کار به دستور آیت الله العظمی بروجردی انجام شد و در مرحله بعد از نگارش، تنی چند از علما و فضلا با دقت به مطابقت رساله نوشته شده با فتاوی آن مرجع و

فقیه بزرگ پرداختند و سرانجام با نام «توضیح المسائل» چاپ و انتشار یافت.

پس از رحلت آیت الله العظمی بروجردی در فروردین 1340 ش و نیاز مقلدین به فتاوی امام خمینی (س)، نخست رساله «نجات العباد» برای استفاده عموم انتشار یافت، پس از آن حضرت امام بر توضیح المسائل حاشیه نگاشت که شامل همه ابواب و کتب توضیح المسائل بوده و تعداد حواشی امام یک هزار مورد می باشد. و با عنوان «حاشیه توضیح المسائل» در شعبان 1381 ق توسط چاپخانه علمیه قم در 138 صفحه منتشر گردید. این چاپ تنها شامل جملاتی از توضیح المسائل است که حاشیه امام ناظر به آن بوده و به شکل جدول صفحه آرایی شده است.

پس از آن، متن توضیح المسائل به همراه حواشی حضرت امام منتشر گردید، سپس در ضمن توضیح المسائل با حواشی تعدادی از مراجع تقلید توسط انتشارات جاویدان و فراهانی چاپ شد که در آن حواشی مربوط به امام بدون ذکر نام و همراه با پرانتز خالی ( ) مشخص شده است.

گرچه پس از چاپ حاشیه امام بر توضیح المسائل؛ توضیح المسائل با در نظر گرفتن فتاوی امام و تغییراتی که یافته بود منتشر شد و دهها سال محل مراجعه مؤمنین بوده و می باشد؛ اما مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) در جهت احیاء آثار و نظرات حضرت امام، اقدام به چاپ این حاشیه که خود اثری علمی و به قلم ایشان است نموده و با دقت در تعیین محل حواشی و ویرایش کامل، آن را در موسوعه امام خمینی (س) منتشر کرده است.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

دفتر قم

ص: 20

بسم الله الرحمن الرحيم .

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمّد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

ص: 1



مسأله 1 - عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد(1) و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید؛ یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند. ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند؛ یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله 2 - تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد.

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترك کند، که اگر از اهل محل(2) یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند. و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید

ص: 3

---

1- لازم نیست از روی دلیل باشد بلکه یقین به آنها کفایت می کند.

2- این قید مربوط به معنای عدالت نیست بلکه راه شناختن عادل است.

می کند باید اعلم باشد(1)؛ یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

مسأله 3 - مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول: آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آن که دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم: آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله 4 - اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند. ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد(2) باید از او تقلید نماید.

مسأله 5 - به دست آوردن فتوا؛ یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد(3). چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله، اطمینان داشته باشد.

ص: 4

---

1- بنابر احتیاط واجب، و بنابر احتیاط واجب باید حریص به دنیا نباشد.

2- مقدم داشتن پرهیز کارتر لازم نیست.

3- اگر گوینده ثقه و راستگو باشد کفایت می کند و لازم نیست اطمینان پیدا شود.

مسأله 6 - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جست و جو لازم نیست.

مسأله 7 - اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، مقلد آن مجتهد؛ یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه؛ یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است (1) عمل نماید، پس اگر او يك مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند يك مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله 8 - اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوا داده احتیاط کند - مثلاً بفرماید ظرف نجس را که يك مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند (2)، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید.

مسأله 9 - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد. ولی کسی که در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کرده (3)، اگر بعد از مردن

ص: 5

- 
- 1- بنا بر احتیاط واجب و همین طور در نظائر مسأله.
  - 2- مگر این که فتاوی مجتهد دیگر نزدیک تر به احتیاط باشد.
  - 3- اگر به بعض فتاوی مجتهدی عمل کرد و آن مجتهد فوت شده، می تواند در همه مسائل از او تقلید کند، گرچه در زمان زنده بودنش عمل نکرده باشد.

آن مجتهد در آن مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، می تواند در آن مسأله به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد اگرچه احتیاط مستحب آن است که به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید.

مسأله 10 - اگر در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید. مثلاً اگر مجتهدی گفتن يك مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و يك مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و يك مرتبه بگوید.

مسأله 11 - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله 12 - اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند چنانچه ممکن است باید صبر کند (1) تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، و اگر ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند، یا اگر می تواند از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله 13 - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوا

ص: 6

---

1- اگر احتیاط ممکن باشد لازم نیست صبر کند، بلکه اگر احتیاط هم ممکن نباشد چنانچه محذوری در انجام عمل نباشد واجب نیست صبر کند ولی بعد از به جا آوردن عمل، چنانچه مخالف واقع یا قول مجتهد باشد، باید اعاده کند.



بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله 14 - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد(1)، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است.

ص: 7

---

1- یا اعمال او احوط از آنها باشد.

مسأله 15 - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

#### 1- آب کر

مسأله 16 - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر يك سه و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است که  $376/740$  کیلوگرم می شود (1).

مسأله 17 - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است (2) مانند

ص: 8

---

1- گویا در حساب اشتباهی شده است، تقریباً  $906/377$  کیلوگرم می شود.

2- در صورتی که از اجزای نجس همراه آن باشد که تغییر آب مستند به آن اجزا باشد و الا محل اشکال است.

لباس نجس به آب کر برسد چنانچه آن آب بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله 18 - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسأله 19 - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله 20 - آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاك می کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاك نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسأله 21 - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد (1) پاك است.

مسأله 22 - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله 23 - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است؛ یعنی نجاست را پاك می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد.

ص: 9

---

1- یعنی اگر بعد از بستن شیر در آن آب اجزای نجاست نباشد پاك است.

مسأله 24 - کر بودن آب به سه راه ثابت می شود:

اول: آن که خود انسان یقین کند.

دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند.

سوم(1): کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمام کر است.

## 2- آب قلیل

مسأله 25 - آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

مسأله 26 - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود، ولی اگر از بالا با فشار(2) روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می رسد نجس، و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد.

مسأله 27 - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است، و بنا بر احتیاط واجب باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون، با بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

ص: 10

1- به خبر دادن کسی که آب در اختیار او است ثابت نمی شود.

2- و همچنین اگر با فشار از پایین رو به بالا رود مثل فواره با ملاقات بالا پایین نجس نمی شود و با ملاقات پایین بالا نجس می شود.

مسأله 28 - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسأله 29 - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاك است.

مسأله 30 - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاك است. و آب های دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاك، و گرنه نجس است.

مسأله 31 - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاك است.

مسأله 32 - آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسأله 33 - چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله 34 - آب حوض حمام اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسأله 35 - آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوش ها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است (1).

ص: 11

1- در غیر حمام بعید نیست حکم آب کر را داشته باشد.

مسأله 36 - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود.

#### 4- آب باران

مسأله 37 - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست يك مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاك می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

مسأله 38 - اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بوی رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بوی رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

مسأله 39 - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاك است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

مسأله 40 - زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاك می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاك می کند.

مسأله 41 - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاك است (1).

مسأله 42 - هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه

ص: 12

---

1- در صورتی که آب آن را فرا گیرد و اما رطوبت فایده ندارد.

موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاك می شود.

مسأله 43 - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاك می گردد.

## 5 - آب چاه

مسأله 44 - آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاك است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست ها، مقداری که در کتاب های مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

مسأله 45 - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنا بر احتیاط واجب (1) موقعی پاك می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

مسأله 46 - اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، به رسیدن نجاست به آن، نجس می شود (2).

## احکام آب ها

مسأله 47 - آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاك نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله 48 - آب مضاف هر قدر زیاد باشد (3) اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس

ص: 13

1- بلکه بنا بر اقوا.

2- آب باران در صورتی نجس می شود که باران قطع شده باشد و به آن نبارد و یا متصل به آب باران در حال باریدن نباشد.

3- در زیادت های فوق العاده محل تأمل است.

می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار (1) روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاك می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاك است.

مسأله 49 - اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاك می شود.

مسأله 50 - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است؛ یعنی چیز نجس را پاك می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است؛ یعنی چیز نجس را پاك نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله 51 - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاك نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسأله 52 - آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بویا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بویا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

مسأله 53 - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بویا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد، باران

ص: 14

---

1- و همچنین اگر از پایین به بالا با فشار برود مثل فواره به ملاقات بالا با نجاست طرف پایین نجس نمی شود.



را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود(1)، و تغییر آن از بین برود پاك می شود. ولی بنا بر احتیاط واجب(2) باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسأله 54 - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاك است(3).

مسأله 55 - آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاك است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه نجس است.

مسأله 56 - نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاك و خوردن آن مکروه می باشد.

### احکام تَخْلِي (بول و غائط کردن)

مسأله 57 - واجب است انسان وقت تَخْلِي و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه(4) و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله 58 - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافی است.

ص: 15

1- در حال باریدن.

2- بنا بر اقوا.

3- در جایی که در کر و جاری تعدد معتبر نیست و در جایی که باید دو مرتبه یا چند مرتبه در آب فرو برند، در دفعه آخر پاك است.

4- اگر ممیز باشد.

مسأله 59 - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن؛ یعنی شکم و سینه و زانوها(1) رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله 60 - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله 61 - احتیاط واجب(2) آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود. و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله 62 - اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد(3).

مسأله 63 - احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله 64 - در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. دوم: در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف

ص: 16

---

1- زانوها مانع ندارد که رو به قبله یا پشت به آن باشند و میزان آن است که در عرف انسان رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

2- واجب نیست مگر آن که در حال استبراء بول بیرون آید که در این صورت حرام است رو به قبله و پشت به قبله در حال خروج بول باشد، و نیز در حال شستن محل بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام نیست.

3- در صورتی که تأخیر انداختن بول موجب ضرر یا مشقت باشد و الا باید تأخیر بیندازد.

شده است مثل بعضی از مدرسه ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسأله 65 - در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاك می شود:

اول: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله 66 - مخرج بول با غیر آب پاك نمی شود، و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول يك مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست(1)، و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسأله 67 - اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله 68 - با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشك و پاك باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد. ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه با يك مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود(2).

ص: 17

- 
- 1- بنابر احتیاط، اگر چه اقوا آن است که يك مرتبه کافی است مگر آن که بول از غیر محل طبیعی بیرون آید که احتیاط واجب دو مرتبه است، و در زن نیز همین حکم است لیکن احتیاط مطلوب تر است، و سزاوار است که احتیاط به دو مرتبه خصوصاً در زن ها ترك نشود.
  - 2- میزان پاکیزه شدن است اگرچه با يك مرتبه باشد و احتیاط در سه مرتبه است.

مسأله 69 - احتیاط واجب(1) آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن برطرف می کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه برطرف نشود باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

مسأله 70 - پاك کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است: مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاك کرد، و اگر کسی با اینها غائط را برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاك می شود(2).

مسأله 71 - اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، احتیاط واجب(3) آن است که تطهیر نماید.

مسأله 72 - اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

### استبراء

مسأله 73 - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند برای آن که یقین کنند(4) بول در مجرا نمانده است، و آن دارای اقسامی است،

ص: 18

---

1- احتیاط واجب نیست پس با اطراف يك سنگ یا يك پارچه پاك کردن مانعی ندارد.

2- پاك شدن با اینها خصوصاً با استخوان و سرگین محل اشکال است، بلکه پاك شدن با غیر آب محل تأمل است، گرچه اشکالی نیست در عفو از نجاست در غیر استخوان و سرگین و چیزهای محترم؛ یعنی اگر با مثل سنگ و پارچه محل را پاك کنند ظاهر نمی شود لیکن نجاست آن به نماز ضرر نمی رساند و ملاقی آن نجس نمی شود.

3- بلکه اقوا است.

4- با استبراء یقین حاصل نمی شود نوعاً، ولیکن احکامی که می آید بر آن بار می شود.

و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله 74 - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مَذی می گویند پاك است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وَذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن وَدِی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاك است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شك کند که بول است یا یکی از اینها، پاك می باشد.

مسأله 75 - اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، نجس می باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شك کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، پاك می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله 76 - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، آن رطوبت پاك می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله 77 - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله 78 - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، پاك می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مسأله 79 - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را برپای چپ بیندازد.

مسأله 80 - نشستن رویه روی خورشید و ماه در موقع تخلی، مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی، نشستن رویه روی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله 81 - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسأله 82 - خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است. و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است (1).

مسأله 83 - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

## نجاسات

### اشاره

مسأله 84 - نجاسات دوازده چیز است: اول: بول. دوم: غائط. سوم: منی. چهارم: مردار. پنجم: خون. ششم و هفتم: سگ و خوک. هشتم: کافر. نهم: شراب. دهم: فقاغ.

ص: 20

---

1- ضرر رسانیدن به بدن، بعضی مراتبش حرام است نه خود داری کردن از بول.

یازدهم و دوازدهم: عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار که بنا بر احتیاط واجب باید از این دو اجتناب کرد(1).

## 2-1- بول و غائط

مسأله 85 - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است، و بنا بر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند مثل ماهی حرام گوشت اجتناب کرد(2). ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسأله 86 - بنا بر احتیاط واجب(3)، باید از فضله پرندهگان حرام گوشت، اجتناب کرد.

مسأله 87 - بول و غائط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده؛ یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

## 3- منی

مسأله 88 - منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

## 4- مردار

مسأله 89 - مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاک است.

ص: 21

1- حکم این دو در مسأله بعد می آید.

2- گرچه پاک بودن خصوصاً در غائط خالی از وجه نیست.

3- بلکه بنا بر اقوا.

مسأله 90 - چیزهایی از مردار(1) که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح نداشته پاک است.

مسأله 91 - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله 92 - پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگرچه آنها را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

مسأله 93 - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله 94 - اگر بره و بزغاله، پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله 95 - دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسأله 96 - گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می باشد.

## 5 - خون

مسأله 97 - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد؛ یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند

ص: 22

---

1- یعنی اگر نجس العین نباشد مثل سگ و خوک.



ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاك می باشد.

مسأله 98 - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاك است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله 99 - بنابر احتیاط واجب (1) از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد. ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده پاك می باشد.

مسأله 100 - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله 101 - خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاك است، ولی احتیاط واجب (2) آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله 102 - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاك است، و اگر به آن خون بگویند نجس است (3) و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

ص: 23

---

1- این احتیاط واجب نیست، بلی خوردن آن خون حرام است لیکن نجس نیست، و اگر خون را با زرده تخم مرغ به هم بزنند که از بین برود خوردن زرده مانع ندارد.

2- این احتیاط واجب نیست.

3- تا زیر پوست است و ظاهر نشده پاك است.

مسأله 103 - اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاك است.

مسأله 104 - اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

مسأله 105 - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك می باشد.

## 6 و 7- سگ و خوک

مسأله 106 - سگ و خوک که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها، نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاك است.

## 8 - کافر

مسأله 107 - کافر؛ یعنی کسی که منکر خدا است (1)، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم را قبول ندارد، نجس است. و نیز کسی که ضروری دین (2) یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

مسأله 108 - تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

مسأله 109 - اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بیچه نابالغ کافر باشند آن بیچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بیچه پاك است.

ص: 24

---

1- اگر معترف به خدا یا یگانگی او یا نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نباشد کافر است اگرچه منکر نباشد و شك داشته باشد.

2- اگر انکار ضروری برگردد به انکار خداوند یا توحید یا نبوت، و الا کافر نیست.

مسأله 110 - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاك می باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله 111 - اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

## 9- شراب

مسأله 112 - شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاك است.

مسأله 113 - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می برند اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند، پاك می باشد.

مسأله 114 - اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام و نجس است (1) و اگر به واسطه پختن جوش بیاید خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط واجب نجس می باشد (2).

مسأله 115 - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاك، و خوردن آنها حلال است اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

## 10- فقاع

مسأله 116 - فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است، ولی

ص: 25

1- در صورتی که ثابت شود مست کننده است، و الاً نجس نیست اگر چه حرام است.

2- نمی باشد.

آبی که به دستور طیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاك می باشد.

## 11 و 12 - عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار

مسأله 117 - عرق جنب از حرام بنا بر احتیاط واجب نجس است (1): چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن از زنا باشد یا از لواط یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء. (و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسأله 118 - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است - مثلاً در روزه ماه رمضان - با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود اجتناب نماید (2).

مسأله 119 - اگر جنب از حرام، عوض غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود اجتناب نماید (3).

مسأله 120 - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، یا اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، احتیاط واجب آن است که از عرق خود اجتناب نماید (4).

مسأله 121 - بنا بر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد (5).

ص: 26

1- نجس نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب نماز با لباس یا بدن آلوده به آن باطل است.

2- در نماز اجتناب نماید ولی عرق او پاك است.

3- این احتیاط لازم نیست مگر در تیمم به واسطه تنگی وقت خصوصاً بعد از ادای نماز.

4- در فرض دوم اجتناب لازم نیست و نماز با آن صحیح است.

5- عرق حیوانات نجاست خوار غیر شتر پاك است و اجتناب لازم نیست.

مسأله 122 - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند، در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد. دوم آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد، سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر يك نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله 123 - اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را پرسد، ولی اگر با این که مسأله را می داند، چیزی را شك کند پاک است یا نه، مثلاً شك کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

مسأله 124 - چیز نجسی که انسان شك دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شك کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند.

مسأله 125 - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده، و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید(1).

ص: 27

مسأله 126 - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسأله 127 - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسأله 128 - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی شود(1).

مسأله 129 - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله 130 - هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند(2)، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

ص: 28

---

1- مگر آن که آن چیزی که چیز پاک به آن رسیده بداند که سابقاً نجس بوده و نداند که پاک شده، در این صورت چیز پاکی که با رطوبت به آن رسیده نجس می شود.

2- اگر شیره و مانند آن روان باشد مانند روغن آب شده و دوشاب، به رسیدن نجاست به نقطه ای از آن همه اش نجس می شود، و اگر روان نباشد نجس نمی شود اگر چه از آن اگر مقداری بردارند جای آن پر می شود مثل غسل، پس میزان روان بودن و نبودن است.

مسأله 131 - اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاك نجس می شود، و اگر نداند پاك است.

مسأله 132 - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاك است.

مسأله 133 - اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس، و بقیه آن پاك است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است، و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاك می باشد.

مسأله 134 - اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرورود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد باز هم بنابر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود.

مسأله 135 - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاك است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرورود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

مسئله 136 - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله 137 - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله 138 - گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

مسئله 139 - نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله 140 - دادن قرآن به کافر حرام(1)، و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسئله 141 - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله 142 - خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و همچنین است خوردن آن به دیگری حتی به اطفال(2)، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست

ص: 30

---

1- بنا بر احتیاط واجب.

2- بنا بر احتیاط واجب در عین نجس در صورتی که ضرر به طفل نرساند، والاّ حرام است، و اما خوراکی هایی که نجس شده است خوردن به طفل حرام نیست بنا بر اقوا.



نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله 143 - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد(1).

مسأله 144 - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

مسأله 145 - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، باید به آنان بگوید(2).

مسأله 146 - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است(3) به واسطه نجس بودن آنان، خود او هم نجس شود باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله 147 - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مانند لباس که با آن نماز می خواند، واجب است نجس شدن آن را به او بگوید(4) بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاکی

ص: 31

---

1- عاریه دادن و فروختن چیز نجس که قابل پاک شدن هست صحیح است اگر چه به طرف نگوید، لیکن اگر می داند که آن چیز را که عاریه می دهد یا می فروشد طرف در خوردن و آشامیدن استعمال می کند واجب است نجاست را به طرف بگوید، ولی اگر بداند در نماز می پوشد لازم نیست.

2- لازم نیست بگوید.

3- اگر بداند که با نگفتن مبتلای به نجس می شود باید بگوید و الا لازم نیست.

4- در مثل نماز و چیزهایی که طهارت واقعی در آن شرط نیست لازم نیست بگوید، و اگر بداند آن را استعمال می کند در چیزی که طهارت واقعی در آن شرط است احتیاط واجب آن است که بگوید، و اگر بداند در خوردن و آشامیدن استعمال می کند به طوری که غذا به آن نجس می شود واجب است بگوید، و اگر بداند در چیزی که شرط آن پاکی است استعمال نمی کند لازم نیست بگوید.

است استعمال نمی کند، بنا بر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او خبر دهد.

مسأله 148 - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است (1) اگر بگوید چیزی را آب کشیدم حرف او قبول می شود و اگر بگوید چیزی نجس است احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب کنند.

## مطهرات

### اشاره

مسأله 149 - یازده چیز، نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند:

اول: آب. دوم: زمین. سوم: آفتاب. چهارم: استحاله. پنجم: کم شدن دو سوم آب انگور. ششم: انتقال. هفتم: اسلام. هشتم: تبعیت. نهم: برطرف شدن عین نجاست. دهم: استبراء حیوان نجاست خوار. یازدهم: غایب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

### 1- آب

مسأله 150 - آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند: اول: آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند. دوم: آن که پاک باشد. سوم: آن که وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. چهارم: آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. و

ص: 32

---

1- بچه که ممیز است و خوب و بد را می فهمد اگر بگوید چیزی را آب کشیدم باید آن را دوباره آب بکشد اگر چه نزدیک تکلیفش باشد، و اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کنند.

پاك شدن چيز نجس با آب قليل؛ يعنى آب كمتر از كر، شرط هاى ديگرى هم دارد كه بعداً گفته مى شود.

مسأله 151 - ظرف نجس را با آب قليل بايد سه مرتبه شست، و در كر و جارى يك مرتبه كافي است (1)، ولى ظرفى را كه سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاكِ پاك، خاك مال كرد و بعد يك مرتبه (2) در كر یا جارى یا دو مرتبه با آب قليل شست، و همچنين ظرفى را كه آب دهان سگ در آن ريخته بنا بر احتياط واجب بايد پيش از شستن خاك مال كرد.

مسأله 152 - اگر دهانه ظرفى كه سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاك مال كرد، چنانچه ممكن است بايد كهنه به چوبى بپيچند و به توسط آن خاك را به آن ظرف بمالند و اگر ممكن نيست بايد خاك را در آن بريزند و به شدت حرکت دهند (3) تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله 153 - ظرفى را كه خوك بليسد يا از آن، چيز روانى بخورد، با آب قليل بايد هفت مرتبه شست، و در كر و جارى يك مرتبه كافي است (4) و لازم نيست آن را خاك مال كنند، اگر چه احتياط مستحب آن است كه خاك مال شود.

مسأله 154 - اگر بخواهند ظرفى را كه به شراب نجس شده با آب قليل آب بكشند بنا بر احتياط واجب بايد هفت مرتبه بشويند (5).

ص: 33

---

1- احتياط واجب سه مرتبه است حتى در جارى.

2- به احتياط واجب دو مرتبه.

3- در پاك شدن ظرف به اين نحو اشكال است.

4- به احتياط واجب در كر و جارى هفت مرتبه لازم است و نيز لیسیدن خوك ملحق است به آب خوردن آن به احتياط واجب.

5- سه مرتبه كافي است و هفت مرتبه بهتر است.

مسأله 155 - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن، که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرورد (1).

مسأله 156 - ظرف نجس را با آب قلیل، دو جور می شود آب کشید. یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله 157 - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود، و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا، آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب ها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله 158 - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله 159 - تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله 160 - اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود. و در فرش

ص: 34

---

1- و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست(1).

مسأله 161 - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، يك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاك می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسل آن بیرون آید (و غسل آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود بخود یا به وسیله فشار می ریزد).

مسأله 162 - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوك و زن کافره(2) نخورده، نجس شود، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاك می شود ولی احتیاط مستحب آن است که يك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله 163 - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاك می گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاك می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

مسأله 164 - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاك می شود. ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند؛ بنابر احتیاط واجب باید به هر قسم که ممکن است اگرچه به لگد کردن باشد،

ص: 35

---

1- فشار یا نحو آن مثل حرکت دادن به طوری که آب داخل آن خارج شود لازم است بنابر احتیاط.

2- بنابر احتیاط مستحب در شیر خوردن از زن کافره.

دو دفعه فشار دهند که در هر دفعه غسله آن جدا شود(1).

مسأله 165 - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری، پاك می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود پاك شدن باطن آنها محل اشکال است(2).

مسأله 166 - اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاك است.

مسأله 167 - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك می شود، و ظرف آن هم پاك می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله 168 - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاك می شود. اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله 169 - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاك است.

مسأله 170 - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاك است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان، پاك و باطن آنها نجس است.

مسأله 171 - هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاك نمی شود. ولی

ص: 36

1- فشار لازم نیست.

2- بلکه پاك نمی شود.

اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسأله 172 - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله 173 - غذای نجسی که لای دندان ها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

مسأله 174 - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که غسله آن جدا شود.

مسأله 175 - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل، آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می شود با پاک شدن جای نجس پاک می شود(1). و همچنین است اگر چیز پاک را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن يك انگشت نجس، روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت ها پاک می شود.

مسأله 176 - گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله 177 - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از

ص: 37

---

1- در صورتی که آبی که پاک می کند محل نجس را روی آن جا که متصل به آن است جاری شود، و همچنین است در مثال انگشت ها.

رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله 178 - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است يك دفعه بشویند پاك می شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می ریزد بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد با آن شیر پاك می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد بویا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بویا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله 179 - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاك شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاك است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده باید دوباره آن را آب بکشد(1).

مسأله 180 - زمینی که آب روی آن جاری نمی شود اگر نجس شود با آب قلیل پاك نمی گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد - چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود - با آب قلیل پاك می شود، اما زیر ریگ ها نجس می ماند.

مسأله 181 - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود اگر نجس شود با آب قلیل، پاك می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاك می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آب ها جمع می شود نجس می ماند. و برای پاك شدن آن جا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را

ص: 38



بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله 182 - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

مسأله 183 - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

## 2- زمین

مسأله 184 - زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند (1). اول: آن که زمین پاک باشد. دوم: آن که خشک باشد. سوم: آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.

مسأله 185 - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

مسأله 186 - برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم (2) یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

مسأله 187 - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

مسأله 188 - بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس، به راه رفتن پاک شد مقداری از

ص: 39

---

1- احتیاط واجب آن است که فقط نجاستی که از راه رفتن حاصل شده با راه رفتن پاک می شود، و اما اگر نجاست از خارج باشد پاک نمی شود.

2- گرچه با راه رفتن هر مقدار که باشد با شرط های گذشته پاک می شود.

اطراف آن هم که معمولاً به گِل آلوده می شود پاك می گردد(1).

مسأله 189 - کسی که با دست و زانوراه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود با راه رفتن پاك می گردد(2). و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله 190 - اگر بعد از راه رفتن، بویا رنگ یا ذره های(3) کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد. اگرچه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسأله 191 - توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاك نمی شود و پاك شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است(4).

### 3- آفتاب

مسأله 192 - آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند(5) با پنج شرط پاك می کند. اول: آن که چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشك باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشك کند. دوم: آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند

ص: 40

1- به شرطی که زمین یا خاک به اطرافی که نجس شده برسد.

2- پاك شدن در مثال هایی که در این مسأله ذکر شده محل اشکال است.

3- ذره های کوچک را نیز باید برطرف کرد.

4- مگر این که کف جوراب از پوست باشد، در این صورت پاك شدن بعید نیست.

5- اگر میخ جزء ساختمان محسوب شود پاك می شود والا پاك نمی شود مثل میخ هایی که به دیوار می کوبند برای بستن ریسمان.

اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد. چهارم: آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد. پنجم(1): آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله 193 - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند ولی اگر یک طرف آن را خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد(2). و نیز پاک شدن درخت و گیاه به واسطه آفتاب محل اشکال است(3).

مسأله 194 - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شك کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شك کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله 195 - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود(4).

ص: 41

---

1- و نیز شرط است که فاصله مابین روی زمین یا ساختمان که نجس شده با داخل آن که نجس است به چیزی مثل هوا یا جسم پاک فاصله نباشد.

2- اگر طرف دیگر به واسطه تابش آفتاب خشک شده باشد اشکال ندارد.

3- پاک شدن خالی از قوت نیست.

4- مگر آن که دیوار به قدری نازک باشد که آفتاب طرف دیگرش را با تابش به طرف مقابل خشک کند در این صورت طرف دیگر هم پاک می شود.

مسأله 196 - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاک در آید پاک می شود، و می گویند استِحاله شده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد. یا سگ در نمکزار فرورود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسأله 197 - کوزه گلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده نجس است، و بنا بر احتیاط واجب(1) باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسأله 198 - چیز نجسی که معلوم نیست استِحاله شده یا نه نجس است.

مسأله 199 - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود پاک می گردد.

مسأله 200 - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی شود(2).

مسأله 201 - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما ی نجس درست کنند نجس است.

مسأله 202 - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. ولی احتیاط واجب(3) آن است که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادنجان و مانند اینها در آن نریزند.

ص: 42

---

1- بلکه بنا بر اقوا.

2- بنا بر احتیاط واجب در جایی که نجاست از خارج به شراب برسد، و بنا بر اقوا در جایی که شراب را با انگور نجس درست کرده باشند و بعد سرکه شود.

3- این احتیاط واجب نیست.

مسأله 203 - آب انگوری که به آتش جوش آمده اگر آن قدر بجوشد که ثلثان شود؛ یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، پاک می شود(1). ولی اگر به خودی خود جوش بیاید فقط به سرکه شدن پاک می شود.

مسأله 204 - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید نجس است(2).

مسأله 205 - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، پاک نمی شود(3).

مسأله 206 - اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله 207 - اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد، احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند(4) و خوردن آن هم حرام است.

مسأله 208 - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ

ص: 43

1- آب انگور جوش آمده پاک است حتی پیش از آن که دو قسمت آن کم شود چه با آتش جوش بیاید یا خودبخود، گرچه قبل از ثلثان شدن خوردن آن حرام است چه به آتش جوش بیاید یا خودبخود، بلی اگر به علم یا راه دیگری ثابت شود که با جوش آمدن به خودی خود مست کننده است نجس و حرام است و پاک نمی شود مگر آن که سرکه شود.

2- بلکه پاک است.

3- گذشت آن که آب انگور به جوش آمدن نجس نمی شود.

4- اجتناب لازم نیست گرچه خوردنش حرام است.

جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده نزنند(1) و اگر همه جوش آمده باشد باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده نزنند.

مسأله 209 - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی شود.

## 6 - انتقال

مسأله 210 - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد؛ یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاك می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

مسأله 211 - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاك است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

## 7 - اسلام

مسأله 212 - اگر کافر شهادتین بگوید؛ یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاك است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست

ص: 44

---

1- زدن مانع ندارد چون پاك است.

برطرف شده باشد احتیاط واجب آن است(1) که جای آن را آب بکشد.

مسأله 213 - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله 214 - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاك است، ولی اگر بدانند قلباً مسلمان نشده نجس است(2).

## 8 - تَبَعِیْتُ

مسأله 215 - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاك شدن چیز نجس دیگر پاك شود.

مسأله 216 - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاك می شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاك می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند(3).

مسأله 217 - آب انگور اگر به آتش جوش بیاید و پیش از آن که دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جایی بریزد. بنا بر احتیاط واجب(4) باید آن جا را آب بکشند. ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می رود، بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاك می شود.

مسأله 218 - تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن

ص: 45

1- واجب نیست.

2- بنا بر احتیاط واجب.

3- مگر آن که به جوش آمدن سر برود و به پشت ظرف برسد.

4- واجب نیست.

عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل پاك می شود(1).

مسأله 219 - کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاك شدن آن چیز دست او هم پاك می شود(2).

مسأله 220 - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاك است.

مسأله 221 - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاك شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی(3) که در آن می ماند پاك است.

## 9 - برطرف شدن عین نجاست

مسأله 222 - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاك می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند.

مسأله 223 - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاك است. و اگر خون به آن برسد نجس می شود.

مسأله 224 - مقداری از لب ها و پلك چشم که موقع بستن، روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود

ص: 46

1- و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می شود.

2- اگر دست و پارچه با هم آب کشیده شود نه آن که به تبع پاك می شود.

3- قطره های آب و مانند آن.



بنابر احتیاط واجب باید آب بکشد(1).

مسأله 225 - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاك می شود(2).

### 10- استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله 226 - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاك شود باید آن را استبراء کنند؛ یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاك به آن بدهند، و بنابر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز، و گاو را سی روز(3)، و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاك به آنها بدهند، و اگر بعد از این مدت(4) باز هم نجاست خوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت، دیگر نجاست خوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

### 11- غایب شدن مسلمان

مسأله 227 - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار

ص: 47

1- این احتیاط واجب بلکه به مجرد رفتن عین نجاست پاك می شود.

2- اگر محل نشستن گرد و خاک نجس و گرد و خاک خشك باشند محل نجس نمی شود و اگر تر بودند با تکان دادن پاك نمی شود.

3- بیست روز کافی است.

4- باید حیوان را بعد از آن که به آن نجاست خوار نگویند استبراء کنند؛ یعنی نگذارند نجاست بخورد به تفصیلی که در شتر و غیر آن ذکر شد، پس این فرض که بعد از استبراء نجاست خوار به آن گفته شود معنی ندارد.

او است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد با شش شرط پاك است(1):

اول: آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباس را نجس کرده نجس بداند پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاك دانست.

دوم: آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم: آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم: آن که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاك باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاك دانست.

پنجم: آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاك بداند. و نیز اگر نجس و پاك در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاك دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم: آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

مسأله 228 - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاك شده است، یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند، آن چیز پاك است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسأله 229 - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد اگر بگوید آب

ص: 48

---

1- غیر از آن که احتمال بدهد که آن چیز پاك شده باشد یا به آب کشیدن یا به رسیدن باران به آن یا داخل شدن در آب جاری و کر، شرط های دیگر لازم نیست گرچه موافق احتیاط است.

کشیدم، و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند(1) آن لباس پاک است.

مسئله 230 - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید.

## احکام ظرف ها

مسئله 231 - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگرچه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسئله 232 - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها اگر برای زینت اتاق هم باشد، حرام است(2) بلکه نگاه داشتن آن اگر چه استعمال هم نکنند، حرام می باشد و بر صاحب ظرف واجب است طوری آن را بشکند که دیگر به آن ظرف نگویند.

مسئله 233 - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند حرام است(3).

مسئله 234 - خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام است(4).

مسئله 235 - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان،

ص: 49

---

1- اگر وکیل صاحب «بد» باشد؛ یعنی آن چیز در تصرف و اختیار او باشد اطمینان لازم و گفته او قبول می شود.

2- استعمال برای زینت اتاق حرام نیست و نگاه داشتن آن نیز حرام نیست و شکستن هم نیز واجب نیست.

3- ساختن و مزد گرفتن هیچ يك حرام نیست.

4- هیچ يك حرام نیست.

ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله 236 - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسئله 237 - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله 238 - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا- یا نقره در ظرف دیگر حرام است (1) ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسئله 239 - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب (2) آن است که عطردان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسئله 240 - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد (3).

ص: 50

---

1- اگر فقط برای خالی کردن ظرف باشد حرام نیست، گرچه به قصد آن که در آن ظرف چیز خوردن حرام است خالی نکنند، بلی اگر از آن ظرف در ظرف دیگر بریزد برای خوردن بی قصد مذکور حرام است.

2- واجب نیست.

3- اگر ناچار باشد از وضو و غسل در ظرف طلا و نقره مثل آن که تقیه کند از مخالفین جایز است وضو بگیرد، بلکه گاهی واجب است، بلکه اگر ناچار باشد از فرو رفتن در آبی که در ظرف طلا- و نقره است یا ناچار باشد که دست و صورت را با آن بشوید جایز است قصد غسل یا وضو کند، بلکه اگر آب منحصر باشد واجب است.

مسأله 241 - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

مسأله 242 - در وضو واجب است صورت و دست ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله 243 - درازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می آید - تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند آن مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله 244 - اگر صورت یا دست کسی کوچک تر یا بزرگ تر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند (1) که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا را بشوید و نیز اگر در پیشانی او مورویده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله 245 - اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله 246 - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله 247 - اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط

ص: 51

---

1- ولی اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمولی است لیکن با هم متناسب هستند لازم نیست ملاحظه دیگران را بکند و به همان طور که در مسأله پیش گفته شد باید وضو بگیرد.

واجب باید مورا بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله 248 - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله 249 - باید صورت و دست ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسأله 250 - اگر دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله 251 - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید.

مسأله 252 - برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله 253 - کسی که پیش از شستن صورت دست های خود را تا میچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله 254 - در وضو، شستن صورت و دست ها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب (1) و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد. و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن

ص: 52

---

1- مرتبه دوم جایز است ولی مستحب بودنش محل تأمل است بلکه شستن يك مرتبه افضل است.

مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد (1) این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

مسئله 255 - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب (2) آن است که با دست راست از بالا به پایین مسح نماید.

مسئله 256 - يك قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای يك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید.

مسئله 257 - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله 258 - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از

ص: 53

---

1- اگر با يك مشت آب تمام عضو شسته شود و به قصد وضو آن را بریزد مرتبه اول حساب می شود چه قصد بکند اول باشد یا قصد نکند، ولی اگر با ده مشت تمام صورت یا دست را بشوید به طوری که تمام ده مشت صورت را فرا بگیرد نه کمتر از آن، ده مشت يك شستن است.

2- واجب نیست با دست راست باشد و واجب نیست از بالا به پایین مسح کند.

سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب(1) آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسأله 259 - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسأله 260 - احتیاط واجب(2) آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله 261 - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله 262 - جای مسح باید خشک باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله 263 - اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج، تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله 264 - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط واجب(3) آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

ص: 54

1- واجب نیست.

2- واجب نیست و می تواند تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

3- واجب نیست.



مسأله 265 - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطهٔ سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند. و احتیاط واجب (1) آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله 266 - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم بنماید.

## وضوی ارتماسی

مسأله 267 - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دست‌ها را در آب فرو می‌برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود، به قصد وضو باشد وضوی او صحیح می‌باشد.

مسأله 268 - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله 269 - اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکالی ندارد.

ص: 55

---

1- واجب نیست.

## دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله 270 - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَا يَجْعَلُهُ نَجَسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن؛ یعنی آب در دهان گرداندن، بگوید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْفَاكِّ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق؛ یعنی آب در بینی کردن، بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَبِيبَهَا» و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَحَاسِبِي بِنِي حِسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبِرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

## شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول: آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: آن که مطلق باشد.

مسأله 271 - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله 272 - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه

وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

مسئله 273 - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست (1) صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آن جا نتواند وضو بگیرد، وضوی او باطل می باشد (2). و اگر در غیر آن جا بتواند وضو بگیرد وضو صحیح است.

مسئله 274 - وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسئله 275 - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله 276 - وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند.

مسئله 277 - وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط

ص: 57

---

1- مگر آن که بداند که پیش از این صاحبش راضی بود و نداند که از رضایتش برگشته که در این صورت جایز و صحیح است.

2- نمی باشد.

واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله 278 - اگر فراموش کند آب، غصبی است، و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او باطل است (1).

شرط چهارم: آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله 279 - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و نمی تواند (2) با آب آنها وضو بگیرد. و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دست ها بریزد وضوی او باطل است (3)، و در صورتی که با مشتم یا چیز دیگر، آب را از آنها بردارد و به صورت و دست ها بریزد وضوی او صحیح است.

مسئله 280 - بنا بر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلاً يك آجر و یا يك سنگ آن غصبی است وضو نگیرد (4).

مسئله 281 - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهري بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم: آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاك باشد.

ص: 58

---

1- صحیح است.

2- باطل بودن وضو بنا بر احتیاط واجب است.

3- بنا بر احتیاط واجب.

4- وضویش صحیح است لیکن اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود گناهکار است.

مسأله 282 - اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله 283 - اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله 284 - اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده، یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله 285 - اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله 286 - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله 287 - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است و اگر برای خواندن آن نماز، وضو بگیرد باطل است(1).

شرط هشتم: آن که به قصد قربت؛ یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

ص: 59

---

1- صحیح است.

مسأله 288 - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد. به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگویند وضو می گیرم.

شرط نهم: آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد؛ یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نمایید، و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله 289 - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد(1).

مسأله 290 - اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله 291 - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: آن که شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

ص: 60

---

1- وضویش صحیح است و لازم نیست از سر بگیرد.

مسأله 292 - کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

مسأله 293 - هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله 294 - کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد، و وضو بگیرد اگر چه بعد بفهمد که ضرر داشته، وضوی او صحیح است (1).

مسأله 295 - اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله 296 - اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله 297 - اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرك را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله 298 - اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا

ص: 61

---

1- بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست پس باید تیمم کند و اگر نماز با آن وضو به جا آورده اعاده یا قضا کند به احتیاط واجب.

چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله 299 - اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شك کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله 300 - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرك باشد اگر چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله 301 - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است (1).

مسأله 302 - اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

ص: 62

---

1- مگر آن که بداند که در حال وضو التفات به مانع نداشته که در این صورت وضو را اعاده کند.



مسأله 303 - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله 304 - اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

## احکام وضو

مسأله 305 - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می کند باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 306 - اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله 307 - کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله 308 - کسی که می داند وضو گرفته و حَدَثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است (1) و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله 309 - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد (2) و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آن چه بعد از آن

ص: 63

---

1- به احتیاط واجب نماز را اعاده کند گرچه در این جا تفصیلی است.

2- به احتیاط واجب در بعض صورت ها.

است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شك کند باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله 310 - اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله 311 - اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله 312 - اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله 313 - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

مسأله 314 - اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد فوراً وضو بگیرد (1) و بقیه نماز را بخواند. و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با يك وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسأله 315 - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو

ص: 64

---

1- در کسی که بول از او خارج می شود وضوی اول کافی است و در کسی که غائط از او بیرون می آید همان طور که ذکر شده باید وضو بگیرد.

گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز يك وضو بگیرد(1).

مسأله 316 - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز، يك وضو بگیرد(2).

مسأله 317 - اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید(3).

مسأله 318 - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد(4) و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله 319 - کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول و کیسه را که نجس شده آب بکشد(5)، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری

ص: 65

- 
- 1- کسی که از او بول می آید اگر در وسط دو نماز از او قطره بول خارج نشود لازم نیست وضو بگیرد و قطره های وسط نماز اشکال ندارد.
  - 2- این احتیاط لازم نیست و برای دو نماز یا زیادتر يك وضو کافی است و وضوی او باطل نمی شود مگر به بول یا غائط کردن اختیاری مثل سایر مردم یا به چیزهای دیگری که وضو را باطل می کند.
  - 3- باید به وظیفه کسی که از او غائط خارج می شود عمل نماید.
  - 4- گذشت که برای هر نماز لازم نیست در خارج شدن بول.
  - 5- کیسه را لازم نیست آب بکشد.

نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله 320 - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد (1) باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله 321 - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

### چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله 322 - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدّثی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد. و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم (2) وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم (3): اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

ص: 66

---

1- بی مشقت و زحمت و یا خوف ضرر.

2- برای سجده سهو وضو واجب نیست.

3- در وفای به نذر و مثل آن واجب است وضوی مستحبی به جا آورد و وضو برای این سه واجب نیست بلکه وفای به آنها واجب است بلکه وضو در تمام موارد حتی برای نمازهای واجب هم مستحب است و هیچ گاه وضو واجب تکلیفی نمی شود.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن است باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله 323 - مس نمودن خط قرآن؛ یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. و احتیاط واجب آن است (1) که موی خود را هم به خط قرآن نرساند ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله 324 - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله 325 - کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و احتیاط واجب آن است (2) که اسم مبارك پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهم السلام را هم مس ننماید.

مسئله 326 - اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسئله 327 - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله 328 - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به

ص: 67

---

1- واجب نیست.

2- واجب نیست مگر این که هتك و بی احترامی لازم بیاید که در این صورت حرام است.

مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند به جا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله 329 - هفت چیز وضو را باطل می کند: اول: بول. دوم: غائط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته می شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

مسأله 330 - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله 331 - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است (1) و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاک روی آن بگذارد و

ص: 68

---

1- در این صورت شستن اطراف آن کفایت می کند لکن بهتر است که به احتیاطی که ذکر شده عمل نماید.

دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید(1).

مسئله 332 - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند(2)، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم نماید(3).

مسئله 333 - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است(4) و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله 334 - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن(5) بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسئله 335 - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته

ص: 69

- 
- 1- تیمم لازم نیست.
  - 2- و به احتیاط واجب تیمم نیز بکند.
  - 3- تیمم کفایت می کند و بهتر آن است که وضو به طوری که ذکر شده نیز بگیرد.
  - 4- بدون زحمت و مشقت.
  - 5- لازم نیست پارچه روی آن بگذارد و بر آن مسح کند همان دست تر مالیدن روی زخم کفایت می کند.

پاك است و رسانیدن آب به زخم ممكن است(1) و ضرر هم ندارد، بايد آب را به روى زخم برساند، و اگر زخم يا چيزى كه روى آن گذاشته نجس است، چنانچه آب كشيدن آن و رساندن آب به روى زخم ممكن باشد بايد آن را آب بكَشَد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتى كه آب براى زخم ضرر دارد، يا آن كه رساندن آب به روى زخم ممكن نيست، يا زخم نجس است و نمى شود آن را آب كشيد، بايد اطراف زخم را بشويد، و اگر جبيړه پاك است روى آن را مسح كند، و اگر جبيړه نجس است يا نمى شود روى آن را دست تر كشيد، مثلاً دوايى است كه به دست مى چسبد، پارچه پاكي را به طورى كه جزء جبيړه حساب شود، روى آن بگذارد و دست تر روى آن بكَشَد، و اگر اين هم ممكن نيست احتياط واجب آن است كه وضو بگيرد و تيمم هم بنمايد.

مسأله 336 - اگر جبيړه، تمام صورت يا تمام يكي از دست ها يا تمام هر دو دست را گرفته باشد بايد وضوى جبيړه اى بگيرد و بنا بر احتياط واجب تيمم هم بنمايد.

مسأله 337 - اگر جبيړه تمام اعضاى وضو را گرفته باشد، بنا بر احتياط واجب بايد وضوى جبيړه اى بگيرد و تيمم هم بنمايد(2).

مسأله 338 - كسى كه در كف دست و انگشت ها جبيړه دارد و در موقع وضو دست تر روى آن كشيده است، بايد سر و پا را با همان رطوبت مسح كند(3).

مسأله 339 - اگر جبيړه تمام پهنائى روى پا را گرفته ولى مقدارى از طرف انگشتان و مقدارى از طرف بالاى پا باز است، بايد جاهائى كه باز است روى پا را، و جايى كه جبيړه است روى جبيړه را مسح كند.

ص: 70

---

1- بدون مشقّت و همين طور است در موارد ديگر.

2- همان تيمم كافى است.

3- و مى تواند از رطوبتى كه در اعضاى وضو هست مسح كند.



مسأله 340 - اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله 341 - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست ها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله 342 - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند (1) و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

مسأله 343 - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند (2).

مسأله 344 - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید (3).

ص: 71

---

1- اگر آب وضو به بعض دست یا صورت ضرر دارد و اطراف آن را می شود شست بعید نیست که شستن اطراف کفایت کند لکن احتیاط تیمم ترك نشود، و بهتر آن است که پارچه بگذارند و بر آن دست بکشند با رطوبت، و اگر به تمام دست و صورت ضرر دارد تیمم کافی است و احتیاط به جبیره خوب است.

2- اگر روی آن بسته است و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کفایت می کند.

3- واجب نیست.

مسأله 345 - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید آن را ترتیبی به جا آورند و اگر اتماسی انجام دهند باطل است.

مسأله 346 - کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

مسأله 347 - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسأله 348 - اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله 349 - کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله 350 - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد(1).

## غسل های واجب

غسل های واجب هفت است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

ص: 72

---

1- لازم نیست وضو بگیرد مگر آن که موردی باشد که نمی دانسته تکلیفش جبیره بوده یا تیمم و هر دو را به جا آورد در این صورت باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله 351 - به دو چیز انسان جنب می شود: اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله 352 - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ يك از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در مریض لازم نیست (1) آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود در حکم منی است.

مسأله 353 - اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته، غسل تنها کافی است (2) و اگر وضو نداشته، باید غسل کند و بنابر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

مسأله 354 - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله 355 - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن

ص: 73

---

1- در مریض وزن اگر آب با شهوت بیرون آید حکم منی می شود که منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

2- غسل بر او واجب نیست و اگر وضو نداشته باید وضو بگیرد.

باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

مسأله 356 - اگر شك كند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله 357 - اگر نَعُوذُ بِاللَّهِ حیوانی را وطی کند؛ یعنی با او نزدیکی نمایید، و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسأله 358 - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك كند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله 359 - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند(1).

مسأله 360 - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله 361 - پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، و پیغمبران و امامان علیهم السلام(2)،

ص: 74

1- برای لذت بردن یا ترس از برای خود، ولی بی جهت اشکال دارد.

2- بنا بر احتیاط واجب.

به طوری که در وضو گفته شد.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، اگر چه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر و حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از يك در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است، اول: سوره سى و دوم قرآن «الم تنزیل». دوم: سوره چهل و یکم «حم سجده». سوم: سوره پنجاه و سوم «والنجم». چهارم: سوره نود و ششم «اقراء» و اگر يك حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله 362 - نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست ها را بشوید (1) مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده؛ یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

### غسل جنابت

مسأله 363 - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز

ص: 75

---

1- اگر دست ها را بشوید کراهت کمتر می شود، و معلوم نیست کراهت نداشته باشد.

واجب و مانند آن واجب می شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسئله 364 - لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت؛ یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم، غسل کند کافی است.

مسئله 365 - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله 366 - غسل را چه واجب و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی:

### غسل ترتیبی

مسئله 367 - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسئله 368 - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله 369 - برای آن که یقین کند هر سه قسمت؛ یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت های دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله 370 - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسئله 371 - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ

باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله 372 - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شك کند باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید(1).

### غسل ارتماسی

مسأله 373 - در غسل ارتماسی باید آب در يك آن تمام بدن را بگیرد(2)، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرورود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

مسأله 374 - در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد(3).

مسأله 375 - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه

ص: 77

- 1- اگر مشغول به شستن طرف چپ شد یا از شستن طرف راست فارغ شد و شك کرد در شستن چیزی از طرف راست لازم نیست برگردد و آن مقدار را بشوید، و همین طور اگر در شستن سر یا بعضی آن شك کند بعد از داخل شدن در طرف راست یا چپ غسلش صحیح است.
- 2- در غسل ارتماسی می تواند نیت کند و به تدریج در آب فرورود تا تمام بدن زیر آب رود، و بهتر آن است که یکدفعه زیر آب رود.
- 3- اگر تمام بدن در زیر آب باشد و نیت غسل کند و خود را حرکت دهد غسل او صحیح است.

جای آن را بدانند یا ندانند، باید دوباره غسل کند.

مسئله 376 - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله 377 - کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

## احکام غسل کردن

مسئله 378 - در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله 379 - کسی که از حرام جنب شده و اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می کند، چون عرق او بنا بر احتیاط واجب نجس است (1) باید با آب سرد غسل کند، و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، نمی تواند در بیرون آب غسل ترتیبی کند، و چنانچه بعد از آن که تمام بدن زیر آب رفت نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سر و گردن، بدن را حرکت دهد بعد يك مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است.

مسئله 380 - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

مسئله 381 - جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب باید بشوید (2).

ص: 78

---

1- عرق جنب از حرام نجس نیست و می تواند با آب گرم غسل کند.

2- گرچه دور نیست که شستن لازم نباشد.



مسأله 382 - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله 383 - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله 384 - اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله 385 - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست (1)، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله 386 - تمام شرط هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر (2) غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

ص: 79

---

1- واجب است بنا بر احتیاط.

2- لازم نیست فوراً به جا آورد و خارج شدن بول و غائط به غسل ضرر نمی رساند، بلی اگر وقت تنگ است باید چنانچه گفته شده عمل نماید.

مسأله 387 - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله 388 - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد.

مسأله 389 - اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسأله 390 - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسأله 391 - اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله 392 - اگر در بین غسل حدّث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، احتیاط واجب آن است (1) که غسل را تمام نماید و دوباره غسل کند، وضو هم بگیرد، یا غسل را رها کرده و غسل دیگری نماید و بعد از آن وضو هم بگیرد.

مسأله 393 - اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن يك رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد غسل او صحیح است و اگر کمتر از يك رکعت وقت داشته باشد غسل او باطل است (2).

مسأله 394 - کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

ص: 80

---

1- واجب نیست و غسلش صحیح است.

2- صحیح است.

مسأله 395 - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها يك غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسأله 396 - اگر برجایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد(1)، و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله 397 - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسل های دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

### استحاضه

یکی از خون هایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله 398 - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله 399 - استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله(2) آن است، که خون، فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود.

ص: 81

---

1- واجب نیست آن را از بین ببرد ولی حرام است دست به او بگذارد.

2- استحاضه قلیله آن است که خون سوراخ نکند پنبه را، پس اگر خون در پنبه فرورود و از جانب دیگر ظاهر نشود استحاضه قلیله است، و اگر پنبه را سوراخ کند؛ یعنی فرورود و از طرف دیگر پیدا شود و به دستمال جاری نشود، استحاضه متوسطه است، و اگر پنبه را سوراخ کند و جاری شود به آن دستمالی که روی پنبه می بندند، استحاضه کثیره است.

استحاضه متوسطة آن است که خون در پنبه فرورود اگر چه در يك گوشه آن باشد ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن ها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

## احکام استحاضه

مسأله 400 - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد و پنبه را عوض کند(1) و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده، آب بکشد.

مسأله 401 - در استحاضه متوسطة باید زن برای نماز صبح غسل کند(2) و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله 402 - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطة که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و يك غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله 403 - اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای

ص: 82

1- یا آب بکشد.

2- اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در بین آن پیدا شود و لیکن اگر بعد از نماز صبح تا قبل از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین طریق قبل از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطة شد باید برای آن غسل کند.

آن خون، وضو و غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد(1).

مسأله 404 - مستحاضه متوسطة و كثیره كه باید وضو بگیرد و غسل كند هر كدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است كه اول وضو بگیرد.

مسأله 405 - اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل كند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله 406 - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح كثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر يك غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر كثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله 407 - مستحاضه كثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل كند، غسل او باطل است ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل كند و نماز شب را بخواند و همین كه وقت داخل شد فوراً نماز صبح را بخواند اشكال ندارد(2).

مسأله 408 - زن مستحاضه، برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخوهد نمازی را كه خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخوهد نمازی را كه تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را كه برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد

ص: 83

---

1- احتیاط واجب آن است كه در وقت نماز، غسل و وضو را به جا آورد گر چه قبلاً برای كار دیگر به جا آورده باشد.

2- بنابر احتیاط واجب باید بعد از داخل شدن صبح، وضو و غسل را دوباره به جا آورد.

لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله 409 - زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله 410 - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید(1) و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

مسئله 411 - زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله 412 - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله 413 - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد، وضو و غسل را باطل می کند(2).

ص: 84

---

1- بنا بر احتیاط واجب.

2- به تفصیلی که گذشت.

مسأله 414 - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند اگرچه بدانند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله 415 - زن مستحاضه اگر بدانند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد(1).

مسأله 416 - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله 417 - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله 418 - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بدانند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله 419 - مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسأله 420 - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل

ص: 85

---

1- یعنی به اندازه ای که می داند خون بیرون نمی آید و در داخل فرج هم نیست تا بعد از نماز.

کند(1) و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله 421 - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند(2) و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله 422 - اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، احتیاط واجب آن است که غسل را از سر بگیرد(3).

مسئله 423 - احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله 424 - روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد. و نیز در روز غسل هایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد. ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسل هایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله 425 - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

ص: 86

---

1- مگر آن که بعد از غسل از او خون خارج نشود حتی در داخل فضای فرج.

2- و وضو هم بگیرد.

3- لکن اگر غسل ترتیبی مشغول بوده همان را از سر بگیرد و ارتماسی نکند، و بهتر آن است که اگر ارتماسی می کرده همان را از سر بگیرد.



مسأله 426 - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله 427 - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله 428 - اگر در بین نماز، خون، بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله 429 - اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند. و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای عشا غسل نماید.

مسأله 430 - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای

هر نماز باید يك غسل به جا آورد(1).

مسأله 431 - اگر استحاضه كثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل كثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله 432 - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترك کند، نمازش باطل است.

مسأله 433 - مستحاضه قلیله اگر بخواند غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسأله 434 - اگر مستحاضه، غسل های واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد(2) و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می شود اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسأله 435 - اگر زن در استحاضه كثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب(3) باید

ص: 88

---

1- اگر بعد از غسل و قبل از عمل قطع شود و وقت به اندازه ای نباشد که غسل کند و نماز را در وقت به جا آورد اکتفا کند به همان غسل و نماز بخواند و حکم وضو نیز همین طور است.

2- رفتن در مسجد مدینه و مکه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره های سجده احتیاج به غسل ندارد و برای نزدیکی به زن لازم است و در هیچ يك احتیاج به وضو ندارد.

3- در مسأله پیش گذشت که برای خواندن سوره و رفتن در مسجد غسل لازم نیست.

غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند، ولی اگر بخواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو هم بگیرد.

مسأله 436 - نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله 437 - هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگرچه بخواند هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی تواند (1) هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله 438 - اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسأله 439 - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد باید به دستور استحاضه عمل کند (2)، بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خون های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

### حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن ها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسأله 440 - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه (3) یا سرخ

ص: 89

1- بنابر احتیاط واجب.

2- بنابر احتیاط واجب.

3- یعنی سرخ مایل به سیاهی.

است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسأله 441 - زن های سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند؛ یعنی خون حیض نمی بینند، و زن هایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند.

مسأله 442 - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

مسأله 443 - زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله 444 - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست. و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حیض است (1) و معلوم می شود نه سال او تمام شده است.

مسأله 445 - زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله 446 - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله 447 - باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله 448 - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رحم (2) خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود و مدت

ص: 90

---

1- در صورتی حیض است که اطمینان پیدا کند با اوصاف خون که حیض است و الا مشکل است.

2- بودن در رحم کافی نیست.

پاك شدن به قدری كم باشد كه بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، بازهم حیض است.

مسأله 449 - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسط های روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله 450 - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی كه خون دیده و در وسط پاك بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم كه در وسط پاك بوده حیض است.

مسأله 451 - اگر خونی ببیند كه از سه روز بیشتر و از ده روز كمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد(1).

مسأله 452 - اگر خونی ببیند كه نداند خون زخم است یا حیض، بنابر احتیاط

ص: 91

1- خون اگر محتمل است از دمل باشد باید بررسی کند؛ به این كه چیزی داخل محل كند و بیرون بیاورد، پس اگر خون از طرف چپ فرج بیرون می آید خون حیض قرار دهد واگر نه دمل است، مگر آن كه بداند كه دمل در طرف چپ است، و اگر ممكن نباشد بررسی، اگر می داند كه خون سابق حیض بوده و حالا نمی داند چیست واحتمال می دهد خون حیض باشد یا دمل، حیض قرار دهد. واگر می داند كه خون سابق دمل بوده، دمل قرار دهد و اگر نمی داند از اول خون حیض بوده یا دمل، واجب است كه تمام اعمالی را كه بر زن پاك واجب است به جا آورد و تمام چیزهایی كه بر زن حائض حرام است ترك كند، پس نمازهای واجب را بخواند و روزه بگیرد و از توقف در مساجد و دست گذاشتن روی خط قرآن خودداری كند و اگر خون ببیند و نداند از زخم است یا از حیض، باید همین احتیاط آخر را بكند و واری از برای او نیست، بلی اگر حالت پیشش حیض بوده، باید حیض قرار دهد و اگر پاك بوده، پاك قرار دهد و احتیاط لازم نیست.

واجب(1) باید عبادت های خود را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند.

مسأله 453 - اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله 454 - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

مسأله 455 - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود و بعد سه روز خون ببیند خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

## احکام حائض

مسأله 456 - چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادت هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض هم وطی ننماید(2).

مسأله 457 - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و

ص: 92

---

1- تفصیل آن در مسأله پیش گذشت.

2- وطی در دبر کراهت شدید دارد.

باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله 458 - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قبل جماع کند، باید هجده نخود طلا کفاره (1) به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله 459 - بنابر احتیاط واجب (2) برای وطی در دبر زن حائض هم باید کفاره بدهد.

مسأله 460 - احتیاط واجب آن است که هجده نخود، طلای کفاره را سکه دار (3) بدهد و اگر ممکن نباشد، قیمت آن را هم می توان داد.

مسأله 461 - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله 462 - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

مسأله 463 - اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را

ص: 93

1- به احتیاط واجب.

2- واجب نیست.

3- سکه دار لازم نیست، لیکن اگر قیمت آن را داد باید قیمت سکه دار را بدهد، پس اگر دینار که سکه دار است در قیمت با هجده نخود طلا فرق دارد واجب است یا سکه دار بدهد یا قیمت سکه دار.

داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد(1).

مسأله 464 - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع يك کفاره بدهد.

مسأله 465 - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفاره بدهد(2).

مسأله 466 - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

مسأله 467 - کسی که نمی تواند کفاره بدهد بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند(3)، و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسأله 468 - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.

مسأله 469 - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله 470 - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله 471 - اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

مسأله 472 - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو

ص: 94

---

1- به احتیاط واجب.

2- محل اشکال است ولی احتیاط ترك نشود.

3- بهتر آن است که اگر می تواند يك صدقه به فقیری بدهد و الاً استغفار کند.



هم بگیرد. و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسأله 473 - بعد از آن که زن از خون حیض، پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

مسأله 474 - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند (1) و بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله 475 - نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسأله 476 - هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله 477 - اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است (2)، ولی در تند

ص: 95

---

1- به احتیاط واجب.

2- در صورتی قضا واجب است که بگذرد از وقت به اندازه خواندن یک نماز به حسب حالش، که به مقدار آوردن واجبات آن است بدون آداب و مستحبات، و به اندازه به جا آوردن شرایط نماز، مثل وضو یا غسل اگر حاصل نباشند و مثل پیدا کردن ساتر و شستن آن و دیگر شرایط، و اگر به این مقدار وقت نگذرد و حائض شود قضا واجب نیست.

خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکنند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله 478 - اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاك شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن يك رکعت نماز یا بیشتر از يك رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله 479 - اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله 480 - اگر زن حائض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله 481 - اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن يك رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله 482 - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله 483 - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به مابین خط های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

مسأله 484 - زن های حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود.

سوم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

### 1- صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله 485 - زن هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاك شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

ص: 97

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد؛ یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید. و بقیه خون های او نشانه های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

مسأله 486 - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود باید عبادت هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله 487 - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد، و

باید عبادت هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله 488 - زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله 489 - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد. مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

1- آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

2- آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن

در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

3- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد.

4- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترك کند و کارهای استحاضه را به جا آورد؛ یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت های خود را انجام دهد.

مسأله 490 - زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله 491 - زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسأله 492 - زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی

که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

## 2- صاحب عادت وقتی

مسأله 493 - زن هایی که عادت وقتی دارند سه دسته اند: اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد؛ یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید، و بقیه خون های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه يك اندازه نیست مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله 494 - زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که

برای زن های حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله 495 - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان يك اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان يك اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله 496 - زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاك می شده، چنانچه يك ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله 497 - زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط (1) یا آخر را حیض قرار دهد.

ص: 102

---

1- مفروض مسأله در زنی است که عادت وقتیه دارد و این زن باید هفت روز را از اول عادت خود قرار دهد.



مسأله 498 - زن هایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم يك اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی که از خون پاك نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه يك اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود. مثلاً اگر يك ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و يك روز یا بیشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به يك اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاك بوده عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول، از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

مسأله 499 - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون هایی که دیده يك جور باشد باید از موقع

دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خون هایی که دیده يك جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او يك اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### 4- مَضْطْرِبَه

مسأله 500 - مضطربه؛ یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده يك جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد. و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد؛ یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت های خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید.

مسأله 501 - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه

روز(1) یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن(2) ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

## 5 - مَبْتَدئه

مسأله 502 - مبتدئه؛ یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده يك جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله 503 - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره(3) پنج روز خون سیاه ببیند باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ص: 105

- 
- 1- لازم است همان خون اول را که دارای صفات خون حیض است و کمتر از سه روز است حیض قرار داده و تا هفت روز بقیه به دستور مسأله پیش عمل کند.
  - 2- در این مسأله نیز باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که ذکر شد در مسأله قبل رفتار کند.
  - 3- باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان کند.

مسأله 504 - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را (1) حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## 6 - ناسیه

مسأله 505 - ناسیه؛ یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض (2) و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## مسائل متفرقه حیض

مسأله 506 - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترك کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت هایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاك نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله 507 - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم برخلاف

ص: 106

---

1- در این مسأله نیز باید از اولی که خون نشانه حیض دارد حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان رجوع کند.

2- به احتیاط واجب.

عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم، عادت او می شود.

مسأله 508 - مقصود از يك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله 509 - زنی که معمولاً ماهی يك مرتبه خون می ببیند، اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله 510 - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسأله 511 - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می ببیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می ببیند نباید غسل کند(1).

مسأله 512 - اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده

ص: 107

---

1- و نمی تواند نماز بخواند و باید خود را حائض قرار دهد.

گذشت، سرِ ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاك می شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد احتیاط واجب آن است که (1) تا دو روز عبادت را ترك کند و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاك شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله 513 - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

### نفاس

مسأله 514 - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسأله 515 - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

مسأله 516 - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

ص: 108

---

1- این احتیاط واجب نیست و مخیر است تا ده روز عبادت را ترك کند یا عمل مستحاضه را به جا آورد و احتیاط در ترك عبادت يك روز یا دو روز خیلی خوب است.

مسأله 517 - ممکن است خون نفاس، يك آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله 518 - هرگاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله 519 - توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسأله 520 - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد(1) و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط مستحب آن است(2) به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله 521 - وقتی زن از خون نفاس پاك شد، باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاك بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسأله 522 - اگر زن از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاك است، برای عبادت های خود غسل کند.

مسأله 523 - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز

ص: 109

1- طلاق حرام نیست بلکه باطل است.

2- این احتیاط واجب است.

نفاس و بقیه استحاضه می باشد، و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك کند.

مسأله 524 - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترك نماید(1) و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك نماید و اگر از ده روز بگذرد، استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادت هایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترك کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

مسأله 525 - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی

ص: 110

---

1- این احتیاط واجب نیست و تا سر ده روز اختیار دارد که نماز را ترك کند یا کارهای مستحاضه را به جا آورد ولی ترك يك روز یا دو روز خیلی مطلوب است.



را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است(1) اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

مسأله 526 - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

### غسل مِیّت

مسأله 527 - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند؛ یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله 528 - برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله 529 - اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند(2).

ص: 111

---

1- رجوع به نشانه های حیض مربوط به غیر زنی است که عادت دارد و زنی که عادت دارد همان عادت را حیض قرار بدهد و در غیر عادت خویش استحاضه است.

2- در تمام این صور غسل واجب نیست.

مسأله 530 - برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است بلکه بنا بر احتیاط واجب(1) برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد باید غسل کرد، بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بنا بر احتیاط واجب(2) باید مادر او غسل نماید.

مسأله 531 - بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسأله 532 - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگرچه غسل سوم آن جا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسأله 533 - اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه، عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسأله 534 - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند. ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مسأله 535 - برای مس استخوانی(3) که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد. و همچنین است

ص: 112

---

1- این احتیاط واجب نیست.

2- واجب نیست.

3- استخوانی که گوشت ندارد چه دندان و چه غیر آن اگر از زنده باشد مس آن غسل ندارد و اگر از مرده باشد غسل دارد.

برای مس دندانی که از مرده جدا شده در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله 536 - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواند نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسأله 537 - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله 538 - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

### احکام مختصر

مسأله 539 - مسلمانی را که محتضر است؛ یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست (1) تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد باید او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلو راست یا به پهلو چپ، رو به قبله بخواباند.

مسأله 540 - احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده (2) او را رو به قبله بخواباند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی

ص: 113

---

1- اگر به این طور ممکن نشد در صورت های دیگر به قصد احتیاط عمل کنند.

2- این احتیاط واجب نیست بلی احتیاط واجب آن است که تا وقتی که از محل احتضار او را حرکت نداده اند رو به قبله باشد.

که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

مسأله 541 - رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسأله 542 - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله 543 - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْاصِيكَ، وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يَقْبَلُ (1) الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الْغَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

مسأله 544 - مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله 545 - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه «یس» و «الصفافات» و «احزاب» و «آیه الكرسي» و آیه پنجاه و چهارم از سوره «اعراف» و سه آیه آخر سوره «بقره» بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله 546 - تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی (2) روی شکم او و بودن جُنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زن ها نزد او مکروه است.

ص: 114

---

1- این دعا غیر از دعای پیش است و جزء آن نیست و تا «اللهم» تمام می شود و آن نیز دعای دیگری است، پس آنچه در متن ذکر شده است سه دعاست نه یکی.

2- اگر سنگین باشد.

مسأله 547 - بعد از مرگ مستحب است چشم ها و لب ها (1) و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسأله 548 - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد (2) بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

مسأله 549 - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله 550 - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله 551 - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله 552 - برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

ص: 115

---

1- مستحب است دهانش را به هم بگذارند که باز نماند.

2- در مخالفین به احتیاط واجب.

مسأله 553 - ولیّ زن شوهر اوست و بعد از او، مردهایی(1) که از میت ارث می برند مقدم بر زن های ایشانند.

مسأله 554 - اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میت یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند(2) و دیگری هم نمی گوید من ولیّ یا وصی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند یا دیگری می گوید من ولیّ یا وصی میت یا ولیّ میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته اولی شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

مسأله 555 - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

مسأله 556 - واجب است میت را سه غسل بدهند اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

مسأله 557 - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله 558 - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

ص: 116

---

1- و هر کدام در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدم اند.

2- اطمینان لازم نیست، همین قدر که کسی نمی گوید من ولیّ یا وصیم یا مجازم از آن ها، کفایت می کند.

مسئله 559 - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد(1)، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسئله 560 - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غضبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله 561 - کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسئله 562 - کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد؛ یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و در اول غسل دوم و سوم هم، نیت غسل را تجدید نماید(2).

مسئله 563 - غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله 564 - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله 565 - حرام است(3) مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد ولی زن می تواند

ص: 117

---

1- اگر در احرام به حج پیش از تمام شدن سعی بین صفا و مروه بمیرد و در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو بمیرد، نباید با آب کافور غسلش دهند.

2- از اول که بنا دارد غسل بدهد میت را و نیت کرده کفایت می کند.

3- یعنی غسل باطل است.

شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسأله 566 - مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله 567 - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسأله 568 - اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آن است (1) که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله 569 - نگاه کردن به عورت میت، حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله 570 - اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله 571 - غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم اگر ممکن است هر يك از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند (2) بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله 572 - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل

ص: 118

---

1- معلوم نیست.

2- این احتیاط واجب نیست.



حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله 573 - مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است (1) و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، آن غسل باطل است. ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله 574 - اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را يك تیمم بدهند و احتیاط واجب (2) آن است که يك تیمم دیگر هم، عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می دهد، در تیمم سوم، قصد ما فی الذمه نماید؛ یعنی نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد انجام می دهد، تیمم چهارم لازم نیست.

مسئله 575 - کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دست های میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب (3) آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

### احکام کفن میت

مسئله 576 - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسئله 577 - لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا (4)، تمام بدن را بپوشاند

ص: 119

1- بنا بر احتیاط واجب.

2- واجب نیست.

3- ترك نشود گرچه به دست میت اگر تیمم دهند کافی است و لازم نیست به دست زنده بدهند و اكتفا به دست زنده مشکل است.

4- بنا بر احتیاط واجب.

و بهتر آن است(1) که تا روی پا برسد. و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله 578 - مقداری از لنگ، که از ناف تا زانورا می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

مسأله 579 - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط واجب(2) آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسأله 580 - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله 581 - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است(3) که مقدار واجب کفن را به ارزان ترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند، از سهم آنان می شود برداشت.

ص: 120

1- بهتر بودن معلوم نیست.

2- بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار احتیاطی را نیز از سهم نابالغ بردارند.

3- این احتیاط واجب نیست، و می توانند به طور متعارف که لایق به شأن میت است کفن و چیزهای دیگری که از واجبات دفن میت است از اصل مال بردارند، و احتیاط خوب است در صورتی که توهین به میت نشود.

مسأله 582 - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله 583 - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله 584 - احتیاط واجب آن است که هر يك از سه پارچه کفن به قدری نازك نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله 585 - کفن کردن با پوست مردار(1) و چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

مسأله 586 - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه ای که با طلا بافته شده(2) جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله 587 - کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب(3) آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن نکنند ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

ص: 121

---

1- بنا بر احتیاط در پوست مردار.

2- در آنچه با طلا بافته شده است بنا بر احتیاط واجب.

3- اگر پوست حلال گوشت را طوری بسازند که به آن جامه گفته شود، می شود میت را با آن کفن کرد.

مسأله 588 - اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند (1) اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد. و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله 589 - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله 590 - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

## احکام حنوط

مسأله 591 - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله 592 - احتیاط واجب آن است (2) که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله 593 - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله 594 - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن

ص: 122

---

1- بهتر آن است که اگر میت را در قبر گذارده اند کفن را بپزند، بلکه اگر با بیرون آوردنش از قبر به میت توهین می شود لازم است بپزند.

2- واجب نیست و شاید مستحب باشد.

طواف بمیرد(1)، حنوط کردن او جایز نیست.

مسأله 595 - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله 596 - احتیاط واجب آن است که(2) میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله 597 - مستحب است، قدری تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله 598 - اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست(3). و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله 599 - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

### احکام نماز میت

مسأله 600 - نماز خواندن بر میت مسلمان، اگرچه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله 601 - نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده مستحب است(4) ولی

ص: 123

1- اگر در احرام حج قبل از تمام کردن سعی، و در احرام عمره قبل از تقصیر کردن؛ یعنی موی خود را کوتاه کردن، بمیرد حنوط کردن جایز نیست.

2- این احتیاط واجب نیست بلی مکروه است.

3- احتیاط واجب آن است که اگر کافور نرسد به غسل و حنوط، غسل را مقدم دارند، و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم دارند.

4- در استحباب تأمل است.

نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله 602 - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله 603 - کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاك باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله 604 - کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله 605 - مکان نمازگزار باید غصبی نباشد (1) و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله 606 - نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله 607 - نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله 608 - بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

ص: 124

1- معلوم نیست.

مسأله 609 - در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله 610 - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربهً الی الله.

مسأله 611 - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله 612 - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله 613 - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخواند، ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله 614 - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرط هایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

### دستور نماز میت

مسأله 615 - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن

است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و بعد از تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مسأله 616 - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله 617 - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.



مسأله 618 - چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دست ها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأوم يك نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصلّاة».

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند درصفتی تنها بایستد.

مسأله 619 - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

مسئله 620 - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله 621 - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسئله 622 - میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله 623 - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله 624 - اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله 625 - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله 626 - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح [\(1\)](#) به بدن

ص: 128

---

1- در صورتی که هنوز روح به بدنش داخل نشده بنا بر احتیاط.

او داخل نشده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوئی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله 627 - دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله 628 - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسأله 629 - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد(1) برای غیر دفن کردن وقف شده جایز نیست.

مسأله 630 - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست(2) مگر آن که قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسأله 631 - چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود(3). و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

مسأله 632 - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند(4) و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله 633 - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته

ص: 129

---

1- بنا بر احتیاط واجب در مسجد، بلی اگر ضرر به مسلمین برساند یا مزاحمت با نماز داشته باشد جایز نیست.

2- محل تأمل است ولی اگر موجب نیش شود، نیش حرام است.

3- اگر موجب نیش قبر شود، جدا دفن شود بنا بر احتیاط.

4- اگر محذوری نداشته باشد مثل آن که چاه مال غیر باشد و راضی نباشد در این صورت باید به نحوی تخلص پیدا کنند.

باشد، باید به آسان ترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله 634 - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند(1) و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

### مستحبات دفن

مسأله 635 - مستحب است(2) قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر

ص: 130

---

1- بنا بر احتیاط واجب اگر مابین پهلوی چپ و غیر آن در سالم بیرون آمدن بچه فرقی نداشته باشد، و الا از هر طرفی که بچه به سلامت نزدیک تر است باید بشکافند و بیرون بیاورند.

2- مستحباتی که در این مسأله و مسائل بعد ذکر شده رجائاً به جا آورند.

کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعِ اِفْهَمِ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعِ اِفْهَمِ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» پس از آن بگویند:

«هَلْ اَنْتَ عَلَيَّ الْعَهْدُ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَاَنَّ عَلِيًّا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَاِمَامُ الْفَرَضِ اللهُ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ وَاَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَيُّمَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجِ اللهُ عَلَيَّ الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ وَاَيُّمَتِكَ اَيُّمَةُ هُدَى بَكِ اَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَمَّيَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ اَيُّمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّي وَالْاِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَاَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ اِمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى اِمَامِي وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا اِمَامِي وَعَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ اِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ اِمَامِي وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ اِمَامِي وَمُوسَى الْكَاطِمُ اِمَامِي وَعَلِيُّ الرِّضَا اِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ اِمَامِي وَعَلِيُّ الْهَادِي اِمَامِي وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ اِمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ اِمَامِي هُوْلَاءِ صَلَوَاتُ

اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أُمَّتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشَفَعَائِي بِهِمْ اتَّوَلَى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ اتَّبَرَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

بعد بگوید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَئِمَّةَ الْإِنْتِنِي عَشْرَ نِعَمٍ الْأَئِمَّةُ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبُعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالتَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» پس بگوید: «أَفْهِمْتِ يَا فُلَانُ» و به جای فلان اسم میت را بگوید. پس بگوید: «تَبْتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِدْرَاتِ مُسَدِّ تَقْيِيمِ عَرَفَ اللَّهُ بَيْتَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسَدِّ تَقْرِ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَن جَنْبِيهِ وَأَصِدِّ عَدُوِّ رُوحِهِ إِلَيْكَ وَلَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ».

مسأله 636 - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ). اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله 637 - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دست ها را بر قبر بگذارند و انگشت ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَن جَنْبِيهِ وَأَصِدِّ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَأَسْكِنِ قَبْرَهُ مِنْ

مسأله 638 - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله 639 - بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترك آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله 640 - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بگوید، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله 641 - جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله 642 - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست و احتیاط واجب (1) آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسأله 643 - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد (2) یا موی خود را بکند، باید يك بنده آزاد کند (3)، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله 644 - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

ص: 133

1- واجب نیست.

2- بنابر اقوا اگر خون بیاید، و بنابر احتیاط واجب اگر نیاید.

3- و اگر نتوانست کفاره بدهد سه روز روزه بگیرد و همچنین است در مرد.

مسأله 645 - مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت اول بعد از «حمد» يك مرتبه «آية الكرسي» و در رکعت دوم بعد از «حمد» ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله 646 - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله 647 - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

## نبش قبر

مسأله 648 - نبش قبر مسلمان؛ یعنی شکافتن قبر او، اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله 649 - نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سال ها بر آن گذشته باشد حرام است (1).

مسأله 650 - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او

ص: 134

---

1- بنا بر اقوا در آنهایی که زیارتگاه است و بنا بر احتیاط واجب در غیر آنها.



رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد (1) که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم: آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آن که میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: آن که برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند؛ مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط مستحب آن است (2) که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

## غسل های مستحب

مسأله 651 - غسل های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

1- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر

ص: 135

1- اگر وصیت او زیادتر از يك سوم مالش نباشد.

2- بلکه بنا بر احتیاط واجب.

به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنج شنبه یا شب جمعه (1) غسل را انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَسْأَلُكَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

2- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب های طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شب های ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

3- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب (2) و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

4- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

5 - غسل روز هشتم و نهم ذی حجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

ص: 136

---

1- در شب جمعه به قصد رجا غسل کند.

2- بهتر آن است که غسل عید را از بعد از ظهر تا غروب رجائاً به جا آورد.

6- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

7- غسل روز عید غدیر، و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

8- غسل روز بیست و چهارم ذی حجه.

9- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان<sup>(1)</sup> و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة.

10- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

11- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

12- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

13- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

14- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

15- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله 652 - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان علیهم السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در يك روز چند مرتبه مشرف شود يك غسل کافی است و کسی که می خواهد در يك روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه يك غسل کند کافی است و نیز اگر در يك روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شود، يك غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین

ص: 137

---

1- این غسل ها را رجائاً به جا آورد و همین طور غسل هایی که بعد ذکر شده چون در بعضی از آنها محل تأمل است.

برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله 653 - انسان نمی تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله 654 - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه يك غسل به جا آورد کافی است.

## تیمم

## اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

### اول: آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله 655 - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جست و جو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است (1) باید در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جست و جوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جست و جو نماید.

مسأله 656 - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب يك تیر جست و جو کند.

مسأله 657 - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جست و جو لازم نیست.

ص: 138

---

1- یا به واسطه مانع از قبیل نيزار بودن و درخت عبور مشکل باشد.

مسأله 658 - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جست و جو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود(1)، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی باشد(2)، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله 659 - لازم نیست خود انسان در جست و جوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر يك نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله 660 - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست باید به قدری جست و جو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

مسأله 661 - اگر پیش از وقت نماز جست و جو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند(3)، احتیاط واجب آن است که دوباره در جست و جوی آب برود.

مسأله 662 - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جست و جو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود احتیاط واجب آن است که دوباره در جست و جوی آب برود(4).

ص: 139

---

1- مگر این که رفتن مشقت داشته باشد یا مانع دیگری باشد.

2- یعنی اطمینان داشته باشد.

3- اگر احتمال ندهد که آب تازه پیدا شده جست و جو لازم نیست گرچه احتمال بدهد که در جست و جوی پیش غفلت کرده و آب را ندیده بلکه وجوب این احتیاط در هر صورت معلوم نیست.

4- حکم این مسأله مثل مسأله پیش است.

مسأله 663 - اگر وقت نماز تنگ باشد (1) یا از دزد (2) و درنده بترسد، یا جست و جوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جست و جو لازم نیست.

مسأله 664 - اگر در جست و جوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله 665 - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جست و جو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است.

مسأله 666 - اگر بعد از جست و جو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جست و جو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

مسأله 667 - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جست و جو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جست و جو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید (3).

مسأله 668 - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند (4) که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.

ص: 140

---

1- تنگی وقت به اندازه ای باشد که هیچ نشود جست و جو کرد و الاً به مقداری که می تواند باید جست و جو کند.

2- به جان خودش یا به مالی که قابل اعتنا است بترسد و اگر مال کم است و قابل اعتنا نیست به حسب حالش و ترس دیگری هم ندارد باید جست و جو کند.

3- در مسأله چند صورت است که در حاشیه عروة الوثقی ذکر شده به آن جا مراجعه شود.

4- یا دو شاهد عادل خبر دهد که تهیه آب ممکن نیست بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی بدهد احتیاط واجب آن است که وضو را باطل نکند.

مسأله 669 - اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند(1) که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله 670 - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند(2) که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله 671 - کسی که می داند(3) آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

## دوم: از موارد تیمم

مسأله 672 - اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسأله 673 - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

ص: 141

---

1- یا دو شاهد خبر دهد بلکه اگر احتمال عقلایی دهد به احتیاط عمل کند.

2- بلکه اگر دو شاهد خبر دهد، ریختن آب جایز نیست و با احتمال عقلایی احتیاط واجب آن است که نریزد و این احتیاط قبل از دخول وقت هم باید مراعات شود.

3- یا دو شاهد خبر دهد.

مسأله 674 - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسأله 675 - اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسأله 676 - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

### سوم: از موارد تیمم

مسأله 677 - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله 678 - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

مسأله 679 - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسأله 680 - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط واجب (1)، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله 681 - کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

ص: 142

---

1- واجب نیست.



## چهارم: از موارد تیمم

مسأله 682 - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود او است از تشنگی تلف شود<sup>(1)</sup>، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله 683 - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

## پنجم: از موارد تیمم

مسأله 684 - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

## ششم: از موارد تیمم

مسأله 685 - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری

ص: 143

---

1- در حیوانی که مال خودش نیست اگر از حیواناتی است که مرسوم نیست سرش را ببرند برای خوردن مثل اسب و قاطر، اقوا آن است که در خوف مردن آن باید تیمم کند بلکه در سایر حیوانات نیز خالی از قوت نیست.

ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

### هفتم: از موارد تیمم

مسئله 686 - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسئله 687 - اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله 688 - کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضو یا غسل را به جا آورد(1).

مسئله 689 - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسئله 690 - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد احتیاط واجب(2) آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

مسئله 691 - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحیی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحیی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

ص: 144

1- بلکه باید تیمم کند.

2- واجب نیست.

مسأله 692 - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است (1) که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسأله 693 - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است ولی تیمم به گچ و آهک پخته (2) و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل می باشد.

مسأله 694 - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری (3) که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و واجب است (4) بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله 695 - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

مسأله 696 - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که

ص: 145

1- واجب نیست، و با بودن خاک به همه آنچه ذکر شده می تواند تیمم کند، و نیز به گل پخته مثل آجر و کوزه می تواند، ولی احتیاط آن است که نکند.

2- بنا بر احتیاط واجب.

3- شرط است که غبار روی فرش و لباس باشد و اگر در لای آن باشد باید اول دست بزند تا روی آن غبار آلود شود بعد دست برای تیمم بزند و اگر غبار روی آن نباشد و دست بزند تیمم باطل است اگرچه با همین دست زدن غبار بیرون آید.

4- بنا بر احتیاط.

تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب(1) آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند، و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسأله 697 - اگر با خاك و ريگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاك یا ريگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاك و ريگ صحیح است.

مسأله 698 - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله 699 - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاك خشك به زمین یا خاك نمناك تیمم نکند.

مسأله 700 - چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاك باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله 701 - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله 702 - چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز، باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاك غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملك دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند تیمم او باطل می باشد(2).

ص: 146

---

1- این احتیاط واجب نیست و تیمم به یخ و برف هم لازم نیست، و احتیاط مستحب در هر صورت خواندن نماز است به این کیفیت، و احتیاط واجب قضای آن است.

2- به احتیاط واجب در چیزی که به آن تیمم می کند، و اما اگر در مکان غصبی روی خاك خودش تیمم کند صحیح است.

مسأله 703 - تیمم در فضای غصبی باطل است(1)، پس اگر در ملك خود، دست ها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملك دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل می باشد.

مسأله 704 - تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملك غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمم کند و چنانچه نداند، یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملك بگذارد، یا در فضای آن ملك تیمم نماید، تیمم او باطل است(2).

مسأله 705 - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله 706 - مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله 707 - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

### دستور تیمم بدل از وضو

مسأله 708 - در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است: اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای

ص: 147

1- باطل نیست.

2- بنا بر احتیاط واجب در چیزی که به آن تیمم می کند مثل خاک و سنگ و در غیر آن باطل نیست.

بینی و احتیاطاً<sup>(1)</sup> باید دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

### دستور تیمم بدل از غسل

مسأله 709 - در تیمم بدل از غسل، بعد از آن که نیت کرد و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، دست‌ها را به زمین زد و به پیشانی کشید، باید یک مرتبه دیگر دست‌ها را به زمین بزند و به پشت دست‌ها بکشد و احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل، به این ترتیب به جا آورد: یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد و یک مرتبه دیگر<sup>(2)</sup> به زمین بزند و پشت دست‌ها را مسح نماید.

### احکام تیمم

مسأله 710 - اگر مختصری از پیشانی و پشت دست‌ها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله 711 - برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله 712 - پیشانی و پشت دست‌ها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن

ص: 148

---

1- این احتیاط واجب است.

2- لازم نیست این کار را بکند؛ دستور تیمم بدل از غسل همان دستور تیمم بدل از وضو است.

را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسئله 713 - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتبهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.

مسئله 714 - در تیمم باید پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط واجب (1) آن است که دو تیمم کند: یکی با کف دست و یکی با پشت دست؛ یعنی پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

مسئله 715 - انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست ها یا در کف دست ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسئله 716 - اگر پیشانی یا پشت دست ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

مسئله 717 - اگر پیشانی و پشت دست ها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله 718 - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست ها یا پشت دست ها مانعی

ص: 149

---

1- دو تیمم لازم نیست همان با کف دست کفایت می کند.

هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جست و جو نماید، تا یقین یا گمان کند(1) که مانعی نیست.

مسأله 719 - اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست های او بکشد.

مسأله 720 - اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت(2) را با آن چه بعد از آن است به جا آورد.

مسأله 721 - اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسأله 722 - کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند(3) پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله 723 - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر امید دارد(4) که

ص: 150

---

1- گمان کافی نیست.

2- اگر شك کند در آوردن جزئی بعد از آن که وارد جزء دیگر شده شكش اعتبار ندارد و تیممش صحیح است، و اگر بعد از تمام کردن هر جزء شك کند که آن را درست به جا آورده نیز اعتنا نکند و تیمم صحیح است.

3- بنا بر احتیاط واجب.

4- در صورت امید لازم نیست صبر کند.



عذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسئله 724 - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی برطرف شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ولی اگر احتمال دهد، به زودی عذر او برطرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد(1).

مسئله 725 - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود، نباید آنها را در اول وقتشان به جا آورد(2).

مسئله 726 - کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حَدَثِ اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید بدل از غسل، احتیاطاً تیمم کند و وضو هم بگیرد(3).

مسئله 727 - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله 728 - چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله 729 - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط

ص: 151

1- اشکال ندارد.

2- می تواند به جا آورد.

3- تیمم لازم نیست و وضو کفایت می کند.

واجب آن است که بدل هر يك از آنها يك تیمم نماید.

مسأله 730 - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله 731 - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله 732 - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و بنابر احتیاط واجب(1) بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه يك تیمم نماید به قصد این که آن چه تکلیف اوست انجام داده باشد، کافی است.

مسأله 733 - کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز، بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط واجب(2) آن است که تیمم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید. ولی اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد به جا آورد، تیمم سوم لازم نیست.

ص: 152

- 
- 1- این احتیاط واجب نیست و وضو کفایت می کند و اگر وضو نتواند بگیرد يك تیمم بدل از وضو کافی است.
  - 2- واجب نیست.

مسأله 734 - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد. ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

مسأله 735 - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آن که تا آخر وقت، عمداً در جست وجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جست وجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم: آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

ششم: آن که از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است (1).

ص: 153

---

1- داخل شدن در نماز جمعه با تیمم محل اشکال است و اگر به واسطه تقیه نماز خواند باید نماز ظهر را با وضو یا غسل بخواند.

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند نمازهای پنج گانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است، پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و

گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

### نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول: نماز یومیه. دوم: نماز آیات. سوم: نماز میت. چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ تر واجب است. ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

### نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله 736 - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

### وقت نماز ظهر و عصر

مسأله 737 - اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا - می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب

می رود، سایه زیادتر می شود بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

مسأله 738 - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند.

مسأله 739 - نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است (1) و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسأله 740 - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترك باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، بنابر احتیاط واجب باید نیت را به نماز ظهر

ص: 156

---

1- باطل نیست و اگر کسی نماز عصر را سهواً قبل از نماز ظهر بخواند و بیش از چهار رکعت به غروب نباشد نماز ظهرش قضا نیست لکن احتیاط خوب است ترك نشود.

برگرداند و نماز را تمام کند، و بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

مسأله 741 - در زمان حضور امام علیه السلام واجب است، انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی (1) نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله 742 - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص (2) شود.

## وقت نماز مغرب و عشا

مسأله 743 - مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای (3) سر انسان بگذرد.

مسأله 744 - نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل (4) است و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که

ص: 157

1- در زمان حضور بعید نیست مخیر باشد بین جمعه و ظهر چنانچه در این زمان مخیر است، و لازم نیست بعد از خواندن نماز جمعه نماز ظهر را هم بخواند ولی احتیاط خیلی مطلوب است.

2- احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از اول عرفی ظهر عقب نیندازند و اگر عقب افتاد از اوایل ظهر نماز ظهر را به جای جمعه اختیار کنند.

3- هیچ وقت سرخی از بالای سر نمی گذرد بلکه سرخی قدری بالا می آید و تمام می شود و مقارن آن در طرف مغرب سرخی پیدا می شود و مغرب وقتی است که سرخی طرف مشرق برطرف شود.

4- باطل نیست گرچه احتیاطاً اعاده کردن خیلی مطلوب است.

به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترك نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله 745 - وقت مخصوص و مشترك که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترك می شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله 746 - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترك خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، احتیاط(1) واجب آن است که نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد از آن عشا را بخواند.

مسأله 747 - آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و شب را باید از اول غروب تا

ص: 158

---

1- این احتیاط لازم نیست، بلکه لازم است نیت را به نماز مغرب برگرداند و تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، لکن احتیاط بسیار مطلوب است.



اذان صبح حساب(1) کرد، نه تا اول آفتاب.(2) مسأله 748 - اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

### وقت نماز صبح

مسأله 749 - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

### احکام وقت نماز

مسأله 750 - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسأله 751 - اگر به واسطه ابر یا غبار یا نابینایی و یا بودن در زندان، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده(3) می تواند مشغول نماز شود ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر

ص: 159

---

1- احتیاط واجب آن است که در مثل نماز مغرب و عشا نصف شب را تا اذان صبح حساب کنند و از آن تأخیر نیندازند، و در مثل نماز شب تا اول آفتاب را حساب کنند.

2- بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

3- در مثل ابر و چیزهایی که برای همه مانع است از یقین کردن به اول وقت با گمان می تواند وارد نماز شود، ولی برای مثل نابینا و کسی که حبس است احتیاط واجب آن است که تأخیر بیندازد تا یقین کند که وقت داخل شده.

بیندازد تا یقین کند، وقت داخل شده است.

مسئله 752 - اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله 753 - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، احتیاط (1) واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله 754 - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله 755 - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

مسئله 756 - کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

ص: 160

---

1- اقوا آن است که نماز را باید دوباره بخواند.

مسأله 757 - کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید(1).

مسأله 758 - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید(2)، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار يك رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسأله 759 - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله 760 - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند. ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز

ص: 161

1- به احتیاط واجب در نماز مغرب نیت قضا و ادا نکند.

2- نیت قضا و ادا نکند.

را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسئله 761 - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسئله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسئله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند و اگر صحیح هم بوده، بنابر احتیاط واجب دوباره به جا آورد(1).

مسئله 762 - اگر وقت نماز وسعت دارد، و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیشامد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

### **نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود**

مسئله 763 - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله 764 - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند

ص: 162

---

1- این احتیاط واجب نیست.

و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله 765 - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر (1) برگرداند و بعد از تمام کردن نماز دوباره نماز عصر را بخواند.

مسأله 766 - اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند (2).

مسأله 767 - اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله 768 - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند (3).

مسأله 769 - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن

ص: 163

- 1- اگر نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل در رکن شد به نیت ظهر نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند، و اگر قبل از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به عصر برگرداند و آنچه به عنوان ظهر خوانده دو مرتبه به عنوان عصر بخواند و نمازش صحیح است.
- 2- و نماز ظهر قضا ندارد.
- 3- اگر در وقت مخصوص به عشا شك کند لازم نیست نماز مغرب را بخواند.

نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله 770 - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله 771 - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

مسأله 772 - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

مسأله 773 - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتاب های دعا گفته شده است.

مسأله 774 - نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر

را نشسته بخواند، دو نماز يك رکعتی نشسته بخواند.

مسأله 775 - نافله ظهر و عصر و عشا را (1) در سفر نباید خواند.

### وقت نافله های یومیه

مسأله 776 - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله 777 - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید (2) نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

مسأله 778 - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود.

مسأله 779 - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله 780 - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اول است (3) تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح

ص: 165

1- نافله عشا را به طور رجا می توان به جا آورد.

2- بهتر است.

3- بعید نیست که وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار یازده رکعت نماز شب باشد، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخواند مگر آن که دنبال نماز شب بخواند که مانع ندارد.

گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند.

مسأله 781 - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است (1) نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله 782 - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

### نماز غفيله

مسأله 783 - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بين نماز مغرب و عشا خوانده می شود. و وقت آن (2) بنا بر احتیاط، پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بين برود و در رکعت اول آن، بعد از «حمد» باید به جای سوره، این آیه را بخوانند:

وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ).

و در رکعت دوم بعد از «حمد» به جای سوره، این آیه را بخوانند: (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ).

و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا»، و به جای کلمه کذا و کذا حاجت های خود را بگویند.

ص: 166

---

1- و از آن بهتر ترتیبی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواند و ما طاقت نداریم.

2- وقت آن از بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بين برود.



و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِمَا قَضَى بَيْنَهَا لِي».

## احکام قبله

مسئله 784 - خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبرو آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله 785 - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسئله 786 - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او (1) رو به قبله باشد.

مسئله 787 - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله 788 - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو (2) را باید رو به قبله به جا آورد.

ص: 167

---

1- لازم نیست ساق پاها رو به قبله باشد.

2- بنا بر احتیاط مستحب.

مسأله 789 - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله 790 - کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند (1) که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله 791 - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله 792 - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسأله 793 - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

ص: 168

---

1- و می تواند به قول دو شاهد عادل عمل کند اگر شهادت آنها از روی نشانه ها حسی باشد، و می تواند به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را تعیین می کند و مورد وثوق است عمل کند، و قول دو شاهد و همچنین قول اهل خبره بر ظن خودش مقدم است.

مسأله 794 - کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط واجب(1) آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله 795 - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

### پوشانیدن بدن در نماز

مسأله 796 - مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله 797 - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و احتیاط واجب(2) آن است که کف پا را هم بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ پا را هم بپوشاند.

مسأله 798 - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله 799 - اگر انسان عمداً، یا از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است(3).

ص: 169

1- واجب نیست.

2- این احتیاط واجب نیست.

3- در کسی که مسأله را نمی داند بنا بر احتیاط واجب.

مسأله 800 - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب(1) آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز، عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله 801 - اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله 802 - انسان می تواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله 803 - انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گل(2) بپوشاند.

مسأله 804 - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسأله 805 - کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و آب گل آلود یا چاله ای هم که در آن بایستد پیدا نکند و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود، کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که نامحرم او

ص: 170

---

1- واجب نیست مگر آن که پوشانیدن آن زیاد طول نکشد.

2- گل ساتر نیست اگر چه در حال ناچاری باشد، بلی کسی که ساتر ندارد حتی مثل برگ درخت و علف برهنه نماز بخواند.

را نمی بیند، احتیاط واجب آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید.

## لباس نمازگزار

### اشاره

مسئله 806 - لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول: آن که پاک باشد. دوم: آن که مباح باشد. سوم: آن که از اجزای مردار نباشد. چهارم: آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

### شرط اول

مسئله 807 - لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله 808 - کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

مسئله 809 - اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق جنب از حرام نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله 810 - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله 811 - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله 812 - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا

لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله 813 - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله 814 - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم

می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله 815 - کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله 816 - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده، باید نماز را دوباره بخواند (1) و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله 817 - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسئله 818 - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است احتیاط واجب (2) آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله 819 - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آن جا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

ص: 173

---

1- نمازش صحیح و لازم نیست دوباره بخواند.

2- واجب نیست.

مسأله 820 - کسی که يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس (1) را بیرون آورد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد می تواند آب بکشد ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که يك مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

مسأله 821 - کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد (2) باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسأله 822 - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است (3) و نداند کدام يك آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام يك نماز ظهر و يك نماز

ص: 174

---

1- اگر نتواند لباس نجس را بیرون آورد چنانچه نجاست بدن و لباس یکسان باشد؛ مثل آن که هر دو خون یا بول باشد و به يك اندازه هم باشد یا نجاست بدن زیاده باشد یا شدیدتر؛ مثل آن که بدن به بول نجس شده باشد و لباس به خون، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد هر يك را که می خواهد آب بکشد اختیار دارد.

2- و وقت تنگ باشد و یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند، و همچنین است اگر به واسطه سرما نمی تواند لباسش را بیرون بیاورد.

3- و نتواند آب بکشد.



عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، و احتیاط مستحب(1) آن است که آن نماز را با لباس پاك قضا نماید.

## شرط دوم

مسأله 823 - لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، باطل است(2).

مسأله 824 - کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند نمازش باطل است(3).

مسأله 825 - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است(4).

مسأله 826 - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون این که موالات؛ یعنی پی در پی بودن نماز، به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد در صورتی که به مقدار يك رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و

ص: 175

1- واجب است قضا کند.

2- بنا بر احتیاط واجب.

3- بنا بر احتیاط واجب.

4- باطل نیست.

با لباس غیرغصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله 827 - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله 828 - اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است (1).

### شرط سوم

مسئله 829 - لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد؛ یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله 830 - هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نباشد نمازش باطل است (2).

مسئله 831 - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

### شرط چهارم

مسئله 832 - لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

ص: 176

---

1- و همچنین اگر به ذمه بخرد و در وقت خریدن قصدش آن باشد که از پول خمس نداده یا زکات نداده بدهد.

2- بنا بر احتیاط واجب.

مسأله 833 - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله 834 - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله 835 - اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، احتیاط واجب(1) آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله 836 - صدف از حیوان حرام گوشت است و اگر انسان احتمال دهد که تکمه صدفی و مانند آن از آن حیوان است، احتیاط واجب(2) آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله 837 - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب(3) آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

مسأله 838 - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

### شرط پنجم

مسأله 839 - پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

ص: 177

1- این احتیاط واجب نیست.

2- واجب نیست بلکه معلوم نیست صدف حیوان گوشت دار باشد پس اگر صدف بودن نیز معلوم باشد و گوشت داشتن آن معلوم نباشد با آن می شود نماز خواند.

3- واجب نیست.

مسأله 840 - زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله 841 - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند احتیاط واجب(1) آن است که آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

### شرط ششم

مسأله 842 - لباس مرد نمازگزار حتی عرقچین و بند شلوار او باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله 843 - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله 844 - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در غیر نماز بپوشد اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب(2) آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله 845 - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله 846 - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله 847 - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس

ص: 178

1- واجب نیست.

2- واجب نیست.

دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباس ها نماز بخواند(1).

مسئله 848 - اگر غیر از لباس غضبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله 849 - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند. و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنابر احتیاط واجب يك نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسئله 850 - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله 851 - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله 852 - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او بخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله 853 - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، مثل آن که اهل علم لباس نظامی بپوشد، حرام(2) است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

ص: 179

---

1- اگر تا آخر وقت ناچار باشد.

2- بنابر احتیاط واجب و مقصود لباس شهرت است.

مسأله 854 - احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله 855 - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشك او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله 856 - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه يك اشرفی می شود) به خون آلوده باشد.

سوم: آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است.

اول: آن که لباس های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: آن که لباس زنی که پرستار پسر بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله 857 - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است(1)، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن

ص: 180

---

1- و همچنین اگر برای خصوص این شخص سخت باشد اگرچه برای مردم دیگر سخت نباشد.

خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسئله 858 - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله 859 - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله 860 - اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد<sup>(1)</sup> ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است می شود نماز خواند.

مسئله 861 - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب<sup>(2)</sup> آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله 862 - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله 863 - اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ یا خوک یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او

ص: 181

---

1- با خون بواسیر چه دانه هایش بیرون باشد یا نباشد نماز می توان خواند.

2- واجب نیست.

باطل (1) است ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، (که تقریباً به اندازه يك اشرفی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله 864 - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، يك خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود (2)، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله 865 - اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله 866 - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد (3).

مسأله 867 - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسأله 868 - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست

ص: 182

---

1- بنا بر اقوا در حیض و بنا بر احتیاط واجب در بقیه.

2- بنا بر احتیاط واجب.

3- اگر رطوبت مخلوط به خون شود و مستهلك شود؛ یعنی از بین برود، نماز صحیح است و الاً باطل است بنا بر احتیاط واجب.



دیگری به آن برسد، مثلاً يك قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله 869 - اگر لباس های كوچك نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله 870 - احتیاط واجب آن است که چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسأله را نمی دانسته و مثلاً مدتی با این که دستمال نجس در جیبش بوده نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

مسأله 871 - زنی که پرستار پسر بچه است و بیشتر از يك لباس ندارد، چنانچه نتواند (1) لباس دیگری بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید هرگاه شبانه روزی يك مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب (2) آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از يك لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی يك مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است.

مسأله 872 - هرگاه لباس پرستار به بول دختر بچه نجس شود، اگر چه روزی يك مرتبه آن را آب بکشد، چنانچه بعد از آن نجس شود، احتیاط واجب (3) آن است که با آن لباس نماز نخواند.

ص: 183

---

1- بلکه اگر بتواند هم با همان لباس نجس نمازش صحیح است.

2- به احتیاط واجب لباسش را در هر شب و روزی آب بکشد برای اولین نمازی که لباسش قبل از آن نماز نجس شده و با آن لباس پاك نماز بخواند، و لازم نیست لباسش را برای نمازهای دیگر در آن شبانه روز آب بکشد.

3- واجب نیست، دختر و پسر فرقی ندارند.

## چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله 873 - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباس ها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق.

## چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله 874 - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ و لباس شراب خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد. و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

## مکان نمازگزار

### اشاره

مکان نمازگزار ده شرط دارد:

### شرط اول: آن که مباح باشد.

مسأله 875 - کسی که در ملك غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله 876 - نماز خواندن در ملكی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملك، مال او می باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملكی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملك او نماز خواند.

ص: 184

مسأله 877 - کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند نمازش (1) باطل است.

مسأله 878 - اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند نمازش باطل است (2).

مسأله 879 - اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد.

مسأله 880 - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل (3) آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله 881 - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملك تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله 882 - اگر با عین (4) پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملك حرام و نمازش هم در آن باطل است.

مسأله 883 - اگر صاحب ملك به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملك او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان

ص: 185

---

1- بنا بر احتیاط واجب گرچه باطل نبودن بعید نیست.

2- باطل نیست.

3- در نعل اشکال است.

4- بلکه اگر به ذمه خریده و در حال خریدن قصدش بوده که از مالی که خمس یا زکات آن را نداده بدهد همین حکم را دارد.

یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسئله 884 - تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن(1) شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملك او اشکال ندارد.

مسئله 885 - تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است، حرام(2) و نماز در آن باطل است ولی اگر ضامن شوند که قرض های او را بپردازند یا این که طلب کارها و وصی میت یا طلب کارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملك او مانعی ندارد.

مسئله 886 - اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملك او حرام(3) و نماز در آن باطل است.

مسئله 887 - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد(4)، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملك او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

ص: 186

1- با ضامن شدن، محل اشکال است.

2- تصرفات متعارفه برای برداشتن میت جایز است، و اگر بدهکاری میت کمتر از مالش باشد و ورثه بنا داشته باشند قرضش را بدهند تصرفات آنها در غیر فروختن و از بین بردن مال جایز است ظاهراً، مگر تصرفات جزئی که متعارف است برای برداشتن میت.

3- مگر تصرفات جزئی که متعارف است برای برداشتن میت.

4- در صورتی که وثوق پیدا نشود که صاحبش راضی است مشکل است، گرچه بعید نیست جایز بودن در غیر این صورت نیز.

مسأله 888 - در زمین بسیار وسیعی (1) که برای بیشتر مردم مشکل است، موقع نماز از آن جا به جای دیگر بروند، بی اجازه مالک می شود نماز خواند.

### شرط دوم:

مسأله 889 - مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

مسأله 890 - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله 891 - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

### شرط سوم:

مسأله 892 - بنا بر احتیاط واجب (2) باید در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می کند و در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و

ص: 187

---

1- زمین های دور دست از قریه و ده که برای چراگاه حیوانات است جایز است نماز خواندن و تصرفات از قبیل نشستن و خوابیدن اگرچه صاحبانش راضی نباشند، و زمین های نزدیک که برای زراعت است و دیوار ندارد جایز است نماز و عبور و تصرفات جزئی، اگرچه در مالک ها صغیر و مجنون باشد، ولی اگر مالک اظهار نارضایتی کرد یا نارضایتی او معلوم شد احتیاط واجب آن است که تصرف نکند و نماز نخواند، بلکه حرام بودن تصرف و باطل بودن نماز در این صورت خالی از قوت نیست.

2- این احتیاط واجب نیست و می تواند به امید تمام کردن شروع کند و اگر به مانعی برنخورد نمازش صحیح است.

مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند.

#### شرط چهارم:

#### اشاره

شرط چهارم: (1) آن که در جایی که ماندن در آن حرام است. مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

#### شرط پنجم:

آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

#### شرط ششم:

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آن جا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد نماز نخواند، و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

#### شرط هفتم:

مسأله 893 - بنا بر احتیاط واجب (2) باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیهم السلام نماز نخواند.

مسأله 894 - اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

#### شرط هشتم:

آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد (3) ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

ص: 188

---

1- توقف حرام است لکن نماز صحیح است و همچنین در شرط پنجم.

2- واجب نیست لکن از ادب دور است و اگر بی احترامی باشد حرام است لکن نمازش باطل نیست.

3- اگر از نجاساتی باشد که عفو شده مانع ندارد.

## شرط نهم:

مسأله 895 - بنا بر احتیاط واجب (1) باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

مسأله 896 - اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط واجب (2) آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، نماز او صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله 897 - اگر بین مرد و زن، دیوار، یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلاد ده ذراع که تقریباً پنج ذرع می شود، فاصله باشد چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و همچنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

## شرط دهم:

آن که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سرانگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد، و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

مسأله 898 - بودن مرد و زن نامحرم در اتاقی که کسی در آن جا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود، حرام (3) است و احتیاط واجب آن است که در آن جا نماز نخوانند ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او اشکال ندارد.

ص: 189

1- واجب نیست.

2- این احتیاط و احتیاطی که دنبال آن ذکر شده هیچ يك واجب نیستند.

3- حرام نیست و نمازش صحیح است.

مسأله 899 - نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند باطل است(1).

مسأله 900 - احتیاط واجب(2) آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخواند ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله 901 - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله 902 - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله 903 - برای زن ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اتاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسأله 904 - نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برابر دوست هزار نماز است.

مسأله 905 - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله 906 - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

ص: 190

1- باطل نیست ولی گوش دادن به آنها حرام است.

2- واجب نیست ولی کراهت دارد.



## جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله 907 - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل (1) است. مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، رویه روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اتاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه رویه روی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسأله 908 - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی رویه روی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

## احکام مسجد

مسأله 909 - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب (2) آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله 910 - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب (3)، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

ص: 191

1- باطل نیست.

2- مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

3- واجب نیست، مگر آن که موجب بی احترامی به مسجد شود.

مسئله 911 - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آن جا را بکنند، یا خراب(1) نمایند، و پر کردن جایی که کنده اند، و ساختن جایی که خراب کرده اند واجب نیست(2). ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند(3).

مسئله 912 - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام(4) و تطهیر آن واجب است.

مسئله 913 - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آنرا تطهیر کنند.

مسئله 914 - اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند(5).

مسئله 915 - بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب(6) آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را

ص: 192

- 
- 1- اگر خرابی زیادی لازم باشد مشکل است.
  - 2- اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان واجب است پر کند و تعمیر نماید.
  - 3- بر غیر آن کس که نجس کرده است معلوم نیست واجب باشد.
  - 4- اگر به آن مسجد نگویند بنابر احتیاط واجب حرام است نجس کردن آن و واجب است تطهیر آن.
  - 5- به احتیاط واجب و اگر آن کس که نجس کرده حصیر را برید باید اصلاح کند.
  - 6- واجب نیست.

در مسجد نبرند. ولی بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.

مسئله 916 - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن بپزند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله 917 - زینت کردن مسجد به طلا حرام(1) است و بنا بر احتیاط واجب نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند. و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله 918 - اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسئله 919 - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله 920 - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ تر بسازند.

مسئله 921 - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی

ص: 193

---

1- بنا بر احتیاط واجب.

بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسئله 922 - وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله 923 - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله 924 - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

مسئله 925 - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصَّلَاةُ»<sup>(1)</sup>.

مسئله 926 - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسئله 927 - اذان هجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

ص: 194

---

1- در غیر عید فطر و قربان رجائاً بگویند.

أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر يك دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است؛ یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و يك مرتبه «لا-إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن كم می شود، و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسأله 928 - «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد قربت گفته شود.

### ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی خدای تعالی بزرگ تر از آن است که او را وصف کنند. «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر و فرستاده خداست. «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا امِيرًا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ» یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام امیرالمؤمنین و ولیّ خدا بر همه خلق است. «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» یعنی بشتاب برای نماز. «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» یعنی بشتاب برای رستگاری. «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی به تحقیق نماز برپا شد. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسأله 929 - بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله 930 - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود؛ یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

مسأله 931 - در پنج نماز اذان ساقط می شود: اول: نماز عصر روز جمعه. دوم: نماز

عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است. سوم: نماز عشا شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم: نماز عصر و عشا زن مستحاضه. پنجم: نماز عصر و عشا کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

مسأله 932 - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله 933 - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده تا وقتی که صف ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، نمی تواند (1) برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله 934 - در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادا یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با شش (2) شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

اول: آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد. دوم: آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. سوم: آن که نماز جماعت باطل نباشد. چهارم: آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. پنجم: آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد. ششم: آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر

ص: 196

1- بلکه نباید اذان و اقامه بگوید.

2- در شرط بودن اول و پنجم و ششم اشکال است، بلکه شرط نبودن اولی خالی از قوت نیست، پس احوط نگفتن اذان و اقامه است.

بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسئله 935 - اگر در شرط سوم از شرط هایی که در مسئله پیش گفته شد شك کند؛ یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شك کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسئله 936 - کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید (1).

مسئله 937 - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله 938 - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود. بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسئله 939 - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسئله 940 - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله 941 - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حیّ علی الفلاح» را پیش از «حیّ علی الصلاة» بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسئله 942 - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که

ص: 197

---

1- از «حیّ علی الصلاة» تا «حیّ علی خیر العمل» به طور امید ثواب بگوید.

اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسئله 943 - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله 944 - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله 945 - اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله 946 - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله 947 - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دست ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله 948 - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسئله 949 - مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز



بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست (1).

مسأله 950 - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت. دوم: قیام؛ یعنی (ایستادن). سوم: تکبیره الا-حرام؛ یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز. چهارم: رکوع. پنجم: سجود. ششم: قرائت. هفتم: ذکر. هشتم: تشهد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات؛ یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسأله 951 - بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می شود. و بعضی دیگر رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی شود، و رکن نماز پنج چیز است: اول: نیت. دوم: تکبیره الا-حرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیره الا-حرام و قیام متصل به رکوع؛ یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

## نیت

مسأله 952 - انسان باید نماز را به نیت قربت؛ یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله.

مسأله 953 - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم

ص: 199

---

1- نماز را به امید ثواب بیاورد و بهتر آن است که کارهای دیگر را به جا آورد.

و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

مسئله 954 - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسئله 955 - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند؛ یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله 956 - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل «حمد» و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

### تکبیره الاحرام

مسئله 957 - گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله 958 - احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسئله 959 - اگر انسان بخواند «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به

«بسم الله الرحمن الرحيم» بچسباند باید «ر» اکبر را پیش بدهد.

مسأله 960 - موقع گفتن تکبیره الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً (1) در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

مسأله 961 - تکبیر و «حمد» و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله 962 - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «الله اکبر» را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسأله 963 - مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: «يا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي» یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی هایی که میدانی از من سر زده بگذر.

مسأله 964 - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز، و تکبیرهای بین نماز، دست ها را تا مقابل گوش ها بالا ببرد.

مسأله 965 - اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یانه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر (2) را بگوید.

ص: 201

1- و اگر سهواً حرکت کند احتیاط واجب آن است که اول عملی که نماز را باطل می کند به جا آورد بعد تکبیر بگوید.

2- نمازش صحیح است و نباید اعتنا به شكش کند.

مسأله 966 - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك كند كه آن را صحيح گفته يا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید و احتیاط واجب آن است که اول عملی که نماز را باطل می کند، انجام دهد مثلاً صورت خود را از قبله بگرداند، بعد تکبیر بگوید.

### قیام (ایستادن)

مسأله 967 - قیام در موقع گفتن تکبیره الا-حرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن «حمد» و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.

مسأله 968 - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله 969 - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از «حمد» و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله 970 - موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله 971 - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الا-حرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله 972 - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین

باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی يك پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله 973 - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نماز باطل است.

مسأله 974 - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی (1) نماز، باید بدنش آرام باشد. و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله 975 - اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر گفته باشد نماز صحیح است.

مسأله 976 - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن «حمد»، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله 977 - اگر موقع خواندن «حمد» و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله 978 - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله 979 - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع

ص: 203

1- بنا بر احتیاط واجب در ذکرهای مستحبی.

ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله 980 - تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی تواند، به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله 981 - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن «حمد» و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله 982 - کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله 983 - کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله 984 - کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله 985 - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند باید

نماز را تأخیر بیندازد(1) پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را به جا آورد.

مسأله 986 - مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دست ها را روی ران ها بگذارد، انگشت ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز، تا يك وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

## قرائت

مسأله 987 - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول «حمد» و بعد از آن يك سوره تمام بخواند.

مسأله 988 - اگر وقت نماز تنگ(2) باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله 989 - اگر عمداً سوره را پیش از «حمد» بخواند نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از «حمد» بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن «حمد» سوره را از اول بخواند.

مسأله 990 - اگر «حمد» و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسأله 991 - اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که «حمد» و سوره را

ص: 205

1- واجب نیست تأخیر بیندازد گرچه احوط است.

2- و همچنین اگر در کاری عجله داشته باشد.

نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد «حمد» تنها را نخوانده، باید اول «حمد» و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد «حمد» و سوره، یا سوره تنها، یا «حمد» تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله 992 - اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسئله 361 گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است.

مسئله 993 - اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد می تواند سوره را تمام کند و بعد از (1) نماز، سجده آن را به جا آورد.

مسئله 994 - اگر در نماز آیه سجده را بشنود نمازش صحیح است و باید بعد از نماز (2) سجده آن را به جا آورد.

مسئله 995 - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله 996 - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از «حمد»، سوره «جمعه» و در رکعت دوم بعد از «حمد»، سوره «منافقین» بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

ص: 206

---

1- بلکه در بین نماز با اشاره سجده آیه را به جا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا کند.

2- بلکه در بین نماز با اشاره سجده کند.



مسأله 997 - اگر بعد از «حمد» مشغول خواندن سوره «قل هو الله أحد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقین» یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسأله 998 - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره «قل هو الله أحد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسأله 999 - اگر در نماز، غیر سوره «قل هو الله أحد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله 1000 - اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خوانده «قل هو الله أحد» یا «قل یا ایها الکافرون» باشد.

مسأله 1001 - بر مرد واجب است «حمد» و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است «حمد» و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسأله 1002 - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات «حمد» و سوره حتی حرف آخر (1) آنها را بلند بخواند.

مسأله 1003 - زن می تواند «حمد» و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

ص: 207

---

1- اگر وصل کند به کلمه بعد و اگر وقف کند بعید نیست که بلند گفتن حرف آخر لازم نباشد.

مسئله 1004 - اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن «حمد» و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله 1005 - اگر کسی در خواندن «حمد» و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله 1006 - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله 1007 - کسی که «حمد» و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله 1008 - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام<sup>(1)</sup> است ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله 1009 - اگر یکی از کلمات «حمد» یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسئله 1010 - اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله 1011 - اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به

ص: 208

---

1- بنابر احتیاط واجب.

(ص) باید یاد بگیرد(1) و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) مستقیم را يك مرتبه با سين و يك مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است.

مسأله 1012 - اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه «ء» باشد مثل کلمه «سوء» باید آن واو را، مدّ بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل «جاء» باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل «جی ء» باید «ی» را با مدّ بخواند و اگر بعد از این واو و الف و «ی» به جای همزه «ء» حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در (وَلَا الضَّالِّينَ) که بعد از الف حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مدّ بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط واجب(2) آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله 1013 - احتیاط واجب(3) آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید: (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ). و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید: (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) را بگوید.

ص: 209

1- آخر کلمه را که وقف بر آن جایز است اگر همیشه وقف کند لازم نیست یاد بگیرد.

2- واجب نیست و این مدها لازم نیست.

3- واجب نیست.

مسأله 1014 - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط يك «حمد» بخواند یا بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه (1) تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و می تواند در يك رکعت «حمد» و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله 1015 - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید.

مسأله 1016 - بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، «حمد» یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسأله 1017 - اگر در رکعت سوم و چهارم «حمد» بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسأله 1018 - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم «حمد» بخواند.

مسأله 1019 - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید «حمد» و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله 1020 - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است «حمد» بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است «حمد» بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله 1021 - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست «حمد» بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند «حمد» به زبانش آمد باید آن را رها کند و

ص: 210

---

1- واجب نیست و يك مرتبه کافی است.

دوباره «حمد» یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند(1) و نمازش صحیح است.

مسئله 1022 - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن «حمد» شود باید آن را رها کند و دوباره «حمد» یا تسبیحات را بخواند.

مسئله 1023 - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْأَلُكَ اللَّهُ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شك کند که «حمد» یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از تسبیحات استغفار کند باید به شك خود اعتنا ننماید، و اگر در جاهای دیگر نماز هم استغفار می کرده(2) باید «حمد» یا تسبیحات را بخواند، و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شك کند که «حمد» یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید «حمد» یا تسبیحات را بخواند.

مسئله 1024 - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که «حمد» یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله 1025 - هرگاه شك کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آن که در رکوع

ص: 211

---

1- در صورتی که در خزانه قلبش آن را قصد داشته و الاً باید آن را رها کند و از سر شروع کند.

2- اگر مشغول استغفار شده به گمان آن که «حمد» یا تسبیحات را گفته و شك کند اعتنا به شك نکند چه عادت داشته یا نه.

شك کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (اللَّهُ الصَّمَدُ) شك کند که (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شك کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله 1026 - مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن «حمد» بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بسم الله» را بلند بگوید و «حمد» و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند؛ یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن «حمد» و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن «حمد» امام، و اگر فرادا می خواند، بعد از آن که «حمد» خودش تمام شد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». بعد از خواندن سوره «قل هو الله أحد»، يك، یا دو، یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله 1027 - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم، سوره «قل هو الله أحد» را بخواند.

مسأله 1028 - مکروه است انسان در تمام نمازهای يك شبانه روز سوره «قل هو الله أحد» را نخواند.

مسأله 1029 - خواندن سوره «قل هو الله أحد» به يك نفس مکروه است.

مسأله 1030 - سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره «قل هو الله أحد» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

مسأله 1031 - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

مسأله 1032 - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دست ها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسأله 1033 - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دست های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله 1034 - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله 1035 - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله 1036 - کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسأله 1037 - احتیاط واجب آن است که در رکوع، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن يك «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است.

مسأله 1038 - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله 1039 - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگویند بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله 1040 - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گویند، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله 1041 - اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگویند، نمازش باطل است.

مسأله 1042 - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگویند و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله 1043 - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید (1).

مسأله 1044 - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب؛ یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگویند.

مسأله 1045 - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع

ص: 214

---

1- اگر می تواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید باید در آن حال تمام کند و اگر نمی تواند در حالی که دارد برمی خیزد به قصد رجا ذکر را بگوید.



کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسئله 1046 - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله 1047 - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

مسئله 1048 - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود (1) که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است.

مسئله 1049 - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام

ص: 215

---

1- اگر به قصد رکوع خم شود و همچنین در صورت دوم و در این صورت به احتیاط واجب نماز باطل است، و احتیاط مستحب در آن است که در صورت دوم نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله 1050 - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله 1051 - اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است(1).

مسئله 1052 - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگویند و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد ولی آن را به نیت ذکر رکوع نگوید(2) و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسئله 1053 - مستحب است در رکوع زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

## سجود

مسئله 1054 - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسئله 1055 - دو سجده روی هم يك رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا

ص: 216

1- بنا بر احتیاط واجب.

2- اگر به نیت آن بگوید مانع ندارد.

از روی فراموشی هر دو را ترك كند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله 1056 - اگر عمداً يك سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهواً يك سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله 1057 - اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله 1058 - احتیاط واجب (1) آن است که در سجده سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا يك مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله 1059 - در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله 1060 - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله 1061 - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

ص: 217

---

1- می تواند به جای آنها هر ذکری را که بخواهد در سجده بگوید و کافی است ولی احتیاط واجب آن است که آن ذکر از سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و از يك مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» کمتر نباشد.

مسأله 1062 - اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسأله 1063 - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله 1064 - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را يك سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله 1065 - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله 1066 - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان(1) پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب(2) آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله 1067 - در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت های پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکالی ندارد(3).

مسأله 1068 - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد(4) که از جای انگشت های پا و سر

ص: 218

---

1- در سر انگشتان به احتیاط واجب و در زانوها بنابر اقوا.

2- نسبت به سر انگشتان و بنابر اقوا نسبت به زانوها.

3- اشکال دارد و احتیاط واجب آن است که بلندتر نباشد.

4- اگر سهواً بگذارد، و اما اگر از روی عمد بگذارد احکامش در این صورت ها فرق می کند.

زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد(1) و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله 1069 - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله 1070 - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله 1071 - در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشت های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله، نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند(2).

مسأله 1072 - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و

ص: 219

- 
- 1- و می تواند سر را بکشد به روی آن که به اندازه چهار انگشت کمتر است، و احتیاط مستحب آن است که سر را بردارد و بگذارد.
  - 2- بنا بر احتیاط گرچه لازم نبودن اعاده بعید نیست.

اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله 1073 - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب (1)، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله 1074 - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله 1075 - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله 1076 - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلوی سر سجده نماید.

مسأله 1077 - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله 1078 - کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم ها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است

ص: 220

---

1- در این صورت که ذکر شده اقوا آن است که دوباره بخواند.

که اگر می تواند مهر را بلند(1) کند و به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشم ها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله 1079 - کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشم ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله 1080 - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این يك سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم يك سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسأله 1081 - جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد(2)، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله 1082 - اگر روی تشك پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است(3).

ص: 221

---

1- اگر می تواند آن قدر بلند کند که سر را روی آن بگذارد به احتیاط واجب این کار را بکند و اگر نتوانست به احتیاط مستحب مهر را به پیشانی بگذارد.

2- اگر مخالف تقیه باشد نباید سجده به حصیر کند گرچه به زحمت نیفتد.

3- اگر هیچ آرام نگیرد باطل است ولی در تشك چنین چیزی نمی شود، و اگر بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام بگیرد مانع ندارد.

مسئله 1083 - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد(1) را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد، می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله 1084 - در رکعت اول و رکعت سوم می که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بنا بر احتیاط واجب(2) باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله 1085 - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی(3) صحیح نیست.

مسئله 1086 - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو، سجده نکنند(4).

مسئله 1087 - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسئله 1088 - سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

ص: 222

- 
- 1- لازم نیست خود را گل آلود کند بلکه ایستاده می تواند تشهد بخواند و با اشاره سجده کند.
  - 2- واجب نبودن نشستن خالی از قوت نیست.
  - 3- مثل عقیق و فیروزه و نقره، و اما به مثل سنگ های معدنی از قبیل سنگ مرمر و سنگ های سیاه سجده صحیح است.
  - 4- اگر برگ خشک شده باشد جایز است.



مسأله 1089 - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله 1090 - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط واجب(1) آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

مسأله 1091 - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد(2).

مسأله 1092 - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله 1093 - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگر است باید بر پشت دست(3) یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

مسأله 1094 - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است(4).

ص: 223

---

1- واجب نیست و به همه آنهایی که ذکر شده می شود سجده کرد.

2- اشکال ندارد.

3- اگر لباس از کتان و پنبه ندارد به لباس دیگر که از جنس آنها نیست سجده کند، و اگر آن هم نیست به پشت دست سجده کند، و اگر نمی شود به معدن مثل عقیق و فیروزه سجده کند.

4- مگر آن که سر را که روی آنها گذاشتند پس از فرو رفتن مقداری آرام بگیرد.

مسأله 1095 - اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال ندارد(1) و دو سجده حساب می شود.

مسأله 1096 - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه(2) یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست، یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید و احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، به چیز معدنی سجده نکند.

مسأله 1097 - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، در صورتی که لباسش از پنبه(3) یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیزی معدنی بکشد.

مسأله 1098 - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله 1099 - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد وگرنه حرام است.

ص: 224

---

1- اشکال دارد.

2- اگر لباس غیر از پنبه و کتان دارد بر آن سجده کند البته در صورت نبودن لباس پنبه و کتان، و اگر لباس ندارد به پشت دست و اگر نمی شود به معدن سجده کند.

3- در مسأله پیش ترتیب گفته شده.

مسأله 1100 - در سجده چند چیز مستحب است:

- 1- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
- 2- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دست ها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
- 3- بینی را به مُهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
- 4- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
- 5- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:  
«يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ أَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.
- 6- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
- 7- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
- 8- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.
- 9- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست ها را روی ران ها بگذارد.
- 10- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.
- 11- در سجده ها صلوات بفرستد ولی آن را به قصد ذکر (1) که در سجده دستور داده اند نگوید.

ص: 225

1- مانع ندارد که به قصد ورود بگوید.

12- در موقع بلند شدن، دست ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

13- مردها آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن ها آرنج ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند. و مستحبات دیگر سجده در کتاب های مفصل گفته شده است.

مسأله 1101 - قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصل گفته شده است.

### سجده واجب قرآن

مسأله 1102 - در هر يك از چهار سورة «والنجم» و «اقرء» و «الم تنزیل» و «حم سجده» يك آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا بشنود(1)، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسأله 1103 - اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود(2) بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

مسأله 1104 - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله 1105 - اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که

ص: 226

1- اگر گوش بدهد واجب است و اگر به گوشش برسد و گوش ندهد واجب نیست.

2- اگر گوش دهد دو سجده واجب است، و اگر به گوشش برسد يك سجده برای خواندن و در سایر مسائل نیز همچنین است؛ یعنی در گوش دادن سجده است نه شنیدن.

قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، احتیاط واجب(1) آن است که سجده کند و همچنین است اگر مثلاً از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود.

مسئله 1106 - در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی(2) نباشد و جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست. اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن، تصرف در آن لباس باشد سجده باطل است.

مسئله 1107 - احتیاط واجب(3) آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسئله 1108 - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

ص: 227

1- واجب نیست، و همچنین واجب نیست اگر از مثل گرامافون بشنود یا از نواری که به وسیله رادیو پخش شود بشنود، و اما اگر قرائت انسان را بی وسیله نوار پخش کند و انسان بشنود باید سجده کند.

2- در سجده هیچ يك از شرایطی که ذکر شده لازم نیست مراعات شود، فقط باید نیت کند و به سجده برود به طوری که گفته شود سجده کرد، بلی باید به خوراکی و پوشاکی سجده نکند.

3- واجب نیست مگر در سجده بر خوراکی و پوشاکی.

مسأله 1109 - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند؛ یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و احتیاط واجب (1) آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله 1110 - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله 1111 - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب (2) بعد از نماز، برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو به جا آورد. و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله 1112 - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دست ها را بر ران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

ص: 228

1- بلکه اقوا آن است که به همین ترتیب بگویند.

2- واجب نبودن سجده سهو برای ایستادن بیجا خالی از قوت نیست و برای تشهد فراموش شده در صورت دوم بنابر احتیاط واجب است دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله 1113 - مستحب است زن ها در وقت خواندن تشهد، ران ها را به هم بچسبانند.

## سلام نماز

مسأله 1114 - بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب (1) آن است که بعد از آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را هم بگوید.

مسأله 1115 - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله 1116 - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است، و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد نمازش باطل است (2).

## ترتیب

مسأله 1117 - اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از «حمد» بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

مسأله 1118 - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

ص: 229

1- واجب نیست.

2- به احتیاط واجب اگر چه صحیح بودن نمازش خالی از قوت نیست.

مسأله 1119 - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله 1120 - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً «حمد» را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله 1121 - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً «حمد» را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که «حمد» را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله 1122 - اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

## مُوالات

مسأله 1123 - انسان باید نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خوانند به طوری که معمول است پشت سرهم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است.

مسأله 1124 - اگر در نماز سهواً بین حرف ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.



مسأله 1125 - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

## قنوت

مسأله 1126 - در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله 1127 - مستحب(1) است در قنوت دست ها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند.

مسأله 1128 - در قنوت هر ذکری بگویند، اگر چه يك «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است و بهتر است بگویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ بَيْنَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسأله 1129 - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله 1130 - اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

ص: 231

---

1- اگر بخواهد قنوت بخواند لازم است دست ها را مقابل صورت بلند کند احتیاطاً.

1- ترجمه سوره «حمد»

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید. (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ) یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند. (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

2- ترجمه سوره «قل هو الله احد»

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم که خداوند خدایی است یگانه. (اللَّهُ الصَّمَدُ) یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است. (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

3- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

(سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ) یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ) یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ) یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که

اورا ستایش می کند. «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم. «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ» یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

#### 4- ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ مِثْلَ السَّبْعِ» یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی پروردگار هرچیزی است که در آسمان ها و زمین ها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

#### 5 - ترجمه نسیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگ تر است از این که او را وصف کنند.

#### 6 - ترجمه تشهد و سلام

«الْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّهُ هَدَانَا لِلَّهِ الْوَاحِدِ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. «وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده خدا و فرستاده اوست. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی خدایا

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

### تعقیب نماز

مسأله 1131 - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب های دعا دستور داده اند بخواند، و از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: 34 مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بعد 33 مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بعد از آن 33 مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و می شود «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

مسأله 1132 - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر به جا آورد.

### صلوات بر پیغمبر

مسأله 1133 - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در

نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله 1134 - موقع نوشتن اسم مبارك حضرت رسول صلى الله عليه و آله وسلم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

### مبطلات نماز

مسأله 1135 - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند:

اول: آن که در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم: آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله 1136 - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند(1).

مسأله 1137 - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

مسأله 1138 - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

ص: 235

---

1- اگر تمام شدن نماز را بداند و شك کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، صحیح بودن نماز خالی از قوت نیست.

سوم از مبطلات نماز: آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دست‌ها را روی هم بگذارد.

مسأله 1139 - هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم از مبطلات نماز: آن است که بعد از خواندن «حمد»، آمین بگوید ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم از مبطلات نماز: آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله 1140 - اگر عمداً سر را به قدری بگرداند (1) که بتواند پشت سر را ببیند نمازش باطل است و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتبهاً نمازش باطل نمی‌شود.

ششم از مبطلات نماز: آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنی هم نداشته (2) باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسأله 1141 - اگر کلمه‌ای بگوید که يك حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد

ص: 236

1- اگر صفحه صورت را رو به طرف راست یا چپ قبله بگرداند نمازش باطل است و اگر از روی سهو چنین کند به احتیاط واجب نماز باطل است و می‌تواند آن را رها کند و از سر بخواند و لازم نیست آن را تمام کند.

2- اگر از کلمه (مهمل) قصد معنایی بکند نماز را باطل می‌کند و اگر قصد نکند و دو حرف باشد به احتیاط واجب باطل می‌کند.

مثل «ق» که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنی آن را بدانند و قصد آن را نمایند، نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکنند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله 1142 - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند.

مسئله 1143 - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللّه اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود.

مسئله 1144 - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب (1) آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله 1145 - اگر چیزی از «حمد» و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد. ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، نماز باطل می شود (2).

مسئله 1146 - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد (3) مثلاً اگر گفته «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» ولی در جواب «عَلَیْکُمُ السَّلَامُ» باید بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ».

ص: 237

1- واجب نیست.

2- معلوم نیست.

3- لازم نیست مثل آن باشد از همه جهت، پس اگر بگوید: «السلام علیکم» می تواند بگوید: «سلام علیکم» لکن در هر صورت سلام باید مقدم باشد.

مسئله 1147 - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله 1148 - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسئله 1149 - احتیاط واجب (1) آن است که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید؛ یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

مسئله 1150 - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز؛ یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار می تواند (2) جواب او را بدهد ولی در جواب سلام زن باید بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكَ» و کاف را زیر و زیر و پیش ندهد (3).

مسئله 1151 - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله 1152 - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسئله 1153 - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان واجب (4) نیست.

مسئله 1154 - اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است،

ص: 238

---

1- به این احتیاط نباید عمل کرد و باید جواب را به قصد جواب بدهد نه دعا.

2- واجب است جواب بدهد.

3- بلکه می تواند کاف را زیر بدهد.

4- احتیاط واجب آن است که جواب بدهد و بگوید در جواب «سلام» یا بگوید «علیک».



ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله 1155 - اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله 1156 - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله 1157 - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک تر به بزرگ تر سلام کند.

مسأله 1158 - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر يك واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله 1159 - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم ورحمة الله».

هفتم از مبطلات نماز: خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد، نمازش اشکال دارد(1) ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

مسأله 1160 - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره(2) بخواند.

هشتم از مبطلات نماز: آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند. و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم(3) گریه نکند ولی اگر از ترس خدا یا برای

ص: 239

---

1- اشکال ندارد.

2- لازم نیست دوباره بخواند مگر آن که از صورت نمازگزار بیرون برود.

3- اگر بی صدا باشد باطل نکردنش خالی از قوت نیست.

آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز: کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزنند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسأله 1161 - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل می شود.

مسأله 1162 - اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم از مبطلات نماز: خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد(1) یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می شود. ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی(2) بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبه روی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد.

مسأله 1163 - اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی(3) موالات نماز به هم بخورد؛ یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

ص: 240

- 
- 1- احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ نخورد مگر چیزی که در بین دندان ها از بقیه غذا مانده است که خوردن آن اشکال ندارد.
  - 2- احتیاط واجب آن است که در غیر نماز وتر آب نخورد؛ یعنی اگر خورد نمازش باطل است ولی معصیت نکرده، و در نماز وتر اگر به قصد آنکه در بین نماز آب بخورد وارد نماز شود نمازش باطل می شود.
  - 3- گذشت که احتیاط واجب آن است که هیچ نخورد چه موالات به هم بخورد یا نخورد.

مسأله 1164 - اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود. و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرورود اشکال ندارد(1).

یازدهم از مبطلات نماز: شك در رکعت های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم از مبطلات نماز: آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسأله 1165 - اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

### چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله 1166 - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم ها را، هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و باریش و دست خود بازی کند و انگشت ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن «حمد» و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسأله 1167 - موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصل گفته شده است.

ص: 241

مسئله 1168 - شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله 1169 - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسئله 1170 - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسئله 1171 - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز [\(1\)](#) نیست و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مسئله 1172 - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله 1173 - اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

ص: 242

---

1- باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر کند و بعد نماز بخواند.

شکایات نماز 23 قسم است: هشت قسم آن شك هایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

### شك های باطل

مسأله 1174 - شك هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول: شك در شماره رکعت های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شك در شماره رکعت های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند(1).

دوم: شك در شماره رکعت های نماز سه رکعتی.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (تفصیل این مسأله در صورت چهارم از صفحه 251).

پنجم: شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شك در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم(2): شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوم ولی اگر بعد از سجده دوم شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط واجب آن است که بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله 1175 - اگر یکی از شك های باطل برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم

ص: 243

---

1- در نماز احتیاط گاهی باطل می کند.

2- در این صورت نماز باطل می شود و احتیاطی که ذکر شده لازم نیست.

بزند، بلکه باید به قدری فکر(1) کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

## شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

### اشاره

مسأله 1176 - شك هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شك در چیزی که محل به جا آوردن آن، گذشته است، مثل آن که در رکوع شك کند که «حمد» را خوانده یا نه.

دوم: شك بعد از سلام نماز.

سوم: شك بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شك کثیرالشک؛ یعنی کسی که زیاد شك می کند.

پنجم: شك امام در شماره رکعت های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بدانند و همچنین شك مأموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بدانند.

ششم: شك در نماز مستحبی.

### 1- شك در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله 1177 - اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شك کند که «حمد» خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 1178 - اگر در بین خواندن آیه ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را می خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 1179 - اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و

ص: 244

1- اگر قدری فکر کرد و شك پا برجا شد می تواند نماز را به هم بزند.

آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 1180 - اگر در حالی که به سجده می رود شك کند که رکوع کرده یا نه، یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 1181 - اگر در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد(1) را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

مسأله 1182 - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که «حمد» یا تسبیحات می خواند، شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول «حمد» یا تسبیحات شود، شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله 1183 - اگر شك کند که یکی از رکن های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله 1184 - اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك کند که «حمد» را خوانده یا نه، باید «حمد» را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله 1185 - اگر شك کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا

ص: 245

---

1- اگر در حال برخاستن شك کند که تشهد را به جا آورده یا نه باید اعتنا نکند، ولی در سجده اگر شك کرد برگردد و به جا آورد.

آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله 1186 - اگر شك كند عملی را كه ركن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری كه بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی كه مشغول خواندن سوره است، اگر شك كند كه «حمد» را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید كه آن را به جا نیاورده در صورتی كه مشغول ركن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده نمازش صحیح است. بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید كه «حمد» را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله 1187 - اگر شك كند كه سلام نماز را گفته یا نه، یا شك كند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری كه نماز را به هم می زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك كند، باید سلام را بگوید(1).

## 2- شك بعد از سلام

مسأله 1188 - اگر بعد از سلام نماز شك كند كه نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك كند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك كند كه چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك كند كه سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

ص: 246

---

1- اگر سلام را گفته و شك کرده درست گفته یا نه در همه صورت هایی كه ذكر شد به شكش اعتنا نکند.



### 3- شك بعد از وقت

مسأله 1189 - اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك كند که نماز خوانده یا نه، یا گمان كند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك كند که نماز خوانده یا نه، یا گمان كند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان كند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسأله 1190 - اگر بعد از گذشتن وقت شك كند که نماز را درست خوانده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 1191 - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بدانند چهار رکعت نماز خوانده ولی ندانند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله 1192 - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بدانند يك نماز خوانده ولی ندانند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

### 4- كثیرالشك (کسی که زیاد شك می کند)

مسأله 1193 - اگر کسی در يك نماز سه مرتبه شك كند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شك كند، كثیرالشك است و چنانچه زیاد شك كردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 1194 - كثیرالشك اگر در به جا آوردن چیزی شك كند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی كند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شك كند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می كند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده مثلاً اگر شك كند که يك رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می كند باید بنا بگذارد که بیشتر از يك رکوع نکرده است.

مسأله 1195 - کسی که در يك چیز نماز زیاد شك می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسأله 1196 - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید.

مسأله 1197 - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شك می کند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید باید به دستور شك عمل نماید.

مسأله 1198 - اگر انسان شك کند که کثیرالشك شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید. و کثیرالشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 1199 - کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله 1200 - کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که «حمد» خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که «حمد» نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

## 5 - شك امام و مأوم

مسأله 1201 - اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شك کند مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعت های نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا ننماید.

## 6 - شك در نماز مستحبی

مسأله 1202 - اگر در شماره رکعت های نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمی کند. مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا يك رکعت به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله 1203 - کم شدن رکن، نافله را باطل می کند (1) ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله 1204 - اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

ص: 249

---

1- بنا بر احتیاط واجب.

مسأله 1205 - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است. و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنابر احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به يك رکعت می رود احتیاطاً باید يك رکعت دیگر بخواند.

مسأله 1206 - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، یا يك سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله 1207 - اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد، پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

### شك های صحیح

مسأله 1208 - در نه صورت اگر در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شك کند، باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد.

دوم: شك بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد

چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شك بين دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم: شك بين چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار (1) شك، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور همان شك عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم: شك بين سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شك بين چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شك بين سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شك بين سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شك بين پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب (2) دو سجده سهو دیگر

ص: 251

---

1- این احتیاط در صورت چهارم ترك نشود ولی در سه صورت دیگر می تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

2- این احتیاط واجب نیست.

مسئله 1209 - اگر یکی از شك های صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله 1210 - اگر یکی از شك هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

مسئله 1211 - وقتی یکی از شك های صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد، باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شك کند می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله 1212 - اگر اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله 1213 - کسی که نمی داند گمانش به يك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید به دستور شك عمل کند(1).

ص: 252

مسأله 1214 - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله 1215 - اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شك هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شك عمل کند نمازش صحیح است(1).

مسأله 1216 - اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن(2)، شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شك هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نماز باطل است.

مسأله 1217 - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده نمازش باطل است.

مسأله 1218 - اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

مسأله 1219 - اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شك کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله 1220 - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شك های باطل بوده یا از شك های صحیح و اگر از شك های صحیح بوده کدام قسم آن

ص: 253

---

1- احتیاط واجب آن است که بعد از عمل کردن به دستور شك نمازش را دوباره بخواند.

2- در رکعت هایی که تشهد ندارد.

بوده است باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده(1) و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله 1221 - کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید يك رکعت نشسته(2) به جا آورد. و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسأله 1222 - کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد(3).

مسأله 1223 - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

### نماز احتیاط

مسأله 1224 - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و «حمد» را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده ، يك رکعت

ص: 254

- 
- 1- بلکه باید به دستور شك هایی که صحیح بوده و احتمال می داد، عمل کند به احتیاط واجب، و نماز را دوباره بخواند.
  - 2- باید دو رکعت نشسته به جا آورد «در این مسأله و در مسأله 1222 و 1223 احتیاط مستحب آن است که نماز را اعاده نماید».
  - 3- در جایی که باید یا دو رکعت نشسته بخواند یا يك رکعت ایستاده باید دو رکعت نشسته بخواند.



دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله 1225 - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگویند.

مسئله 1226 - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله 1227 - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله 1228 - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار، يك رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله 1229 - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره [\(1\)](#) بخواند.

مسئله 1230 - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

ص: 255

---

1- احتیاط واجب آن است که کسری نماز را متصلاً بخواند و بعد نماز را دوباره بخواند.

مسأله 1231 - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله 1232 - اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و بنابر احتیاط واجب(1) نماز را دوباره بخواند.

مسأله 1233 - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسأله 1234 - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و بنابر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شك بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسأله 1235 - اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار

ص: 256

---

1- واجب نیست.

دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله 1236 - اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای يك رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسئله 1237 - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محالش گذشته، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شك کند که «حمد» خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله 1238 - اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شك (1) کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شك کند يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله 1239 - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسئله 1240 - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را

ص: 257

---

1- باید در شماره رکعت ها بنا را بر اکثر بگذارد و در آن جا که بنا بر بیشتر گذاشتن نماز را باطل می کند باید اصل نماز را از سر بخواند و لازم نیست نماز احتیاط را به جا آورد.

به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 1241 - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا يك سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسأله 1242 - اگر نماز احتیاط و قضای يك سجده یا قضای يك تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله 1243 - حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است (1)، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند، و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد «حمد» را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسأله 1244 - حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

### سجده سهو

مسأله 1245 - برای پنج (2) چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:

اول: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم: جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم: آن که يك سجده را فراموش کند.

چهارم: آن که تشهد را فراموش کند.

ص: 258

---

1- در رکعت ها حکم یقین است، و اما در غیر آنها مثل رکوع و سجود و سایر اجزا معلوم نیست و باید احتیاط کند و احتیاط در موارد آن مختلف است.

2- در دوم و چهارم بنا بر احتیاط واجب و در سه چیز دیگر بنا بر اقوا.

پنجم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و نیز اگر در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن «حمد» و سوره اشتباهاً بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباهاً بایستد، بنابر احتیاط واجب (1) باید دو سجده سهو به جا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسئله 1246 - اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله 1247 - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسئله 1248 - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله 1249 - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها يك مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله 1250 - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله 1251 - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

ص: 259

---

1- واجب نیست.

مسأله 1252 - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

مسأله 1253 - اگر يك سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب (1) برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله 1254 - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله 1255 - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله 1256 - اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد.

مسأله 1257 - کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله 1258 - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب (2) آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو

مسأله 1259 - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

ص: 260

1- واجب نیست.

2- بلکه اقوا.

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشینند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله 1260 - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط های دیگر را داشته باشد.

مسأله 1261 - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً يك سجده از رکعت اول و يك سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام يك آنها است.

مسأله 1262 - اگر يك سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً يك سجده و تشهد و بعد يك سجده دیگر به جا آورد، یا يك تشهد و يك سجده و بعد يك تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله 1263 - اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله 1264 - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط واجب(1) آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

مسأله 1265 - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام نداده، بنابر احتیاط واجب(2) باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، احتیاطاً باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، تشهد را بخواند و بعد از آن، سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسأله 1266 - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است، دو سجده سهو(3) دیگر بنماید.

مسأله 1267 - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد.

مسأله 1268 - اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

ص: 262

---

1- واجب نیست نماز را دوباره بخواند.

2- این احتیاط و احتیاط بعد واجب نیستند و همان قضای سجده و تشهد و سجده سهو کفایت می کند.

3- دو سجده سهو دیگر لازم نیست.



مسأله 1269 - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله 1270 - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله 1271 - اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب (1) است.

### کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسأله 1272 - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه يك حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله 1273 - اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل (2) است. ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله «حمد» و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا «حمد» و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله 1274 - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

ص: 263

---

1- واجب است بنابر احتیاط.

2- در رکن های نماز بنابر اقوا و در غیر آنها بنابر احتیاط واجب اگرچه صحت در غیر رکن ها بعید نیست.

مسأله 1275 - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و «حمد» و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب (1)، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله 1276 - اگر پیش از گفتن «السَّلَامُ عَلَيْنَا» و «السَّلَامُ عَلَيْنَا» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله 1277 - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله 1278 - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله 1279 - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده نمازش باطل است، اگر پیش (2) از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

ص: 264

1- واجب نیست.

2- در این صورت نیز نمازش باطل است و بهتر آن است که آنچه را که ذکر شده در متن به جا آورد و نماز را دوباره بخواند.

مسأله 1280 - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

## نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد؛ یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله 1281 - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر در يك شب و يك روز برود و برگردد، مثلاً اگر روز برود همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام؛ یعنی چهار رکعتی، بخواند.

مسأله 1282 - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد ولی روزی که می رود، همان روز یا شب آن برنگردد، مثلاً امروز برود و فردا برگردد، به اندازه ای که ممکن است، باید احتیاط را مراعات کند(1)؛ یعنی نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله 1283 - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

ص: 265

---

1- لازم نیست مراعات کند.

مسأله 1284 - اگر يك عادل خبر دهد كه سفر انسان هشت فرسخ است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شكسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله 1285 - کسی كه یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شكسته بخواند و بعد بفهمد كه هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار ركعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله 1286 - کسی كه یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شك دارد كه هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد كه سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شكسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شكسته به جا آورد.

مسأله 1287 - اگر بین دو محلی كه فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد كند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1288 - اگر محلی دوراه داشته باشد، يك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی كه هشت فرسخ است به آن جا برود، باید نماز را شكسته بخواند و اگر از راهی كه هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله 1289 - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب كند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم: آن كه از اول مسافت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی كه کمتر از هشت فرسخ است مسافت كند و بعد از رسیدن به آن جا قصد كند جایی برود كه با مقداری كه آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود یا چهار

فرسخ برود و همان روز یا شب آن(1)، به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله 1290 - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله 1291 - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسئله 1292 - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله 1293 - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند

ص: 267

---

1- در آن روز هم اگر نخواهد برگردد و روزهای دیگر بخواند برگردد باید شکسته بخواند مگر قصد ماندن ده روز کند و آنچه در این مسئله ذکر شد در مسائل دیگر هم که می آید جاری است.

و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او پرسد(1)، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

مسئله 1294 - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله 1295 - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند(2). ولی اگر شك او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم: آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله 1296 - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله 1297 - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد باید نماز را شکسته بخواند و اگر همان روز یا همان شب برگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آن جا بماند، به اندازه ممکن احتیاط را مراعات کند(3) و نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله 1298 - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود،

ص: 268

1- واجب نیست.

2- باید شکسته بخواند.

3- لازم نیست مراعات کند، نمازش را باید شکسته بخواند.

هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله 1299 - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله 1300 - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد(1)، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله 1301 - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را تمام بخواند(2). ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم: آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله 1302 - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

ص: 269

---

1- لازم نیست همان روز یا شب آن برگردد چنانچه گذشت.

2- اگر چهار فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند اگرچه نخواهد همان روز یا شب برگردد.

مسأله 1303 - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواد برود و همان روز یا شب آن برگردد(1)، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1304 - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله 1305 - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگرچه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1306 - اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترك کند مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترك واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

ص: 270



مسأله 1307 - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب(1) باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1308 - کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله 1309 - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1310 - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسأله 1311 - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر توبه نکرده، باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1312 - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و همان روز یا شب آن برگردد(2)، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1313 - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

ص: 271

---

1- این احتیاط در مثل حیوان سواری یا مرکب دیگر واجب نیست و شکسته باید بخواند.

2- و اگر چه نخواهد آن روز یا شب برگردد باید شکسته بخواند.

شرط ششم: آن که از صحرانشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرانشین ها در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله 1314 - اگر یکی از صحرانشین ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1315 - اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگرچه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله 1316 - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً شوfer، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1317 - حمله دار؛ یعنی کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد باید شکسته بخواند.

مسأله 1318 - کسی که شغل او حمله داری است و حاجی ها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1319 - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوferی که فقط

در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفر (1) نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1320 - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، بنابر احتیاط واجب (2) باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1321 - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1322 - کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اول تمام بخواند (3). و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1323 - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1324 - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1325 - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

ص: 273

---

1- یعنی در سفری که مشغول به کارش است.

2- واجب نیست و باید شکسته بخواند.

3- باید شکسته بخواند.

مسأله 1326 - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آن که به حد ترخص برسد؛ یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد کافی است.

مسأله 1327 - کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواند در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1328 - مسافری که به وطنش بر می گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و نیز مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آن جا را ببیند و صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب (1) آن است که نمازشان را تأخیر بیندازند تا به منزل برسند، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1329 - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آن جا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

ص: 274

---

1- این احتیاط برای مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند واجب است.

مسأله 1330 - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آن جا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1331 - اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله 1332 - اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1333 - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1334 - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان، غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله 1335 - اگر موقعی که سفر می رود شك کند که به حد تَرخُّص؛ یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند(1). و در موقع برگشتن اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

مسأله 1336 - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1337 - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ

ص: 275

---

1- در بعض اقسام این مسأله اشکال است پس باید احتیاط کند و نماز را آن جا نخواند و یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

برود و همان روز یا شب آن برگردد(1)، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1338 - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله 1339 - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آن جا وطن او حساب نمی شود.

مسأله 1340 - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آن جا وطن او است در آن جا زندگی می کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا برمی گردد. اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند، وطن او حساب می شود(2).

مسأله 1341 - کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن او است. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود.

مسأله 1342 - کسی که در محلی ملك دارد، اگر موقعی که آن ملك را دارد شش ماه در آن جا بماند، تا وقتی که آن ملك، مال او است هر وقت در مسافرت به آن جا برسد باید نماز را تمام بخواند(3).

مسأله 1343 - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

ص: 276

---

1- اگر شب هم نخواهد برگردد باید شکسته بخواند.

2- چنین جایی وطن او حساب نمی شود.

3- بلکه باید شکسته بخواند.

مسأله 1344 - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1345 - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، احتیاط واجب (1) آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1346 - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در يك جا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1347 - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا برود، چنانچه جایی که می خواهد برود به قدری دور باشد که از آن جا صدای اذان آن محل را نشنود و دیوار آن را نبیند اگرچه بخواند همان روزی که می رود برگردد، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند (2) و اگر به این مقدار دور نباشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1348 - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1349 - کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگرچه احتمال بدهد (3) که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند.

ص: 277

---

1- واجب نیست و باید شکسته بخواند.

2- اگر قصدش آن است که يك ساعت یا دو ساعت برود و برگردد باید تمام بخواند.

3- احتمالی بدهد که مردم به آن اعتنا نمی کنند.

مسأله 1350 - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله 1351 - اگر مسافری قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود تا وقتی در آن جا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1352 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آن جا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر يك نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله 1353 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، يك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله 1354 - اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله 1355 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته نمازش باطل است، و تا وقتی در آن جا هست باید نماز را شکسته بخواند



و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، بنا بر احتیاط واجب (1) باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و دوباره شکسته بخواند و تا در آن جا هست نمازهایش را هم تمام و هم شکسته به جا آورد.

مسأله 1356 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله 1357 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله 1358 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند، از وقتی که می رود تا بر می گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آن جا می ماند، بنا بر احتیاط واجب (2) باید هم شکسته و هم تمام بخواند. و در موقع برگشتن و بعد از آن که برگشت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1359 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای

ص: 279

- 
- 1- واجب نیست و تا آن جا هست باید نمازهایش را شکسته بخواند، و این نمازی را که مشغول شده باطل است.
  - 2- واجب نیست و باید در همه جا تمام بخواند.

خود را تمام بخواند. ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آن جا بماند(1) باید موقع رفتن و مدتی که در آن جا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله 1360 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله 1361 - اگر به خیال این که رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آن جا بماند و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آن جا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1362 - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1363 - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آن جا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

ص: 280

---

1- در موقع رفتن باید شکسته بخواند چه بخواند ده روز در محل اقامت کند و چه نخواهد.

مسأله 1364 - مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در يك جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

مسأله 1365 - مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سیدالشهدا علیه السلام نماز را تمام بخواند ولی احتیاط واجب (1) آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته به جا آورد.

مسأله 1366 - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است (2) اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند.

مسأله 1367 - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند (3) و تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله 1368 - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

ص: 281

---

1- این احتیاط واجب نیست و در تمام حرم می تواند تمام بخواند، بلکه در مسجد و رواق نیز بعید نیست بتواند تمام بخواند.

2- بنا بر احتیاط واجب.

3- یعنی بدون توجه و به طور عادت تمام بخواند، نه آن که حکم نماز مسافر و یا سفر خود را فراموش کند، در این صورت باید نمازش را اگر وقت باقی است بخواند و در خارج وقت به احتیاط واجب قضا کند.

مسأله 1369 - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است. (1) مسأله 1370 - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید (2).

مسأله 1371 - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله 1372 - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله 1373 - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1374 - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی

ص: 282

---

1- در وقت باید به جا آورد و اگر وقت خارج شد به احتیاط واجب باید قضا کند.

2- به احتیاط واجب.

که به مقدار يك رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1375 - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله 1376 - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1377 - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله 1378 - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی (1) مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

## نماز قضا

مسأله 1379 - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی یا بیهوشی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخواند، قضا ندارد.

ص: 283

مسأله 1380 - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله 1381 - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله 1382 - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله 1383 - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

مسأله 1384 - قضای نمازهای یومیه باید به ترتیب خوانده شود (1) مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، باید اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

مسأله 1385 - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله 1386 - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند بنابر احتیاط واجب (2)، باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را

ص: 284

---

1- در غیر آن نمازهایی که در ادای آنها ترتیب لازم است؛ مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز و یک شب ترتیب در قضای آنها شرط نیست، و از این جا حکم مسائل آینده معلوم می شود.

2- این احتیاط واجب نیست، ولی اگر ترتیب را فراموش نکرده باید به ترتیب قضا کند.

بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است، ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقت دارد، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله 1387 - اگر نماز ظهر يك روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است.

مسأله 1388 - اگر يك نماز ظهر و يك نماز عشا یا يك نماز عصر و يك نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است، بنا بر احتیاط واجب (1) باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر يك نماز ظهر و يك نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید اول يك نماز ظهر، بعد يك نماز عشا دوباره يك نماز ظهر، یا اول يك نماز عشا بعد يك نماز ظهر، دوباره يك نماز عشا بخواند.

مسأله 1389 - کسی که می داند يك نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر يك نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

مسأله 1390 - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است باید نه نماز به ترتیب بخواند (2) مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید ده نماز به

ص: 285

---

1- واجب نیست.

2- لازم نیست و همان مقدار که از او فوت شده بخواند کافی، و همچنین در صورت های دیگر.

ترتیب قضا کند و همین طور برای هر يك نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید يك نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمی داند باید یازده نماز به ترتیب به جا آورد.

مسأله 1391 - کسی که می داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از يك روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، باید پنج شبانه روز نماز بخواند (1) و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید يك شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

مسأله 1392 - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده بنابر احتیاط واجب (2) باید به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است. مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً باید ده نماز صبح بخواند.

مسأله 1393 - کسی که فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط واجب (3) اگر ممکن است باید اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است،

ص: 286

---

1- هیچ يك از این تکرارها لازم نیست و همان مقدار که فوت شده بخواند کافی است.

2- واجب نیست و به قدری که می داند از او فوت شده بخواند.

3- این احتیاط و احتیاط بعد واجب نیستند.



در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله 1394 - اگر در بین نماز یادش بیاید که يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده یا فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنا بر احتیاط واجب (1) باید نیت نماز قضا کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد احتیاطاً باید نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند يك رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله 1395 - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و يك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند ولی باید (2) بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

مسأله 1396 - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله 1397 - نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا

ص: 287

1- واجب نیست.

2- در صورتی که نمازهای گذشته را بدانند به چه ترتیب فوت شده و الاً محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که ذکر شده.

قضا و لازم نیست هر دو يك نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله 1398 - مستحب است بچه ممیز؛ یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

### نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ تر واجب است

مسأله 1399 - اگر پدر و مادر (1) نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترك نکرده (2) و می توانسته اند قضا کنند، بر پسر بزرگ تر واجب است که بعد از مرگشان به جا آورد، یا برای آنان اجیر بگیرد. ولی روزه ای را که در سفر نگرفته اند، اگر چه نمی توانسته اند قضا کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ تر قضا نماید، یا برای آن اجیر بگیرد.

مسأله 1400 - اگر پسر بزرگ تر شك دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله 1401 - اگر پسر بزرگ تر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته اند و شك کند که به جا آورده اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله 1402 - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ تر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله 1403 - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد

ص: 288

---

1- قضای نماز و روزه مادر بر پسر واجب نیست، ظاهراً این حکم مخصوص پدر است و از این جا حکم مسائل آینده معلوم می شود.

2- بلکه اگر از روی نافرمانی هم باشد بنابر احتیاط واجب.

از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد بر پسر بزرگ تر چیزی واجب نیست.

مسأله 1404 - اگر پسر بزرگ تر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله 1405 - کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسأله 1406 - اگر پسر بزرگ تر موقع مرگ پدر یا مادر، نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله 1407 - اگر پسر بزرگ تر پیش از آن که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که می توانسته قضای نماز و روزه آنها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده قضای آنها بر پسر دوم واجب است (1).

## نماز جماعت

مسأله 1408 - مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله 1409 - اگر يك نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده

ص: 289

1- معلوم نیست.

گذشت، اگر تمام آسمان ها کاغذ و دریاها مرگب و درخت ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند.

مسأله 1410 - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

مسأله 1411 - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادا؛ یعنی تنها، خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسأله 1412 - وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله 1413 - اگر امام یا مأوم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند اشکال دارد(1).

مسأله 1414 - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله 1415 - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او واجب می شود(2).

مسأله 1416 - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند

ص: 290

---

1- مگر با جماعت دیگر بخواند، در این صورت بعید نیست مستحب باشد.

2- نماز جماعت واجب نمی شود بلکه شنوایی از پدر و مادر واجب است بنابر احتیاط پس باید نماز را بخواند و قصد استحباب کند.

نماز عید فطر و قربان(1) که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسأله 1417 - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نماز یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد(2).

مسأله 1418 - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا قضای نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد(3).

مسأله 1419 - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله 1420 - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال دارد.

مسأله 1421 - اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

مسأله 1422 - اگر صف های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت

ص: 291

---

1- احتیاط واجب آن است که در زمان غیبت امام علیه السلام نماز عید را به جماعت نخوانند.

2- مگر آن که مأوم هم احتیاط کند و احتیاطش با امام یکی باشد.

3- اگر بداند که از آن کس که برای او قضا می خواند نماز فوت شده اقتدا می تواند بکند و اشکال ندارد.

صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند اشکال دارد.

مسئله 1423 - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند(1).

مسئله 1424 - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله 1425 - اگر جای مأموم بلندتر(2) از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسئله 1426 - اگر بین کسانی که در يك صف ایستاده اند بچه ممیز؛ یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می تواند اقتدا کنند.

مسئله 1427 - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله 1428 - اگر بدانند نماز يك صف از صف های جلو باطل است، در صف های بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

ص: 292

- 
- 1- اگر از دو طرف اتصال داشته باشد ولی از جلو اتصال نداشته باشد جماعتش محل اشکال است.
  - 2- مثل بلندی های متعارف آن زمان، مثل پشت بام دکان و مسجد، و اما بناهای چند طبقه این زمان اشکال دارد اگر چه بگویند اجتماع کرده اند.

مسأله 1429 - هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله 1430 - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله 1431 - اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به «حمد» و سوره امام گوش می دهد باید نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادا تمام نماید.

مسأله 1432 - احتیاط واجب(1) آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادا نکند.

مسأله 1433 - اگر مأموم به واسطه عذری بعد از «حمد» و سوره امام نیت فرادا کند لازم نیست «حمد» و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن «حمد» و سوره نیت فرادا نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله 1434 - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادا نماید، نمی تواند(2) دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله 1435 - اگر شك کند که نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است.

مسأله 1436 - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و يك رکعت حساب می شود. اما اگر به

ص: 293

1- واجب نیست.

2- بنا بر احتیاط واجب.

مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است(1).

مسأله 1437 - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است(2).

مسأله 1438 - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید بایستد(3) تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادا نماید.

مسأله 1439 - اگر اول نماز یا بین «حمد» و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است(4).

مسأله 1440 - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، «حمد» و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله 1441 - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد اشکال ندارد ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب(5) باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

ص: 294

1- صحیح است و فرادا است و باید نمازش را تمام کند.

2- صحیح است و فرادا می شود.

3- واجب نیست و می تواند نیت فرادا کند و یا صبر کند.

4- و جماعت او نیز صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

5- واجب نیست.



مسأله 1442 - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله 1443 - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، چنانچه مأموم فوراً قصد فرادا نکند نمازش باطل است (1).

مسأله 1444 - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از يك قدم معمولی فاصله نباشد (2). و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از يك قدم معمولی نباشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله 1445 - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از يك قدم معمولی (3) فاصله نداشته باشد.

مسأله 1446 - اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از يك قدم فاصله پیدا شود چنانچه فوراً قصد

ص: 295

---

1- باطل نیست و نمازش بدون نیت فرادا می شود.

2- به قدر يك قدم بلند؛ یعنی گشادی بین دو قدم، اشکال ندارد در هر دو صورت.

3- معنی قدم در مسأله 1444 = گذشت.

فرادا نکند نمازش باطل است(1).

مسأله 1447 - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادا نمایند، چنانچه فوراً برای نماز دیگری(2) به امام اقتدا کنند، یا کسانی که در صف بعد ایستاده اند فوراً قصد فرادا نمایند، نماز صف بعد صحیح است و در غیر این دو صورت نماز صف بعد باطل می باشد.

مسأله 1448 - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست(3) «حمد» و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و «حمد» و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، «حمد» را تمام کند(4) و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله 1449 - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

مسأله 1450 - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و «حمد» را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله 1451 - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید «حمد» و سوره را

ص: 296

- 
- 1- باطل نیست و فرادا می شود بی نیت در صورتی که زیادت از یک قدم بزرگ فاصله شود.
  - 2- حکم این مسأله در مسأله 1446 = گذشت.
  - 3- بلکه در بعض موارد باید نخواند چنانچه بعداً ذکر می شود.
  - 4- و می تواند نیت فرادا کند و نماز را تمام کند.

بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید «حمد» را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله 1452 - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش اشکال دارد(1).

مسئله 1453 - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله 1454 - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسئله 1455 - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید «حمد» و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله 1456 - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است «حمد» و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید «حمد» و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط «حمد» را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله 1457 - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است «حمد» و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین «حمد» و سوره بفهمد، لازم نیست(2) آنها را تمام کند.

ص: 297

---

1- نمازش صحیح است.

2- بلکه در بعض موارد لازم است تمام کند چنانچه می آید.

مسأله 1458 - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله 1459 - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله 1460 - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادا کند.

مسأله 1461 - کسی که يك رکعت از امام عقب مانده بنا بر احتیاط واجب، باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست، و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

### شرایط امام جماعت

مسأله 1462 - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است (1) امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسأله 1463 - امامی را که عادل می دانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله 1464 - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده

ص: 298

---

1- احتیاط مستحب آن است که امام زن نیز مرد باشد.

نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسئله 1465 - کسی که نشسته (1) یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید.

مسئله 1466 - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس (2) یا با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسئله 1467 - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد (3) و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسئله 1468 - بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پسی دارد، نباید امام جماعت شود.

### احکام جماعت

مسئله 1469 - موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسئله 1470 - مأموم باید غیر از «حمد» و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او و رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید «حمد» و سوره را بخواند.

ص: 299

---

1- احتیاط واجب آن است که کسی که خوابیده نماز می خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا نکند لکن نشسته به نشسته می تواند اقتدا کند.

2- احتیاط واجب آن است که به کسی که لباس او نجس است اقتدا نکنند.

3- به احتیاط واجب در هیچ يك از این موارد اقتدا نکنند.

مسأله 1471 - اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای «حمد» و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید «حمد» و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است «حمد» و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله 1472 - اگر مأوم بعضی از کلمات «حمد» و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که «حمد» و سوره را نخواند.

مسأله 1473 - اگر مأوم سهواً «حمد» و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و «حمد» و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله 1474 - اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند «حمد» و سوره بخواند.

مسأله 1475 - احتیاط واجب(1) آن است که مأوم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «حمد» و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله 1476 - مأوم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله 1477 - اگر مأوم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، احتیاط واجب(2) آن است که پیش از امام سلام نگوید و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال دارد. ولی اگر سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است. و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسأله 1478 - اگر مأوم غیر از تکبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از

ص: 300

---

1- واجب است نخواند بنابر اقوا.

2- واجب نیست، و اگر عمداً پیش از امام سلام بدهد نمازش باطل نمی شود.

امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله 1479 - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و احتیاط واجب آن است (1) که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله 1480 - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله 1481 - اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسئله 1482 - کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسئله 1483 - اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله 1484 - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد

ص: 301

---

1- واجب نیست، مگر آن که مأموم از امام جلو یا عقب بیفتد در دو رکن پشت سر هم، نمازش صحیح است ولی آثار نماز جماعت را بر خود بار نکند احتیاطاً.

سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود(1). و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود. و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله 1485 - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، احتیاط واجب(2) آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله 1486 - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، احتیاط واجب(3) آن است که نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

مسئله 1487 - اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، احتیاط واجب(4) آن است که نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

مسئله 1488 - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که

ص: 302

---

1- در این مسئله اشکال است و باید نماز را تمام کند و از سر بخواند، لکن در فرض دوم احتیاط آن است که نماز را فرادا کند گرچه متابعت امام را نیز می تواند بکند در سجده رفتن.

2- واجب نیست بلکه می تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

3- واجب نیست و نماز را با امام تمام کند و صحیح است، و احتیاط واجب آن است که سر بردارد و متابعت کند.

4- واجب نیست و حکم آن گذشت در مسئله 1486=.



تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله 1489 - اگر مأموم يك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر يك زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر يك مرد و يك زن یا يك مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زن ها پشت مردها بایستند.

مسأله 1490 - اگر امام و مأموم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد (1).

مسأله 1491 - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

مسأله 1492 - مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده اند فاصله نباشد و شأنه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله 1493 - مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند.

مسأله 1494 - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد (2)، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

ص: 303

---

1- احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

2- و نیز عجله نکند که اشخاص ضعیف به او برسند.

مسأله 1495 - مستحب است امام جماعت در «حمد» و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله 1496 - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله 1497 - اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله 1498 - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله 1499 - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

### نماز آیات

مسأله 1500 - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود: اول: گرفتن خورشید، دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله اگرچه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها(1) در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسأله 1501 - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

ص: 304

---

1- در مثل اینها بنابر احتیاط واجب.

مسأله 1502 - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید موقع نیت، معین کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام يك آنها است.

مسأله 1503 - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسأله 1504 - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله 1505 - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسأله 1506 - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن يك رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می خواند ادا(1) است. و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن يك رکعت به آخر وقت آن مانده باشد.

مسأله 1507 - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً

ص: 305

---

1- در این فرض واجب بودن نماز آیات بنا بر احتیاط است.

نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله 1508 - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله 1509 - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند. بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط خواندن نماز آیات بر او واجب (1) است. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسأله 1510 - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله 1511 - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله 1512 - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از

ص: 306

---

1- واجب نیست ولی در فرض بعد واجب است بنابر احوط.

آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله 1513 - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسأله 1514 - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله 1515 - اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد نماز آیات بر او واجب نیست (1) و قضا هم ندارد ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، احتیاط مستحب آن است که بعد از پاك شدن، نماز آیات را بخواند.

### دستور نماز آیات

مسأله 1516 - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك «حمد» و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره يك «حمد» و يك سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله 1517 - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن «حمد»، آیه های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود

ص: 307

---

1- در صورتی که در تمام مدت آفتاب و ماه گرفتگی یا حادثه دیگر زن حیض یا نفاس باشد واجب نیست و قضا هم ندارد و اگر در بین پاك شود تفصیلی دارد.

و سر بردارد و بدون این که «حمد» بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: (اللَّهُ الصَّمَدُ) باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) و برود به رکوع، باز هم سر بردارد و بگوید: (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله 1518 - اگر در يك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه «حمد» و سوره بخواند و در رکعت دیگر يك «حمد» بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله 1519 - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «الصلوة» (1).

مسأله 1520 - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله 1521 - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط يك قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله 1522 - اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله 1523 - اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت

ص: 308

1- به قصد امید ثواب بگوید.

دوم، و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شك دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 1524 - هر يك از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

## نماز عید فطر و قربان

مسأله 1525 - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب می باشد و می شود (1) آن را به جماعت یا فرادا خواند.

مسأله 1526 - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله 1527 - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله 1528 - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن «حمد» و سوره، باید پنج تکبیر بگویند، و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخوانند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگویند و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگویند و بعد از هر تکبیر قنوت بخوانند و تکبیر پنجم را بگویند و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله 1529 - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافی است

ص: 309

---

1- احتیاط واجب آن است که به جماعت خوانده نشود.

ولی بهتر (1) است این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكِرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسئله 1530 - در زمان غایب بودن امام علیه السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه (2) بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسئله 1531 - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره «شمس سوره 91» و در رکعت دوم سوره «غاشیه سوره 88» را بخوانند یا در رکعت اول سوره «سبح اسم سوره 87» و در رکعت دوم سوره «شمس» را بخوانند.

مسئله 1532 - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسئله 1533 - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسئله 1534 - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است، یا فرادا نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

ص: 310

1- این قنوت را به امید ثواب بخوانند.

2- این مسئله و مسئله های دیگر که راجع به جماعت است موضوع ندارد بعد از آن که باید به جماعت خوانده نشود.



مسأله 1535 - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن، و بعد از نماز عید فطر (1) مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

مسأله 1536 - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله 1537 - احتیاط مستحب آن است که زن ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زن های پیر نیست.

مسأله 1538 - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از «حمد» و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله 1539 - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آن چه از تکبیرها و قنوت ها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت يك سبحان الله یا يك الحمد لله بگوید کافی است.

مسأله 1540 - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله 1541 - اگر در نماز عید يك سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط آن است (2)

ص: 311

---

1- بعید نیست که این تکبیرها بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز مستحب باشد.

2- این احتیاط و احتیاط بعد لازم نیست.

که بعد از نماز آن را به جا آورد. و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است، پیش آید. بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

## اجیر گرفتن برای نماز

مسئله 1542 - بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند؛ یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله 1543 - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله 1544 - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند.

مسئله 1545 - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله 1546 - اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت های او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله 1547 - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان(1) داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.

مسئله 1548 - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله 1549 - هرگاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام

ص: 312

---

1- اگر اطمینان داشته باشند که نماز را می خواند و شك داشته باشند که صحیح می خواند متوانند او را اجیر کنند.

داده ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسأله 1550 - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم (1) یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.

مسأله 1551 - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله 1552 - قضای نمازهای میت باید به ترتیب خوانده شود (2)، و اگر ترتیب آنها را نمی دانند باید با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب به عمل آید.

مسأله 1553 - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله 1554 - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسأله 1555 - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید (3) مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز باید نمازی را که در

ص: 313

---

1- در تیمم و جبیره بنا بر احتیاط واجب.

2- لازم نیست به ترتیب خوانده شود، مگر آن که بدانند میت می دانسته کدام یک اول فوت شده و کدام یک بعد از آن و همچنین.

3- این دستور وقتی لازم است که بدانند میت ترتیب فوت نمازش را می دانسته و الاً لازم نیست و چند نفر با هم می توانند قضا به جا آورند.

هر دفعه شروع می کند معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز يك شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز يك شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسأله 1556 - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت يك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می دانند (1) یا احتمال می دهند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند.

مسأله 1557 - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله 1558 - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

ص: 314

---

1- آنچه را می دانند اجیر بگیرند و آنچه را نمی دانند به احتیاط واجب اجیر بگیرند.

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید.

### نیت

مسأله 1559 - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله 1560 - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله 1561 - وقت نیت(1) روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

ص: 315

---

1- نیت وقتی ندارد بلکه باید روزه با عزمی باشد که در قلب انسان باقی است و اگرچه توجه به آن نداشته باشد به واسطه خواب یا مثل آن پس اگر عازم باشد در روز قبل که فردا روزه بگیرد و به همین عزم بخوابد تا غروب فردا روزه اش صحیح است.

مسأله 1562 - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله 1563 - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسأله 1564 - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسأله 1565 - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله 1566 - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله 1567 - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسأله 1568 - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله 1569 - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله 1570 - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود،

چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله 1571 - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله 1572 - کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است (1).

مسأله 1573 - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

مسأله 1574 - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

ص: 317

---

1- اگر چه خالی از اشکال نیست.

مسأله 1575 - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد بنا بر احتیاط واجب(1) باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید. و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را به جا آورد.

مسأله 1576 - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند، و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله 1577 - روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید(2) و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

مسأله 1578 - اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسأله 1579 - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند روزه اش باطل می شود(3)، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

مسأله 1580 - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه

ص: 318

---

1- واجب نیست و روزه اش باطل است و قضا ندارد.

2- به این نحو نیت نیز بعید نیست صحیح باشد.

3- اگر از نیت روزه گرفتن برگردد روزه اش باطل می شود، لکن اگر نیت کند که چیزی که روزه را باطل می کند به جا آورد ولی به جا نیآورد روزه اش صحیح است.



کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

## چیزهایی که روزه را باطل می کند

### اشاره

مسأله 1581 - نه چیز روزه را باطل می کند.

اول: خوردن و آشامیدن. دوم: جماع. سوم: استمناء، و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان. نهم: قی کردن، و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

### 1- خوردن و آشامیدن

مسأله 1582 - اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاك و شیرۀ درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله 1583 - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله 1584 - اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله 1585 - احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای

دوا(1) و غذا به کار می رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضورا بی حس می کند اشکال ندارد.

مسئله 1586 - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسئله 1587 - کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود(2)، روزه اش باطل می شود.

مسئله 1588 - فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسئله 1589 - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسئله 1590 - اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود، و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسئله 1591 - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود(3) و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

ص: 320

---

1- این احتیاط در آمپولی که به جای دوا به کار می رود لازم نیست.

2- بلکه اگر فرو نرود هم روزه اش باطل است بنابر احتیاط واجب.

3- اگر فرو رود.

مسأله 1592 - انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## 2- جماع

مسأله 1593 - جماع روزه را باطل می کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله 1594 - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه (1) داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

مسأله 1595 - اگر شك کند (2) که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسأله 1596 - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

## 3- استمناء

مسأله 1597 - اگر روزه دار استمناء کند؛ یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مسأله 1598 - اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

ص: 321

- 
- 1- کسی که آلتش بریده شده و ختنه گاه ندارد به هر مقدار که داخل شود گرچه کمتر از مقدار ختنه گاه باشد روزه اش باطل می شود.
  - 2- این مسأله صحیح است در کسی که آلتش صحیح است و کسی که آلت او را بریده اند اگر شك کند که دخول شده یا نه روزه اش صحیح است.

مسأله 1599 - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود؛ یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب (1) باید نخوابد. ولی در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت بیفتد اگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله 1600 - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله 1601 - روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در مسأله 73 گفته شد، استبراء نماید، اگرچه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجرا بیرون می آید (2).

مسأله 1602 - روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسأله 1603 - کسی که می داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد، روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، بنا بر احتیاط واجب (3) باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسأله 1604 - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است (4).

ص: 322

1- این احتیاط واجب نیست.

2- اگر غسل کرده باشد نمی تواند استبراء یا بول کند در صورتی که بداند منی بیرون می آید.

3- واجب نیست و روزه اش در صورتی که منی خارج نشود صحیح است.

4- در صورتی که عادت نداشته باشد که منی از او خارج شود با شوخی، باطل نمی شود، اگرچه اطمینان نداشته باشد که خارج نمی شود، بلی اگر شوخی را ادامه دهد تا آن جا که نزدیک به خروج است و از خود نگه داری نکند و خارج شود روزه اش باطل است.

مسأله 1605 - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران(1) و جانشینان پیغمبران عمداً نسبت دروغ بدهد اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا سلام الله علیها هم نسبت دروغ ندهد.

مسأله 1606 - اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید(2).

مسأله 1607 - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله 1608 - اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، احتیاط واجب آن است(3) که روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله 1609 - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله 1610 - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین مطلبی فرموده اند و او

ص: 323

---

1- در غیر پیغمبر اسلام و جانشینان او بنابر احتیاط واجب.

2- لکن اگر خودش خبر داد روزه او باطل نمی شود.

3- واجب نیست و روزه اش صحیح است.

جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

مسأله 1611 - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

## 5 - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله 1612 - رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك. و بنا بر احتیاط واجب(1) باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسأله 1613 - اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود.

مسأله 1614 - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله 1615 - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است. و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب(2) باید آن روزه را قضا کند.

مسأله 1616 - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

ص: 324

---

1- واجب نیست.

2- واجب نیست.

مسأله 1617 - اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش باطل می شود(1). ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

مسأله 1618 - اگر نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله 1619 - اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

مسأله 1620 - اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود.

مسأله 1621 - اگر سر را در گلاب فرو برد، روزه باطل می شود(2) و احتیاط واجب آن است(3) که سر را در آب های مضاف دیگر هم فرو نبرد ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

مسأله 1622 - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسأله 1623 - اگر به خیال این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال دارد(4).

ص: 325

---

1- بنا بر احتیاط واجب.

2- بنا بر احتیاط واجب.

3- واجب نیست.

4- اگر عادتاً با افتادن زیر آب می رود با التفات به آن روزه اش باطل است بنا بر احتیاط و الاً باطل نیست مگر آن که بداند زیر آب می رود.

مسأله 1624 - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

مسأله 1625 - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله 1626 - اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل (1) است و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

مسأله 1627 - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

## 7- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله 1628 - اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

مسأله 1629 - اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه اش صحیح است.

مسأله 1630 - کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنا بر احتیاط

ص: 326

---

1- بنا بر احتیاط واجب.



واجب(1) باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله 1631 - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله 1632 - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و كفاره بر او واجب می شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، بنابر احتیاط واجب(2) باید تیمم نماید و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله 1633 - اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جست و جو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است و اگر بدون جست و جو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب(3) باید روزه آن روز را قضا کند.

مسأله 1634 - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و كفاره بر او واجب می شود.

مسأله 1635 - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، احتیاط واجب(4)

ص: 327

1- واجب نیست و با تیمم روزه اش صحیح است.

2- واجب نیست و با تیمم روزه اش صحیح است.

3- واجب نیست.

4- واجب نیست.

آن است که پیش از غسل نخوابد، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

مسأله 1636 - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسأله 1637 - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنا بر احتیاط قضا و کفاره بر او واجب می شود(1).

مسأله 1638 - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسأله 1639 - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه و کفاره بر او واجب می شود(2).

مسأله 1640 - بنا بر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتمل شده، باید خواب اول

ص: 328

---

1- واجب نیست و روزه اش صحیح است.

2- کفاره واجب نمی شود.

حساب کند(1) پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد که بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد. اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله 1641 - اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله 1642 - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله 1643 - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله 1644 - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنابر احتیاط واجب(2) باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است.

مسأله 1645 - اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند، ولی از روی عمد نباشد چنانچه وقت آن روزه معین است مثلاً نذر کرده که آن

ص: 329

---

1- خواب اول حساب نمی شود و خواب اول آن است که بعد از بیدار شدن از خواب احتلام بخوابد بنابراین احتیاطی که ذکر شده واجب نیست.

2- واجب نیست، همان بعد از ماه رمضان عوض آن را به جا آورد.

روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط واجب(1) آن است که غیر از آن روز روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله 1646 - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است.

مسأله 1647 - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجب بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است باید تیمم نماید و بنابر احتیاط واجب(2) تا اذان صبح بیدار بماند. و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجب بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، نمی تواند با تیمم روزه بگیرد.

مسأله 1648 - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است. و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد(3).

مسأله 1649 - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله 1650 - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

مسأله 1651 - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن

ص: 330

---

1- این احتیاط واجب نیست و روزه اش صحیح است.

2- واجب نیست.

3- اشکال ندارد مگر در قضای ماه رمضان اگر وقت وسعت داشته باشد.

کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند(1) روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله 1652 - اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسأله 401 - 405 گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله 1653 - کسی که مس میت کرده؛ یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

## 8 - اماله کردن

مسأله 1654 - اماله کردن با چیز روان(2) اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

## 9- قی کردن

مسأله 1655 - هرگاه روزه دار عمداً قی کند - اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد - روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله 1656 - اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله 1657 - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و

ص: 331

1- و در وقت تنگ تیمم هم نکند و در فرض بعد اگر از تیمم هم کوتاهی نکند روزه اش صحیح است.

2- احتیاط واجب در غیر روان اکتفا کردن است به مثل شیاف هایی که برای علاج است و ترك نمودن مثل ترياك يا چیزهای دیگر که به آن تکلیف یا تغذی از این مجرا می شود.

مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله 1658 - اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود. ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن، قی می کند واجب نیست بیرون آورد(1) و روزه او صحیح است.

مسأله 1659 - اگر سهواً چیزی را فروبرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد(2) و روزه او صحیح است.

مسأله 1660 - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله 1661 - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید(3)، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرورود، روزه اش صحیح است.

### احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله 1662 - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله 1639 گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

ص: 332

1- اگر مگس به قدری فرورود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه اش صحیح است، و اگر به قدری فرورود که به بلعیدن آن خوردن گفته شود باید آن را بیرون آورد اگرچه سبب قی کردن و باطل شدن روزه اش شود، و اگر آن را فرو دهد روزه اش باطل می شود، و احتیاط واجب آن است که کفاره جمع بدهد.

2- اگر به حدی برسد که خوردن به داخل کردن آن به جوف گفته نشود لازم نیست بیرون بیاورد و روزه اش صحیح است.

3- یعنی قهراً بیاید.

مسأله 1663 - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می شود.

مسأله 1664 - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

مسأله 1665 - روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند. و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود(1)، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه اش باطل است.

### آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله 1666 - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است:

دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، انقیه کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاه های معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی(2) در دهان کردن. و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون

ص: 333

- 
- 1- اگر در گلویش بریزند باطل شدن محل اشکال است، و اگر قصد رفتن کند و نرود یا برود و به خوردش ندهند روزه اش صحیح است.
  - 2- کراهت داشتن مطلق چیز در دهان کردن معلوم نیست.

آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود(1).

### جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله 1667 - اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله 1639 گفته شد بیدار شود و دوباره(2) بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند قضا و کفاره(3) بر او واجب می شود.

مسأله 1668 - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد کفاره بر او واجب نیست(4).

### کفاره روزه

مسأله 1669 - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید يك بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام يك مُد که تقریباً ده سیر است طعام؛ یعنی گندم یا جو و مانند اینها،

ص: 334

---

1- اگر منی بیرون نیاید باطل نمی شود.

2- بلکه اگر دفعه سوم هم بخوابد کفاره ندارد.

3- کفاره بنابر احتیاط در ارتماس و اماله، و بنابر اقوا در بقیه واجب است، و در قی واجب نیست.

4- و همچنین اگر هیچ گاه ملتفت مسأله نبوده یا آن که یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند کفاره واجب نیست.



بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد(1)، باید هجده روز پی در پی روزه بگیرد و اگر نتواند، بنابر احتیاط واجب هر چند مد که می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند روزه بگیرد و طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلاً يك مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسئله 1670 - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و يك روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله 1671 - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و يك روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسئله 1672 - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر يك روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسئله 1673 - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

مسئله 1674 - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان

ص: 335

---

1- اگر اینها ممکن نباشد هجده روز روزه لازم نیست بلکه واجب است هر چند می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتوانست استغفار کند و به احتیاط واجب هر وقت توانست کفاره بدهد.

ضرر دارد(1) و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود؛ یعنی باید يك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها يك مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله 1675 - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت دهد، اگر چه روزه خود را به چیز حرام باطل کرده، ولی کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب نمی شود(2).

مسأله 1676 - اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنابر احتیاط(3) برای هر دفعه يك کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه يك کفاره جمع واجب می شود.

مسأله 1677 - اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع، کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها يك کفاره کافی است.

مسأله 1678 - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنابر احتیاط(4) برای هر کدام يك کفاره واجب می شود.

مسأله 1679 - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل

ص: 336

---

1- در این مثال اشکال است.

2- واجب می شود.

3- واجب نیست در هر دو فرض و بیش از يك کفاره واجب نیست؛ یعنی در فرض دوم يك مرتبه کفاره جمع کافی است.

4- يك کفاره کافی است.

می کند غیر جماع انجام دهد(1)، مثلاً غذای حرامی بخورد، يك كفاره كافی است.

مسأله 1680 - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و كفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط، كفاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسأله 1681 - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید يك بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسأله 1682 - کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و كفاره بر او واجب می شود.

مسأله 1683 - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از كفاره سفر نماید، كفاره از او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیشامد کند، بنابر احتیاط كفاره بر او واجب است.

مسأله 1684 - اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، كفاره بر او واجب نیست.

مسأله 1685 - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده كفاره بر او واجب نیست.

مسأله 1686 - اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده كفاره بر او واجب نیست.

ص: 337

---

1- در جماع هم يك كفاره كافی است.

مسئله 1687 - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك کفاره واجب می شود.

مسئله 1688 - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله 1689 - اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع زن راضی شود(1)، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن يك کفاره بدهد.

مسئله 1690 - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، يك کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله 1691 - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسئله 1692 - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست(2).

مسئله 1693 - انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

ص: 338

---

1- اگر مرد زن را به طوری مجبور کند که زن از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود دو کفاره مرد و يك کفاره زن باید بدهد، و اگر او را مجبور کند به طوری که عمل به اراده او به جا بیاید گرچه به طور اکراه است در این صورت مرد دو کفاره باید بدهد و بر زن کفاره نیست هر چند در بین عمل راضی شود.

2- بنا بر احتیاط واجب است کفاره زن را بدهد.

مسأله 1694 - اگر كفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نياورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله 1695 - کسی که باید برای كفاره يك روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا يك فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر يك از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند يك مد به آن فقیر بدهد(1).

مسأله 1696 - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد(2).

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله 1697 - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و كفاره واجب نیست:

اول: آن که روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله 1639 گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود(3).

سوم: عملی که روزه را باطل می کند به جا نياورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد(4). یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

ص: 339

---

1- اگر فقیر مورد وثوق و اطمینان باشد که كفاره را به عیالات خود می دهد یا می خوراند و الا نمی تواند بدهد.

2- پی در پی به احتیاط واجب.

3- و از خواب سوم هم نیز بیدار نشود.

4- به این قصد روزه باطل نمی شود و قضا ندارد.

چهارم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است، بلکه اگر بعد از تحقیق شك کند(1) که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

ششم: آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: آن که کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: آن که برای خنك شدن، یا بی جهت مضمضه کند؛ یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرورود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرورود، قضا بر او واجب نیست.

ص: 340

---

1- در این صورت قضا واجب نیست ظاهراً، چنانچه اگر بعد از تحقیق گمان کند صبح نشده یا یقین کند نیز واجب نیست.

مسأله 1698 - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برد و بی اختیار فرورود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرورود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله 1699 - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرورد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله 1700 - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسأله 1701 - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسأله 1702 - اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

### احکام روزه قضا

مسأله 1703 - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله 1704 - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله 1705 - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید<sup>(1)</sup>، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

ص: 341

---

1- به احتیاط واجب در جایی که نیت روزه کرده باشد و مست شده باشد و در حال مستی روزه را تمام کرده باشد و بنابر اقوا در صورت های دیگر.

مسأله 1706 - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او برطرف شده، بنابر احتیاط واجب (1) باید مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، باید احتیاطاً شش روز روزه بگیرد ولی کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله 1707 - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد احتیاط (2) آن است که اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله 1708 - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

مسأله 1709 - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله 1710 - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله 1711 - اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از

ص: 342

---

1- واجب نیست و می تواند به مقدار کمتر اکتفا کند.

2- بلکه واجب بودنش خالی از قوت نیست.



تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله 1712 - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است طعام؛ یعنی گندم یا جو و مانند اینها، به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله 1713 - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند.

مسأله 1714 - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله 1715 - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد ولی اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، قضا کافی است (1).

مسأله 1716 - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد باید

ص: 343

---

1- در این صورت بنابر احتیاط واجب برای هر روز يك مد طعام هم به فقرا بدهد.

قضای رمضان آخر را بگیرد(1) و برای هر روز از سال های پیش يك مد که تقریباً ده سیر است، طعام؛ یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله 1717 - کسی که باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد می تواند کفاره چند روز را به يك فقیر بدهد.

مسأله 1718 - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله 1719 - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا يك بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز دادن يك مد طعام لازم نیست(2).

مسأله 1720 - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر، جماع کند، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می شود(3) ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد. مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، يك کفاره کافی است.

مسأله 1721 - بعد از مرگ پدر و مادر(4) پسر بزرگ تر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مسأله 1399 گفته شد به جا آورد.

مسأله 1722 - اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آن است(5) که پسر بزرگ تر قضا نماید.

ص: 344

---

1- در صورتی که بعد از ماه رمضان خوب شود به قدری که بتواند قضا کند.

2- لازم است.

3- مکرر نمی شود.

4- قضای نماز و روزه مادر بر پسر نیست.

5- در مادر واجب نیست و در پدر خالی از قوت نیست.

مسأله 1723 - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله 1724 - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله 1725 - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، تا ناچار نشود، نمی تواند (1) در آن روز مسافرت کند. و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله 1726 - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله 1727 - مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله 1728 - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود. و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

مسأله 1729 - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل

ص: 345

---

1- در نذر معین می تواند سفر کند و لازم نیست قصد ده روز ماندن کند.

می باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسئله 1730 - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد؛ یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

مسئله 1731 - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله 1732 - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله 1733 - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله 1734 - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله 1735 - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، باید قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد(1).

مسئله 1736 - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید

ص: 346

---

1- به احتیاط واجب.

برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید(1).

مسأله 1737 - زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز يك مد طعام؛ یعنی گندم یا جو و مانند اینها، به فقیر بدهد، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله 1738 - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز يك مد طعام؛ یعنی گندم یا جو و مانند اینها، به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

مسأله 1739 - اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول: آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

ص: 347

---

1- به احتیاط واجب.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم ولی اگر صفت ماه را برخلاف (1) یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسأله 1740 - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله 1741 - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله 1742 - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسأله 1743 - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله 1744 - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسأله 1745 - اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند که تلگراف از

ص: 348

---

1- اگر اختلاف آنها طوری باشد که احتمال می رود در تشخیص اختلاف داشته باشند شهادتشان قبول می شود مثل این که یکی بگوید بلند بود و دیگری بگوید نبود و همچنین شرط است که شهادتشان خلاف واقع نباشد مثل این که بگویند داخل دایره اش طرف افق بود.

روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسأله 1746 - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله 1747 - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته(1)، دوباره يك ماه روزه بگیرد.

### روزه های حرام و مکروه

مسأله 1748 - روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

مسأله 1749 - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است و احتیاط واجب(2) آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسأله 1750 - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود حرام است(3).

مسأله 1751 - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

ص: 349

---

1- بنابر احتیاط واجب ولی اگر بعد ظن پیدا کرد باید به آن عمل کند.

2- واجب نیست ولی اگر شوهر بگوید روزه مستحب نگیر احتیاط واجب آن است که نگیرد.

3- و اگر از روزه گرفتن اولاد منع کنند، احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد اگر چه اسباب اذیت آنها نشود.

مسأله 1752 - کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست(1).

مسأله 1753 - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست(2).

مسأله 1754 - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب(3) باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله 1755 - غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتاب های مفصل گفته شده است.

مسأله 1756 - روزه روز عاشورا، و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

### روزه های مستحب

مسأله 1757 - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

1- پنج شنبه اول و پنج شنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً

ص: 350

---

1- مگر آن که به قصد قربت بگیرد و معلوم شود ضرر نداشته در این صورت معلوم نیست باطل باشد.

2- حکم آن گذشت در مسأله 1752.

3- بلکه بنابر اقوا.



تواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مُد طعام یا 6/12 نخود نقره به فقیر بدهد.

2- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

3- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه يك روز باشد.

4- روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوال(1)، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (18 ذی حجه)، روز مباحله (2) (24 ذی حجه)، روز اول و سوم و هفتم محرم(3)، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم (17 ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی(4)، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم (27 رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

### مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله 1758 - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگرچه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

ص: 351

1- استحباب این شش روز بالخصوص محل اشکال است.

2- به قصد رسیدن ثواب و قربت مطلقه روزه بگیرد.

3- عجالاً دلیلش را نیافتم.

4- به امید ثواب به جا آورد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند برسد.

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم: کافری که بعد از ظهر مسلمان شود(1).

مسأله 1759 - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

ص: 352

---

1- در کافر فرق نیست که بعد از ظهر مسلمان شود یا قبل از ظهر و فرق ندارد که چیزی را که روزه را باطل می کند آورده باشد یا نه.

مسأله 1760 - در هفت چیز خمس واجب می شود: اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی؛ یعنی فرو رفتن در دریا، به دست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

### 1 - منفعت کسب

مسأله 1761 - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس؛ یعنی پنج يك آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله 1762 - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

مسأله 1763 - مَهْری را که زن می گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی

دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله 1764 - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله 1765 - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله 1766 - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد(1).

مسأله 1767 - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. بلکه اگر طور دیگری(2) هم از ملك نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله 1768 - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد(3) و از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

ص: 354

- 1- اگر تمامش باقی مانده باشد و در مثل زیارت و نحو آن خرج نکرده باشد.
- 2- اگر به طور کسب نباشد این احتیاط واجب نیست.
- 3- در صورتی خمس دارد که درخت را برای منفعت بردن و کسب نگه دارد.

مسأله 1769 - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد؛ یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج يك آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج يك جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله 1770 - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است (1). ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج يك آن پول به او مدیون می باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج يك همان را می گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله 1771 - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج يك آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج يك آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج يك پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله 1772 - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج يك آن چیز مال او نمی شود.

مسأله 1773 - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله 1774 - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی

ص: 355

---

1- اگر در وقت خریدن قصدش باشد که پول خمس نداده را عوض بدهد بنا بر احتیاط واجب حکم مسأله 1769= را دارد بلکه خالی از قوت نیست.

می کنند يك سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد(1)، بعد از آن که يك سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله 1775 - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله 1776 - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله 1777 - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله 1778 - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه ای نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست(2).

مسأله 1779 - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده اند، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر چه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس ندارد. ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد. بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده،

ص: 356

---

1- اگر اتفاقاً معامله کند و نفع ببرد خمس دارد نه هر نفعی.

2- واجب است بنا بر احتیاط بلکه خالی از قوت نیست.

بنابر احتیاط واجب(1) باید خمس آن را بدهد.

مسأله 1780 - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت ها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درخت ها را بدهد(2).

مسأله 1781 - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می بُرند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله 1782 - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آن چه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط مستحب(3) باید خمس نفعی را که برده بدهد.

مسأله 1783 - خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلالی و حمالی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله 1784 - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که

ص: 357

1- واجب نیست.

2- در این صورت نمو درخت ها نیز خمس ندارد.

3- اگر در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب و صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کرد و خمس آن را داد، و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی شود و اگر رشته های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله 1785 - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله 1786 - اگر انسان در شهری (1) باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله 1787 - مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد (2).

مسأله 1788 - کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله 1789 - اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده (3)، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از

ص: 358

---

1- بلکه اگر در چنین شهر هم نباشد لکن نمی تواند يك جا جهیزیه تهیه کند و باید در هر سال مقداری از آن را تهیه کند و چنانچه در بین سال از منافع آن سال تهیه کند خمس ندارد.

2- آنچه از مصارف سفر که در سال بعد واقع می شود اگر از چیزهایی است که مصرف شده و از بین رفته مثل خوراکی ها باید خمس آن را بدهد، و اگر از چیزهایی است که عین آن باقی مانده مثل مرکب سواری که خودش باقی است و استفاده از منفعت آن شده خمس ندارد.

3- در صورتی که از منفعت کسبش خریده باشد.



وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله 1790 - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس، اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب (1) آن است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله 1791 - اگر در يك سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسأله 1792 - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله 1793 - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد. ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده، نتواند کسی کند که سزاوار شأن او باشد، یا منفعی که از آن پیدا می شود، برای مخارج سال او کافی نباشد، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسأله 1794 - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسأله 1795 - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله 1796 - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می تواند از منافع سال های بعد قرض خود را ادا نماید.

ص: 359

---

1- اگر احتیاجش بعد از سال منفعت برطرف شد این احتیاط واجب نیست و همچنین در زیورآلات.

مسأله 1797 - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

مسأله 1798 - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول یا جنس دیگر بدهد(1).

مسأله 1799 - کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج يك مال باقی است می تواند(2) در بقیه آن تصرف کند.

مسأله 1800 - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد؛ یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله 1801 - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می آید مال خود او است.

مسأله 1802 - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

مسأله 1803 - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید بنابر

ص: 360

---

1- احتیاط واجب در مال مخلوط آن است که خمس آن را از عین مال بدهد و در غیر آن پول می تواند بدهد لکن جنس دیگر دادن بی اشکال نیست مگر آن که حاکم شرع صلاح بداند.

2- نمی تواند مگر آنکه خمس را بدهد.

احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله 1804 - انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند، ولی در مالی که شك دارد خمس آن را داده اند یا نه می تواند تصرف نماید.

مسئله 1805 - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملك را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملك را به این پول می خرم (1)، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج يك آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملك ارزش دارد بدهد.

مسئله 1806 - کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## 2- معدن

مسئله 1807 - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر، چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

ص: 361

---

1- و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر در وقت خریدن قصد داشته از پول خمس نداده بدهد.

مسأله 1808 - نصاب معدن بنا بر احتیاط 105 مثقال معمولی نقره یا 15 مثقال معمولی طلاست؛ یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله 1809 - استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله 1810 - گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست (1) و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آن چه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله 1811 - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملك است، یا در جایی باشد که مالك ندارد.

مسأله 1812 - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا می رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند (2).

مسأله 1813 - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، قیمت آن به 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا برسد، اگرچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب (3) باید خمس آن را بدهند.

ص: 362

---

1- معلوم نیست و احتیاط در آنها خیلی مطلوب است.

2- بنا بر احتیاط واجب.

3- این احتیاط واجب نیست.

مسأله 1814 - اگر معدنی را که در ملك دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملك است و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### 3- گنج

مسأله 1815 - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسأله 1816 - اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله 1817 - نصاب گنج بنابر احتیاط 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا است؛ یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله 1818 - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ يك آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله 1819 - اگر در ظرف های متعددی که در يك جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا باشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله 1820 - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر يك آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب(1) باید خمس آن را بدهند.

مسأله 1821 - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خیر دهد(2)، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ يك آنان نیست، اگر چه قیمت آن 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

#### 4- مال حلال مخلوط به حرام

مسأله 1822 - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسأله 1823 - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله 1824 - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شك کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

ص: 364

1- واجب نیست.

2- بنابر احتیاط واجب.

مسأله 1825 - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله 1826 - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله 1827 - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند(1).

### 5 - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسأله 1828 - اگر به واسطه غواصی؛ یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری(2) بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به 18 نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از يك جنس باشد یا از چند جنس، يك نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر(3).

مسأله 1829 - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به 18 نخود طلا برسد بنابر احتیاط

ص: 365

---

1- بلکه باید قرعه بیندازند و به هر کس افتاد مال را به او بدهند.

2- که متعارف باشد با فرو رفتن به دریا بیرون آید.

3- اگر قسمت هر يك به قیمت هجده نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهد و الا واجب نیست.

خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد(1) که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله 1830 - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرورفتن در دریا می گیرد در صورتی واجب است(2) که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله 1831 - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرورود و اتفاقاً جواهری به دستش آید بنابر احتیاط واجب(3) باید خمس آن را بدهد.

مسأله 1832 - اگر انسان در دریا فرورود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هجده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد(4) در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله 1833 - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرورود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله 1834 - اگر در آب فرورود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن 18 نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به

ص: 366

---

1- و شرط است که این کار شغل او باشد پس اگر اتفاقاً به دست او بیاید خمس بر او واجب نیست.

2- و شرط است که برای کسب بگیرد و الا واجب نیست.

3- بلکه بنابر اقوا و لکن در ملك شدن محتاج به قصد تملك است.

4- احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند.



دست آورد(1)، اگر قیمت آن به مقدار 18 نخود طلا هم نرسد بنا بر احتیاط، خمس آن واجب است.

مسئله 1835 - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله 1836 - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرورفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

## 6 - غنیمت

مسئله 1837 - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند.

## 7- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله 1838 - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد(2)، باید

ص: 367

---

1- اقوا آن است که خمس آن در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگرش که کسب کرده از مخارج سالش زیاد بیاید، و شرط است که این کار نیز کسب او باشد و الا واجب نمی شود.

2- در مثل خانه و دکان اگر زمین علی حده قیمت شود و خریداری شود خمس دارد، و اگر دکان بفروشد و زمین آن به تبع دکان منتقل شود خمس ندارد، و احتیاط آن است که اگر از مال دیگرش غیر از پول می خواهد بدهد به اذن حاکم باشد.

خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله 1839 - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مسئله 1840 - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله 1841 - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد(1).

مسئله 1842 - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد(2).

### مصرف خمس

مسئله 1843 - خمس را باید دو قسمت کنند: يك قسمت آن سهم سادات است(3) و باید به سید فقیر، یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند. و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی

ص: 368

---

1- بنا بر احتیاط واجب.

2- احتیاط واجب آن است که خمس را نگیرد تا بعد از بالغ شدن صغیر.

3- احتیاط واجب آن است که سهم سادات را به اذن مجتهد جامع الشرائط بدهند.

که از او تقلید می کند، سهم امام را به يك طور مصرف می کنند.

مسأله 1844 - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر نباشد می شود خمس داد.

مسأله 1845 - به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنا بر احتیاط واجب (1) نباید خمس بدهند.

مسأله 1846 - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله 1847 - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله 1848 - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین کند (2) سید است.

مسأله 1849 - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد.

مسأله 1850 - کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و بتواند مخارج آنان را بدهد. جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله 1851 - اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط

ص: 369

1- بلکه بنا بر اقوا.

2- یا اطمینان حاصل شود.

واجب، نمی تواند از خمس، خوراك و پوشاك او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملك او کند(1) که به مصرف مخارج خودش برساند مانعی ندارد.

مسأله 1852 - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله 1853 - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج يك سال به يك سید فقیر خمس ندهند.

مسأله 1854 - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند و می تواند(2) مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله 1855 - هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله 1856 - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

ص: 370

---

1- اگر بخواهد به مصرف نفقه که بر دهنده واجب است برساند نمی شود به او داد ولی برای غیر نفقه که واجب است می شود داد.

2- محل تأمل است و احتیاط آن است که از خمس برندارند.

مسأله 1857 - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله 1858 - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گران تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله 1859 - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب (1) باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسأله 1860 - مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده (2) و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

ص: 371

---

1- اگر به اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

2- و امید چیزدار شدن هم به او نمی رود.

مسأله 1861 - زکات نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرف هایی که دستور داده اند برساند.

مسأله 1862 - سَلْت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و عَلس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنا بر احتیاط واجب (1) باید داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

مسأله 1863 - زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله 1864 - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول

ص: 372

---

1- این احتیاط در سلت واجب نیست.

ماه (1) دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله 1865 - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، احتیاط واجب (2) آن است که زکات را بدهد مثلاً اگر بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد احتیاطاً باید زکات آن را بدهد.

مسئله 1866 - زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد (3) بنابر احتیاط زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسئله 1867 - اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله 1868 - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر

ص: 373

---

1- به رسیدن اول ماه، زکات مال صاحب زکات می شود و صاحب مال نمی تواند به طوری تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کرد ضامن است، لکن اگر بعضی شرط ها که در زکات معتبر است در ماه دوازدهم بی اختیار مالک از بین برود مثل آن که از نصاب کمتر شود زکات واجب نمی شود؛ یعنی وجوب متزلزل است تا آخر سال.

2- واجب نیست.

3- وقتی در خرما واجب می شود که «تمر» به آن گفته شود و آن وقتی است که مقداری خشک شده باشد.

سال عاقل گردد، بنابر احتیاط زکات بر او واجب است(1).

مسأله 1869 - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا- و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله 1870 - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت. احتیاط واجب(2) آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله 1871 - اگر طلا- و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و يك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله 1872 - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها 288 من تبریز و 45 مثقال کم است که 207/847 کیلوگرم می شود.

مسأله 1873 - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله 1874 - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالك

ص: 374

- 
- 1- واجب نیست مگر آن که دیوانگی به قدری وقتش کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده است.
  - 2- واجب نیست.



آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر يك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله 1875 - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله 1876 - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود باید زکات آن را بدهد.

مسأله 1877 - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله 1878 - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسأله 1879 - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به 288 من و 45 مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله 1880 - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه

خشك آنها به اندازه نصاب باشد، باید زكات آنها را بدهد(1).

مسأله 1881 - خرمايي كه تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی كم می شود یا بعد از خشك شدن، خرما به آن نمی گویند(2) چنانچه مقداری باشد كه خشك آن به 288 من و 45 مثقال كم برسد، زكات آن واجب است.

مسأله 1882 - گندم و جو و خرما و كشمشی كه زكات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زكات ندارد.

مسأله 1883 - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زكات آن ده يك است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زكات آن بیست يك است. و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زكات نصف آن ده يك و زكات نصف دیگر آن بیست يك می باشد؛ یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زكات بدهند.

مسأله 1884 - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد كه بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته(3)، زكات آن بیست يك است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته زكات آن ده يك است بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب، زكات آن ده يك می باشد.

ص: 376

---

1- واجب نیست گرچه احتیاط خیلی خوب است.

2- در این صورت واجب نیست.

3- میزان آن است كه طوری باشد كه بگویند با آب باران سیراب شده در این صورت ده يك است یا بگویند با آب دلو سیراب شده كه در این صورت بیست يك است و احتیاطی كه شده است واجب نیست.

مسأله 1885 - اگر شك كند كه آبیاری با آب باران و آب دلو به يك اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده يك و از نصف دیگر آن بیست يك بدهد و نیز اگر شك كند(1) كه هر دو به يك اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته می تواند زکات تمام آن را بیست يك بدهد.

مسأله 1886 - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول كمك نكند زکات آن ده يك است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول كمك نكنند، زکات آن بیست يك است.

مسأله 1887 - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری كنند و در زمینی كه پهلوی آن است زراعتی كنند كه از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی كه با دلو آبیاری شده، بیست يك و زکات زراعتی كه پهلوی آن است، ده يك می باشد.

مسأله 1888 - مخارجی را كه برای گندم و جو و خرما و انگور كرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را كه به واسطه زراعت كم شده، می تواند از حاصل كسر كند. و چنانچه باقیمانده آن(2) به 288 من و 45 مثقال كم برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله 1889 - تخمی را كه به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن(3) می تواند از حاصل كسر كند و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را كه

ص: 377

---

1- در این مسأله تفصیلی است كه در حاشیه عروه بیان شده است.

2- اگر پیش از آن كه مخارج را كسر كند به میزانی كه ذكر شده برسد باید زکات آن را بدهد.

3- تخم چه از خودش باشد چه خریده باشد قیمت وقتی را كه تخم پاشیده می تواند حساب كند.

برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله 1890 - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملك خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسئله 1891 - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسئله 1892 - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله 1893 - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله 1894 - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله 1895 - اگر در يك زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن

واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعداً چیزی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده می تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده (1) مخارجی را که کرده باید به هر دو قسمت نماید مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسأله 1896 - اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می تواند آن را جزء مخارج سال اول حساب نماید (2).

مسأله 1897 - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی 288 من و 45 مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به دست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم واجب است (3) زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است

ص: 379

- 
- 1- یعنی خرج هایی را که کرده برای هر کدام که بوده پای آن حساب می شود و اگر برای هر دو بوده به نسبت حساب می شود.
  - 2- اگر کاری برای سال اول کرد باید مخارج را از آن سال کسر کند اگرچه در سایر سال ها هم قهراً از آن عمل نفع برده شود، و اگر برای چند سال عمل کند باید تقسیم بین آنها شود.
  - 3- واجب نیست، بلکه صبر کند تا به اندازه نصاب به دست بیاید آن وقت واجب می شود.

و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله 1898 - اگر درخت خرما یا انگور در يك سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسئله 1899 - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسئله 1900 - اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسئله 1901 - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله 1902 - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به 288 من و 45 مثقال کم برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله 1903 - اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد احتیاط واجب (1) آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

### نصاب طلا

مسأله 1904 - طلا - دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن 18 نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل يك آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود؛ یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام 18 مثقال را از قرار چهل يك بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات 15 مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود؛ یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### نصاب نقره

مسأله 1905 - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن 105 مثقال معمولی است که اگر نقره به 105 مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل يك آن را که 2 مثقال و 15 نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن 21 مثقال است یعنی اگر 21 مثقال به 105 مثقال اضافه شود، باید زکات تمام 126 مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از 21 مثقال اضافه شود، فقط باید زکات 105 مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود؛ یعنی اگر 21 مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را

ص: 381

بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از 21 مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل يك هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که 110 مثقال نقره دارد، اگر چهل يك آن را بدهد، زکات 105 مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای 5 مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله 1906 - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله 1907 - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسأله 1908 - طلا و نقره سکه داری که زن ها برای زینت به کار می برند، در صورتی که معامله با آن رواج باشد (1) زکات آن واجب است بلکه اگر معامله با آن رواج نباشد ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

مسأله 1909 - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً 104 مثقال نقره و 14 مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله 1910 - چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله 1911 - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله 1912 - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و

ص: 382

---

1- چه رواج باشد و چه نباشد واجب نیست.



چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله 1913 - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله 1914 - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه شك دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب (1) باید به وسیله آب کردن، یا از راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند.

مسأله 1915 - اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله 1916 - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

دوم: آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك كس دیگر است بچرد زکات

ص: 383

1- واجب نیست.

ندارد. ولی اگر در تمام سال يك روز يا دو روز از علف مالك بخورد بنا بر احتیاط زكات آن واجب می باشد.

مسأله 1917 - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زكات را بدهد.

### نصاب شتر

مسأله 1918 - شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج شتر و زكات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زكات ندارد. دوم: ده شتر و زكات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زكات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر و زكات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زكات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زكات آن يك شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زكات آن يك شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زكات آن يك شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و يك شتر و زكات آن يك شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زكات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود و يك شتر و زكات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و يك شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا يك شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا يك شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر 140 شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا يك شتری که داخل سال سوم شده بدهد. (1)

ص: 384

---

1- شتر زكات باید ماده باشد.

مسأله 1919 - زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تایی آن را بدهد. و همچنین است در نصاب های بعد.

### نصاب گاو

مسأله 1920 - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید يك گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن يك گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات مابین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تایی آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تایی آن زکات سی تا و برای چهل تایی آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

### نصاب گوسفند

مسأله 1921 - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل، و زکات آن يك گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و يك، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و يك، و زکات آن سه گوسفند است.

ص: 385

چهارم: سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول یا جنس دیگر بدهد کافی است (1).

مسئله 1922 - زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیاده آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب های بعد.

مسئله 1923 - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله 1924 - در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله 1925 - اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب (2) باید اقلأً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله 1926 - گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله 1927 - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب

ص: 386

---

1- جنس دیگر اگر برای فقرا بهتر است بی اشکال است و الاً خالی از اشکال نیست گرچه بی وجه نیست.

2- بلکه بنابر اقوا.

اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله 1928 - اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله 1929 - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله 1930 - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله 1931 - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله 1932 - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مسأله 1933 - انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم: مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: سبیل الله؛ یعنی کارهایی که منفعت عمومی (1) دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود.

هشتم: ابن السبیل؛ یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله 1934 - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج يك سالش زکات بگیرد.

ص: 388

---

1- یا نفعش به عموم مسلمین می رسد مثل بنای پل و ساختمان سد و راه سازی یا برای اسلام نفع دارد مثل دفع فساد از حوزه اسلام و ترویج دیانت به هر نحو ممکن و امثال اینها.

مسأله 1935 - کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله 1936 - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله 1937 - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله 1938 - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسأله 1939 - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسأله 1940 - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان [\(1\)](#) پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسأله 1941 - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله 1942 - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را

ص: 389

---

1- اگر از ظاهر حالش گمان حاصل شود که فقیر است کافی است.

که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب (1) نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله 1943 - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد (2) ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله 1944 - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند (3) چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسئله 1945 - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد (4).

مسئله 1946 - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد،

ص: 390

1- واجب نیست.

2- به طوری که دروغ نباشد.

3- اگر او احتمال می داده که زکات است می تواند از او بگیرد ولی اگر به غیر عنوان زکات بدهد نمی تواند از او بگیرد.

4- که از سهم فقرا به او می توان داد.



می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده (1) چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله 1947 - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله 1948 - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله 1949 - مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد (2) و بگوید آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله 1950 - کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد (3).

ص: 391

- 
- 1- در صورتی که در شراب خواری صرف کرده یا در معصیت کبیره به طور آشکارا صرف کرده باشد و الا احتیاط واجب نیست.
  - 2- در صورتی که بدون مشقت بتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند باید برساند و الا به حاکم بدهد.
  - 3- اگر به واسطه راه شرعی شیعه بودن ثابت شده باشد و به او بدهد و زکات تلف شود لازم نیست دوباره بدهد.

مسأله 1951 - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

مسأله 1952 - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله يك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کنند.

مسأله 1953 - به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

مسأله 1954 - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسأله 1955 - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد(1).

مسأله 1956 - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله 1957 - اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله 1958 - اگر پسر به کتاب های علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله 1959 - پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

ص: 392

---

1- اگر زن برای نفقه خود که به شوهر واجب بوده، قرض کرده باشد نمی شود به او داد و در غیر زن نیز بی اشکال نیست.

مسأله 1960 - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد، ولی ممکن است (1) او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

مسأله 1961 - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد (2)، نمی شود به آن زن زکات داد.

مسأله 1962 - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله 1963 - سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد (3).

مسأله 1964 - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

## نیت زکات

مسأله 1965 - انسان باید زکات را به قصد قربت؛ یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم، بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را

ص: 393

- 
- 1- امکان داشتن فایده ندارد مگر آن که وادارش کنند به دادن، لکن اگر زن بتواند وادارش کند و نکند نمی شود زکات به او داد.
  - 2- در صورتی که مخارجش را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند و الا می تواند زکات بگیرد.
  - 3- لکن احتیاط واجب آن است که اگر ممکن شود اکتفا کند به آن قدر که ناچار است برای صرف روزانه خود.

که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله 1966 - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مئقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله 1967 - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد، بنابر احتیاط واجب (1) باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکات باشد، وکیل هم وقتی که زکات را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکات کند.

مسأله 1968 - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک، نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

### مسائل متفرقه زکات

مسأله 1969 - موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم (2) باید به فقیر بدهد، یا از مال خود

ص: 394

---

1- اگر وکیل کند کسی را برای دادن زکات، نیت وکیل در حالی که به فقیر می دهد کفایت می کند و این احتیاط مستحب است.

2- معلوم نیست بلکه محتمل است وقت تعلق گرفتن زکات رسیدن ماه دوازدهم باشد و وقت واجب شدن ادا تمام شدن سال باشد.

جدا نماید. ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند.

مسأله 1970 - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله 1971 - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله 1972 - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله 1973 - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله 1974 - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله 1975 - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله 1976 - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله 1977 - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد(1).

مسأله 1978 - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله 1979 - فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله 1980 - فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله 1981 - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله 1982 - بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

ص: 396

---

1- اگر تجارت کند برای مصلحت زکات و نفع حاصل شود با اجازه حاکم شرع تجارت صحیح می شود و منفعت مال زکات است، و اگر برای خودش به عین مال تجارت کند باطل است و به اجازه هم صحیح نمی شود.

مسئله 1983 - اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد(1) و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله 1984 - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله 1985 - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمايي را که برای زکات می دهد با خود او است.

مسئله 1986 - کسی که 2 مثقال و 15 نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنا بر احتیاط واجب(2) باید کمتر از 2 مثقال و 15 نخود نقره به يك فقير نهد و نیز اگر غير نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به 2 مثقال و 15 نخود نقره برسد بنا بر احتیاط واجب باید به يك فقير کمتر از آن نهد.

مسئله 1987 - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله 1988 - اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شك او برای زکات سال های پیش باشد.

مسئله 1989 - فقير نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر

ص: 397

---

1- ظاهراً به عهده خود او است.

2- این احتیاط و احتیاط بعد واجب نیستند.

از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالك بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند(1) زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله 1990 - انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله 1991 - انسان نمی تواند از زکات ملك بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله 1992 - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله 1993 - اگر مالك فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکات برنهدارد نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالك این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله 1994 - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

مسأله 1995 - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

ص: 398

---

1- و امید به آن که دارا شود نیست.



مسأله 1996 - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسأله 1997 - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسأله 1998 - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

## زکات فطره

مسأله 1999 - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نانخور او هستند، هر نفری يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله 2000 - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که

بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله 2001 - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نانخور او حساب می شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله 2002 - اگر کسی را که نانخور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله 2003 - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نانخور او حساب می شود بر او واجب است.

مسئله 2004 - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند بنا بر احتیاط، واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسئله 2005 - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله 2006 - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله 2007 - اگر پیش از غروب یا مقارن(1) غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

ص: 400

---

1- در صورت مقارنه واجب نیست ظاهراً.

مسئله 2008 - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله 2009 - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله 2010 - کسی که فقط به اندازه يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن يك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله 2011 - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نانخور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می شوند بدهد.

مسئله 2012 - اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن(1) غروب نانخور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله 2013 - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

ص: 401

---

1- در این صورت ظاهراً بر خود شخص نانخور واجب است اگر شرایط را دارا باشد.

مسأله 2014 - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسأله 2015 - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله 2016 - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله 2017 - کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نانخور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله 2018 - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله 2019 - انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله 2020 - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند (1) که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله 2021 - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

ص: 402

---

1- اگر به شرط خود عمل کند و طوری باشد که نانخور او حساب شود باید بدهد و در غیر این صورت واجب نیست.

مسأله 2022 - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقیرای شیعه بدهد.

مسأله 2023 - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسأله 2024 - فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند (1) فطره ندهند.

مسأله 2025 - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسأله 2026 - احتیاط واجب آن است که به يك فقير کمتر از يك صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند. ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد (2).

مسأله 2027 - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله 2028 - انسان نمی تواند نصف صاع را از يك جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله 2029 - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله 2030 - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد

ص: 403

---

1- اگر معصیت کبیره باشد.

2- به احتیاط واجب بیشتر از مخارج سالش نباید بدهند.

فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته (1) آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله 2031 - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود (2) یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله 2032 - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت؛ یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم، بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله 2033 - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله 2034 - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاك مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن (3) به يك صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

ص: 404

---

1- اگر او احتمال می داده که زکات است بعید نیست عوض بر او واجب باشد.

2- یا گمان پیدا کند از ظاهر حالش که فقیر است.

3- اگر مقدار يك صاع مخلوط باشد به چیزی که خالص کردن آن محتاج به خرج یا کار زاید بر متعارف باشد، مثل این که يك صاع گندم مخلوط به چندین من خاك باشد دادن آن کفایت نمی کند.

مسأله 2035 - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست(1).

مسأله 2036 - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله 2037 - کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله 2038 - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسأله 2039 - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد(2).

مسأله 2040 - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله 2041 - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسأله 2042 - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست(3).

مسأله 2043 - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

ص: 405

---

1- مگر آن که در جایی باشد که خوراك غالب آنها معیوب باشد.

2- به احتیاط واجب.

3- مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسأله 2044 - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آن جا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود: اول: آن که بالغ باشد. دوم: آن که عاقل و آزاد باشد. سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد(1)، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترك نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی(2) برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود. چهارم: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است: اول: آن که توشه راه(3) و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود(4) و حج را به جا آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود؛ یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد(5)، باید از آن راه برود. چهارم: به قدر به جا

ص: 406

- 
- 1- که آن حرام همیشه در شرع از حج بیشتر باشد.
  - 2- اگر همیشه بیشتر باشد.
  - 3- و آنچه به حسب حالش در سفر محتاج به آن است که در کتب مفصله ذکر شده.
  - 4- بدون مشقت و زحمت فوق العاده.
  - 5- لکن خیلی خلاف متعارف نباشد پس اگر طوری باشد که باید از راه های غیر عادی زیاد طولانی برود واجب نیست.



آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد. ششم: بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله 2045 - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله 2046 - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله 2047 - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

مسئله 2048 - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او ببخشد و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید<sup>(1)</sup> حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله 2049 - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسئله 2050 - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند

ص: 407

---

1- بلکه واجب است قبول نماید.

که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

مسئله 2051 - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هرچند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله 2052 - اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله 2053 - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله 2054 - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله 2055 - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سال های بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سال های پیش مستطیع بوده و نرفته اگرچه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله 2056 - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا

کرده، به واسطهٔ پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله 2057 - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسأله 2058 - اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است.

ص: 409

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله 2059 - پنج چیز در خرید و فروش مستحب است: اول: یاد گرفتن احکام آن(1) حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد. دوم: آن که در قیمت جنس بین مشتری های مسلمان فرق نگذارد. سوم: آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند. چهارم: چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را می خرد کمتر بگیرد. پنجم: کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

مسأله 2060 - اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند(2) در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله 2061 - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه،

ص: 410

---

1- یاد گرفتن احکام کسب به قدری که مورد احتیاج است لازم است.

2- اگر بعد از معامله شك کند و احکام معامله را در وقت به جا آوردن آن بداند می تواند تصرف نماید.

باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

## معاملات مکروه

مسأله 2062 - عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: ملک فروشی. دوم: قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم: آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

## معاملات حرام

مسأله 2063 - معاملات حرام شش است: اول: خرید و فروش عین نجس (1) مثل بول و غائط. دوم: خرید و فروش مال غصبی. سوم: خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار. پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. ششم: فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

ص: 411

---

1- در بعضی از نجاسات بنا بر اقواء و در بعضی به احتیاط واجب، و در بعضی حرام نیست گرچه معامله باطل است، و در بعضی از این شش چیز که ذکر شده معامله باطل است و حرام نیست؛ مثل خرید و فروش چیزی که مال نباشد، و در بعضی معامله صحیح است لکن عمل حرام است مثل غش در معامله.

مسأله 2064 - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً لباس است که می خواهد با آن نماز بخواند(1) بنابر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله 2065 - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند، فروش آن حرام است(2) و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسأله 2066 - خرید و فروش دواهای نجس حرام است(3) ولی اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسأله 2067 - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر(4) بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد.

ص: 412

- 
- 1- در این مثال احتیاط واجب نیست، ولی اگر بخواهد آن را بخرد باید فروشنده به او بگوید.
  - 2- معامله باطل است نه حرام، ولی اگر طرف نداند و به او برای خوردن بدهد کار حرامی کرده است.
  - 3- در صورتی که عین نجس باشد باطل است بنابر احتیاط واجب، و در صورتی که احتیاج به آن داشته باشد و عین نجس نباشد معامله معلوم نیست باطل باشد.
  - 4- اگر از دست کافر در غیر شهر کفار هم بگیرند نجس است و معامله باطل است، مگر آن که بداند از مسلمان خریده است.

مسئله 2068 - اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله 2069 - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسئله 2070 - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله 2071 - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله 2072 - فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله 2073 - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسئله 2074 - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است (1) ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله 2075 - خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسئله 2076 - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

ص: 413

---

1- اگر از اول قصدش بوده که از حرام بدهد اشکال دارد.

مسأله 2077 - خرید و فروش مجسمه حرام است (1) ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد، اگر مقصود معامله صابون باشد اشکال ندارد.

مسأله 2078 - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است (2). و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله 2079 - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این يك من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد (3) و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه يك من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله 2080 - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشد به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشد. ربا و حرام است و گناه يك درهم ربا بزرگ تر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله 2081 - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً

ص: 414

- 
- 1- حرام نیست و معامله هم صحیح است.
  - 2- حرام نیست ولی باطل است و تصرف در آن مال حرام است.
  - 3- باطل نیست و خریدار اختیار به هم زدن معامله را دارد.



يك من گندم به يك من گندم و يك قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسأله 2082 - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم و يك دستمال بفروشد.

مسأله 2083 - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسأله 2084 - جنسی را که در بعضی از شهرها (1) با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند.

مسأله 2085 - اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از يك جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر يك من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله 2086 - اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از يك چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر يك من روغن بفروشد و در عوض آن يك من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

ص: 415

---

1- در آن شهری که با وزن یا پیمانه می فروشند اگر زیاد بگیرد ربا و حرام است و در آن شهری که با شماره می فروشند ربا نیست و جایز است.

مسأله 2087 - جو و گندم در ربا يك جنس حساب می شود، پس اگر يك من گندم بدهد و يك من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جورا نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسأله 2088 - اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرایط فروشنده و خریدار

مسأله 2089 - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آن که بالغ باشند. دوم: آن که عاقل باشند. سوم: آن که سفیه نباشند (1) یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: آن که جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند (2) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله 2090 - معامله با بچه نابالغ باطل است (3)، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

ص: 416

---

1- شرط آن است که سفیه از طرف حاکم منع نشده باشد، و همین طور شرط است که به راه های دیگر حاکم او را ممنوع نکرده باشد از تصرف در اموال خودش.

2- یا اختیاردار، مثل پدر و جد صغیر.

3- مگر در چیزهای حقیر کم قیمت که متعارف است، در صورتی که طفل ممیز باشد.

مسئله 2091 - اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد(1)، یا از صاحب رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالبه بدهد.

مسئله 2092 - اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

مسئله 2093 - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله 2094 - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

مسئله 2095 - پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می توانند(2) مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم، یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

مسئله 2096 - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به

ص: 417

- 
- 1- یا به ولی صغیر بدهد اگر مال از صغیر است، و اگر ولی او را پیدا نکند باید تسلیم حاکم شرع بکند و نباید صدقه بدهد.
  - 2- در صورتی که مفسده نداشته باشد، بلکه بهتر آن است که با ملاحظه مصلحت بفروشند، بلکه در وصی چه از جانب پدر باشد یا جد باید با مصلحت بفروشد و فقط مفسده نداشتن کفایت نمی کند و این شرط در مجتهد هم هست، بلکه بهتر آن است که مجتهد در صورتی معامله را انجام دهد که اگر انجام ندهد مفسده و ضرر برای طفل داشته باشد.

مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله ملك مشتری است(1) و چیزی را که مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملك کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله 2097 - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

### شرایط جنس و عوض آن

مسأله 2098 - جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلاً با يك فرش بفروشد، اگرچه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است(2).

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نمایند.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را(3)، پس اگر مثلاً منفعت يك ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملك

ص: 418

---

1- احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در نماها و منفعت ها مصالحه کنند.

2- اشکال دارد مگر در بنده ای که فرار کرده که در این صورت با ضمیمه اشکال ندارد.

3- بنابر احتیاط واجب.

خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت يك ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله 2099 - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانۀ معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانۀ بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله 2100 - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانۀ هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانۀ ای که يك من گندم می گیرد ده پیمانۀ بدهد.

مسئله 2101 - اگر یکی از شرط هایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله 2102 - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک تر باشد.

مسئله 2103 - هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیک تر است برسانند.

مسئله 2104 - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد،

ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

### صیغه خرید و فروش

مسأله 2105 - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله 2106 - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

### خرید و فروش میوه ها

مسأله 2107 - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته (1) پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله 2108 - اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی ها را با آن بفروشند یا با مشتری شرط کنند (2) که میوه را پیش از دانه بستن بچیند یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

ص: 420

---

1- به طوری که به حسب نوع از آفت رسته باشد.

2- در فرض مسأله این شرط سبب صحیح بودن نمی شود، مگر آن که طوری باشد که معامله سفهی نباشد و آن قبل از خوردنی شدن مشکل است.

مسأله 2109 - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند اما اگر کسی يك درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

مسأله 2110 - فروختن خیار و بادمجان و سبزی ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسأله 2111 - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

### نقد و نسیه

مسأله 2112 - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله 2113 - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسأله 2114 - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله 2115 - اگر جنسی را نسبه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسأله 2116 - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسبه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسبه بدهد و گران تر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسبه می دهم تومانی يك ريال از قیمتی که نقد می فروشم گران تر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسأله 2117 - کسی که جنسی را نسبه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### معامله سلف

مسأله 2118 - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروخته ام که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله 2119 - اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

### شرایط معامله سلف

مسأله 2120 - معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نماید. ولی



دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان(1) و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها که نمی شود خصوصیاتشان را کاملاً معین کرد باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند(2) و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد(3) که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم: جای تحویل جنس را معین نمایند(4)، ولی اگر از حرف های آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می کنند اگر سلف بفروشنند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

ص: 423

- 
- 1- اگر نشود در آنچه ذکر شده خصوصیات را به طوری که معامله غرری نباشد تعیین کرد.
  - 2- و بهتر آن است که پول متاع را به ذمه مشتری قرار دهد پس از آن با پولی که به ذمه فروشنده، مشتری طلبکار است حساب کند.
  - 3- بلکه شرط است که در وقت تحویل به قدری وجود داشته باشد که به حسب عادت مأمون باشند از نایابی.
  - 4- به احتیاط واجب.

مسأله 2121 - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است(1).

مسأله 2122 - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر(2) از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسأله 2123 - اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله 2124 - اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله 2125 - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله 2126 - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

ص: 424

---

1- معلوم نیست مکروه باشد.

2- در صورتی واجب است قبول کند که با همان وصف بدهد با زیادت کمال؛ یعنی همان مصداق باشد با زیادت کمال، و اما اگر این طور نباشد واجب نیست؛ مثل آن که بنده جاهل خریده باشد و آن عالم تحویل بدهد.

## فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله 2127 - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتراً از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله 2128 - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله 2129 - اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله 2130 - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله 2131 - اگر خاك(1) نقره معدن را به نقره خالص و خاك طلاى معدن را به طلاى خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاك نقره به طلا و خاك طلا به نقره اشکال ندارد.

## مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسأله 2132 - حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

ص: 425

---

1- یعنی مقدار خاك نقره دار در وزن با نقره خالص مساوی باشد مثل آن که يك مثقال خاك معدن را در مقابل يك مثقال نقره خالص بفروشد و همچنین در طلا.

اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می گویند.

دوم: آن که مغیون شده باشند. (خیار غبن).

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت).

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر (1) بیندازد فروشنده

ص: 426

---

1- و نیز شرط تأخیر جنس را هم نکرده باشند، و همچنین است در فرض بعدی.

می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر يك روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خيار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند<sup>(1)</sup> (خيار حیوان).

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خيار تعذر تسلیم).

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله 2133 - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند<sup>(2)</sup>، می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله 2134 - در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسأله 2135 - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر

ص: 427

---

1- ظاهراً فروشنده نتواند به هم بزند.

2- میزان آن است که مردم او را مغبون بدانند و در کمی و زیادی آن مسامحه نکنند.

مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله 2136 - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله 2137 - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که يك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب يك چهارم می باشد می تواند يك چهارم پولی را که داده یعنی يك تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله 2138 - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله 2139 - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسأله 2140 - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

مسأله 2141 - هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده

حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله 2142 - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: آن که موقع خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد.

مسئله 2143 - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آن که بعد از معامله در مال تصرف کند(1).

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله 2144 - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را به هم بزند.

ص: 429

---

1- به طوری که تغییری در مال پیدا شود که گفته شود مال به آن طور که خریده شده و تحویل داده شده باقی نمانده.

مسأله 2145 - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله 2146 - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتیر فروختی مال خودت باشد، هرچه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است (1). و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسأله 2147 - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله 2148 - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله 2149 - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

ص: 430

---

1- بلکه مال دلال است که فروخته است.



مسأله 2150 - اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله 2151 - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاک ها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله 2152 - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسأله 2153 - کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف

نمایند، پس آدم سفیهی(1) که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله 2154 - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال دارد(2).

مسأله 2155 - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را يك نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت باطل است(3).

مسأله 2156 - اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان يك اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به يك اندازه می برند و اگر سرمایه آنان يك اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به يك اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

مسأله 2157 - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

ص: 432

- 
- 1- اگر سفیه از طرف حاکم شرع ممنوع شده باشد از تصرف در اموالش شرکتش صحیح نیست.
  - 2- اشکال ندارد.
  - 3- اگر قرار بگذارند همه ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرار هر دو صحیح اند.

مسأله 2158 - اگر معین نکنند که کدام يك آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ يك آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله 2159 - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و نباید نسبه بخرد<sup>(1)</sup> یا نسبه بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد.

مسأله 2160 - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسأله 2161 - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسأله 2162 - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله 2163 - اگر تمام شریک ها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود

ص: 433

---

1- اگر متعارف باشد می تواند و نیز اگر سفر متعارف باشد می تواند و در این حکم موارد مختلف است.

برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله 2164 - هر وقت یکی از شریک ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسأله 2165 - اگر یکی از شریک ها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود(1) یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسأله 2166 - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله 2167 - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می باشد. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمول از شریک های دیگر بگیرد.

ص: 434

---

1- بلکه اگر از طرف حاکم شرع ممنوع شود چنین است.

مسأله 2168 - صلح آن است (1) که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله 2169 - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند (2).

مسأله 2170 - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسأله 2171 - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً يك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را

ص: 435

---

1- و شرط است که طرف هم قبول کند تا صلح شود.

2- و به حکم حاکم از تصرف در اموال منع نشده باشند.

يك ساله به چوپان اجاره دهد كه از شير آن استفاده كند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشكال دارد.

مسأله 2172 - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست (1).

مسأله 2173 - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله 2174 - اگر بخواهند دو چیزی را که از يك جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب (2) آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسأله 2175 - اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از يك جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از يك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها

ص: 436

1- و صلح هم نیست.

2- بلکه اقوا.

مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله 2176 - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله 2177 - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله 2178 - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله 2179 - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد(1).

مسئله 2180 - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته باشد باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

ص: 437

---

1- بلکه جایز نیست بگیرد بنابر اقوا.

مسأله 2181 - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی (1) که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله 2182 - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله 2183 - اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله 2184 - بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر (2) مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

ص: 438

---

1- اگر سفیه به حکم حاکم منع از تصرف شده باشد.

2- از يك نفر کافی است.



مسأله 2185 - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالك به کسی بگوید، ملك خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالك به قصد این که ملك را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

مسأله 2186 - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواند برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل (1) شد اجاره صحیح است.

مسأله 2187 - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله 2188 - اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواند به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسأله 2189 - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادتر بگیرد.

مسأله 2190 - اگر غیر خانه و دکان و اتاق و اجیر، چیز دیگر - مثلاً زمین - را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

ص: 439

---

1- یعنی با رضایت طرف معامله.

مسأله 2191 - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد(1).

### شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله 2192 - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول: آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم: چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله 2193 - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد(2).

مسأله 2194 - زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

ص: 440

---

1- یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

2- اشکال ندارد.

## شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله 2195 - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اول: آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله 2196 - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله 2197 - اگر خانه ای را مثلاً يك ساله اجاره دهند و ابتدای آن را يك ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله 2198 - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسأله 2199 - اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را يك ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیني اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن

معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است(1).

مسئله 2200 - خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی يك تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

مسئله 2201 - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله 2202 - اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

مسئله 2203 - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله 2204 - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله 2205 - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز

ص: 442

---

1- اگر بگوید يك ماهه به ده تومان و بقیه به همان قیمت ماه اول صحیح است، و اگر بگوید هر ماهی ده تومان بدون تعیین اول و آخر، باطل است حتی در ماه اول.

برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله 2206 - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله 2207 - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله 2208 - هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله 2209 - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سربریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله 2210 - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد.

مسئله 2211 - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد چنانچه آن حیوان

بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسئله 2212 - اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله 2213 - اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است. ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسئله 2214 - هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله 2215 - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسئله 2216 - اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله 2217 - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان

معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را يك ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله 2218 - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله 2219 - اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله 2220 - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملك به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود. و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده به او بر می گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله 2221 - اگر ملكی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند.

مسأله 2222 - اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و يك اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند.

مسأله 2223 - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله 2224 - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسأله 2225 - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.



مسأله 2226 - جعالة آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جعالة و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعالة عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله 2227 - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعالة آدم سفیهی (1) که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

مسأله 2228 - کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده (2) نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی

ص: 447

---

1- اگر حاکم او را منع از عمل کرده باشد.

2- یعنی غرض عقلایی هم به آن تعلق نگرفته باشد.

برود ده تومان به او می دهیم، جعاله صحیح نیست.

مسئله 2229 - اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهیم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند؛ مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهیم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله 2230 - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهیم و مقدار آن را معین نکند چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله 2231 - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله 2232 - پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را به هم بزنند.

مسئله 2233 - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد(1).

مسئله 2234 - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهیم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

مسئله 2235 - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است

ص: 448

---

1- اشکال ندارد، لکن باید مزد عمل او را به قدری که کار کرده به او بدهد.

که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

ص: 449

مسأله 2236 - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله 2237 - مزارعه چند شرط دارد:

اول: آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده مالک و زارع می توانند معامله را به هم بزنند(1).

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه(2) نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

ص: 450

---

1- نمی تواند به هم بزند.

2- در صورتی که حاکم شرع منع از تصرف در مالش کرده باشد به واسطه سفاهت یا چیز دیگر، نمی تواند معامله مالی بکند، و اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد معامله اش باطل است گرچه حکم نکند.

سوم: مالك و زارع از تمام حاصل زمين (1) ببرند، پس اگر مثلاً شرط كنند كه آنچه اول يا آخر مي رسد، مال يكي از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم: سهم هر كدام نصف يا ثلث حاصل و مانند اينها باشد، پس اگر مالك بگويد در اين زمين زراعت كن و هرچه مي خواهي به من بده صحيح نيست.

پنجم: مدتي را كه بايد زمين در اختيار زارع باشد معين كنند و بايد مدت به قدری باشد كه در آن مدت به دست آمدن حاصل ممكن باشد.

ششم: زمين قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممكن نباشد اما بتواند كاري كنند كه زراعت ممكن شود، مزارعه صحيح است.

هفتم: اگر منظور هر كدام آنان زراعت مخصوصي است (2)، چيزی را كه زارع بايد بكارد معين كنند ولي اگر زراعت معينی را در نظر ندارند، يا زراعتی را كه هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نيست آن را معين نمايند.

هشتم: مالك، زمين را معين كند، پس كسي كه چند قطعه زمين دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگويد در يكي از اين زمين ها زراعت كن و آن را معين نكند مزارعه باطل است.

نهم: خرجی را كه هر كدام آنان بايد بكنند معين نمايند، ولي اگر خرجی را كه هر كدام بايد بكنند معلوم باشد، لازم نيست آن را معين نمايند.

مسأله 2238 - اگر مالك با زارع قرار بگذارد كه مقداری از حاصل برای او باشد و بقيه را بين خودشان قسمت كنند، چنانچه بدانند كه بعد از برداشتن آن مقدار، چيزی باقی می ماند مزارعه صحيح است.

ص: 451

---

1- لازم نيست از تمام حاصل ببرد، لکن بايد تمام حاصل به يکی اختصاص داده نشود.

2- مقصود آن است كه اگر اغراض مردم در زراعت ها مختلف است بايد تعيين نوع زراعت بشود كه گندم است مثلاً - يا پنبه، و اگر يك نحو زراعت متعارف و معهود است، و چيزی تعيين نكنند همان معين می شود و می توانند قرار دهند كه هر زراعتی می خواهد بكنند.

مسأله 2239 - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسأله 2240 - اگر به واسطه پیشامدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد(1)، و اگر زارع بدون عذر(2) زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله 2241 - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست(3) بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسأله 2242 - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع

ص: 452

---

1- لکن اگر مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می شود به حیوانات داد آن زراعت به طور قرارداد مشترك است بین آنها و در بقیه مزارعه باطل است.

2- اگر عذر هم داشته باید اجاره آن مدت را بدهد.

3- همین که زمین را به قصد مزارعه تحویل بدهد، و آن طرف هم تحویل بگیرد به این قصد، دیگر نمی توانند معامله را به هم بزنند اگرچه مشغول عمل نشود.

زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله 2243 - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع (1) و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده، زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین و خرج هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسأله 2244 - اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسأله 2245 - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

ص: 453

---

1- در يك صورت نباید مالک چیزی بدهد و آن در صورتی است که باطل بودن از آن جهت باشد که قرارداد کرده باشند تمام حاصل مال مالک باشد، و در يك صورت نباید زارع مخارجی که مالک کرده و اجرت زمین را تا این وقت که حال معلوم شد به مالک بدهد و آن در صورتی است که باطل بودن از آن جهت باشد که قرار داده باشند تمام حاصل مال زارع باشد و در بعض صور تفصیلی است که ذکر نشد.

مسأله 2246 - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت های میوه ای را که میوه آن، مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسأله 2247 - معامله مساقات در درخت هایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست، و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اشکال دارد(1).

مسأله 2248 - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود(2) معامله صحیح است.

مسأله 2249 - مالك و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند(3) یعنی

ص: 454

---

1- در درخت هایی که از برگ آنها یا از گل آنها استفاده می کنند اشکالی ندارد.

2- همین قدر که به این قصد واگذار کرد و طرف به این قصد تحویل گرفت معامله صحیح است و لازم می شود گرچه مشغول کار نشود.

3- با حکم حاکم به منع از تصرف معامله صحیح نیست و اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد معاملاتش صحیح نیست اگرچه حاکم حکم نکرده باشد.



مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله 2250 - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید صحیح است.

مسأله 2251 - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله 2252 - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است، وگرنه اشکال دارد، اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله 2253 - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله 2254 - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل (1) زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله 2255 - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله 2256 - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

ص: 455

---

1- اگر آن کارها در زیاد شدن ثمره یا خوب شدن آن دخالت نداشته باشد اشکال دارد.

مسأله 2257 - اگر کسی که تربیت درخت ها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت ها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله به هم می خورد، و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درخت ها را تربیت نماید.

مسأله 2258 - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت ها را تربیت کرده بدهد.

مسأله 2259 - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکار و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است. پس اگر درخت ها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال او است و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودال هایی را که به واسطه کندن درخت ها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درخت ها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درخت ها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

## کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله 2260 - بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول: روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت. دوم: بیرون آمدن منی. سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله 2261 - روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله 2262 - دیوانه و سفیه (1) یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند در مال خود تصرف نمایند.

مسأله 2263 - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسأله 2264 - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال

ص: 457

---

1- سفیه در صورتی که به طور سفاهت بالغ نشده باشد و بعد از بلوغ سفیه شده بدون منع حاکم از تصرفات در اموال خودش معاملاتی که می کند صحیح است.

خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند.

و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد یا اجاره دهد اشکال ندارد ولی اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزان تر فروخته، به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد، تصرف او صحیح است و اگر بیشتر از ثلث باشد. در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح و اگر اجازه ندهند، تصرف او در مقدار بیشتر از ثلث باطل می باشد(1).

ص: 458

---

1- صحیح می باشد.

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند (1) برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسئله 2265 - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله 2266 - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله 2267 - موکل؛ یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند، و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند (2) و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

ص: 459

---

1- در صورتی که حاکم او را منع کرده باشد از تصرف یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده.

2- وکیل در جاری کردن صیغه عقد فقط اگر نابالغ باشد لکن تمیز بدهد و صیغه را با تمام شرایط جاری کند صیغه اش صحیح است.

مسئله 2268 - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله 2269 - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله 2270 - اگر وکیل را عزل کند؛ یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله 2271 - وکیل می تواند از وکالت کناره کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله 2272 - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله 2273 - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

مسئله 2274 - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسأله 2275 - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر يك از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود. ولی اگر نگفته باشد (1) که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند.

و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله 2276 - اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود (2) وکالت باطل می شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

مسأله 2277 - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله 2278 - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله 2279 - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله 2280 - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

ص: 461

---

1- و کلامش هم ظاهر نباشد در این که می توانند به تنهایی انجام دهند.

2- در دیوانه دائمی بنا بر اقوا و در دیوانه گاه گاهی و در بیهوشی بنا بر احتیاط واجب.

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسئله 2281 - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله 2282 - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید(1).

مسئله 2283 - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب(2) آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر

ص: 462

---

1- اگر در قرض شرط شده باشد که در وقت معینی بدهد و وقت نرسیده باشد لازم نیست قبول نماید، مگر از قرینه ای ثابت شود که وقت قرار دادن فقط برای مراعات حال بدهکار است.

2- بلکه اقوا.



مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله 2284 - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله 2285 - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله 2286 - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است (1) که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله 2287 - کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد. ولی اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد (2).

مسئله 2288 - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف ها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله 2289 - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله 2290 - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسئله 2291 - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادت از مقداری که می دهد

ص: 463

---

1- و کسی که شغلش کسب است باید کسب کند و بدهکاری خود را بدهد.

2- می تواند به سید فقیر بدهد.

بگیرد، مثلاً يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند يك تومانی را که قرض کرده با يك کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتز از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله 2292 - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می تواند در آن تصرف نماید.

مسأله 2293 - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است.

مسأله 2294 - اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد(1) ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد.

مسأله 2295 - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

ص: 464

---

1- اگر وقتی که خریداری می کرد بنا داشت از همین پول بدهد اشکال دارد.

مسأله 2296 - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله 2297 - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

ص: 465

مسأله 2298 - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله 2299 - بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند(1)؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله 2300 - حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست(2).

ص: 466

---

1- در صورتی که سفیه شدن او بعد از بالغ شدن باشد تا حاکم شرع او را از تصرف جلوگیری نکند معاملاتش صحیح است، و نیز شرط در طلبکار که حاکم او را منع نکرده باشد از اموالش به واسطه افلاس و این شرط در حواله دهنده نیز هست مگر آن که حواله دهد به کسی که به او بدهکار نیست.

2- احتیاط واجب آن است که در غیر این دو صورت که ذکر شده آن کس که به او حواله داده شده قبول کند.

مسأله 2301 - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسأله 2302 - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله 2303 - اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسأله 2304 - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله 2305 - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله می تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد(1)، ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله 2306 - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده، و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد(2) اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند، و

ص: 467

---

1- نمی تواند بگیرد.

2- مراد از فقیر در این جا کسی است که زیاده از آنچه در دین مستثنا است ندارد به مقداری که بتواند حواله را بپردازد.

همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله 2307 - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله 2308 - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد؛ چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است؛ می تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

ص: 468

مسأله 2309 - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله 2310 - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله 2311 - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند (1) یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله 2312 - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسأله 2313 - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس

ص: 469

---

1- اگر بعد از بالغ شدن سفیه شود با حکم حاکم از تصرف ممنوع می شود و این شرط یعنی ممنوع نبودن مخصوص به رهن دهنده است و شرط است در رهن دهنده آن که به واسطه افلاس حاکم شرع او را منع از تصرف نکرده باشد.

اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله 2314 - استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

مسأله 2315 - طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشند یا بفروشند، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله 2316 - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می باشد.

مسأله 2317 - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله 2318 - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

ص: 470



مسئله 2319 - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله 2320 - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند (1) یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، ولی این شرط ها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسئله 2321 - هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، ضامن شدن او باطل است (2).

ص: 471

---

1- اگر سفاهتش اتصال نداشته باشد به زمان نابالغی با حکم حاکم به منع او از تصرفاتش معاملاتش صحیح نیست، و نیز شرط است در طلبکار که ممنوع نباشد به حکم حاکم به واسطه افلاس.

2- بنا بر احتیاط واجب.

مسأله 2322 - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود.

مسأله 2323 - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله 2324 - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله 2325 - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله 2326 - ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله 2327 - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله 2328 - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند ولی

اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال دارد(1).

مسأله 2329 - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله 2330 - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

ص: 473

---

1- اشکالی ندارد.

مسأله 2331 - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد(1) و به کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند.

مسأله 2332 - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله 2333 - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله 2334 - یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می زند: اول: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود، سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد، چهارم: بدهکار بمیرد(2). پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله 2335 - اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

ص: 474

- 
- 1- یا صاحب حقی دیگر یا مدعی حقی که دعوی او را حاکم بشنود یعنی دعوی او قابل قبول باشد.
  - 2- و یا کفیل بمیرد، و نیز اگر حقی را که صاحب حق دارد به دیگری نقل کند به حواله یا غیر آن کفالت به هم می خورد.

مسأله 2336 - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام و دیعه و امانتداری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسأله 2337 - امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسأله 2338 - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولیّ او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی (1) کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

ص: 475

---

1- چه کوتاهی کند یا نکند باید عوض بدهد، ولی اگر از خوف آن که از بین برود از آنها بگیرد برای رساندن مال را به صاحبش یا ولی طفل یا مجنون، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکند ضامن نیست.

مسأله 2339 - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند (1).

مسأله 2340 - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود (2) و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله 2341 - کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله 2342 - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست. و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله 2343 - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله 2344 - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر آن

ص: 476

---

1- اگر صاحب مال عاجزتر باشد در حفظ آن و دیگری که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

2- و این شخص مال را برنماید.

را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد(1).

مسأله 2345 - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آن جا از بین برود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری می تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آن جا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسأله 2346 - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آن جا از بین برود، می تواند(2) آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر است ببرد، و چنانچه مال در آن جا تلف شود ضامن نیست.

مسأله 2347 - اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله 2348 - اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال

ص: 477

---

1- در صورتی که این کار را از روی اختیار بکند و اما اگر جایی محفوظ تر از آن ندارد و نمی تواند امانت را به صاحبش یا کسی که حفظ کند آن را برساند، عوض آن را در صورت تلف نباید بدهد.

2- بلکه باید به جای محفوظ تر ببرد مگر آن که صاحب مال نیز همان احتمال را می داده.

تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله 2349 - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله 2350 - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله 2351 - اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله 2352 - اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.



مسأله 2353 - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله 2354 - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله 2355 - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله 2356 - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله 2357 - اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسأله 2358 - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله 2359 - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله 2360 - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله 2361 - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله 2362 - کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسأله 2363 - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است (1).

مسأله 2364 - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله 2365 - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد (2) که صاحبش معمولاً به آن جا می برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

ص: 480

---

1- ظرف طلا و نقره را اگر برای زینت دادن اتاق عاریه بدهند صحیح است و اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

2- مقصود آن است که اگر آن چیز را به صاحبش یا ولی و وکیل او نرساند ضامن است حتی در صورتی که در جای معینی که صاحبش برای آن تعیین کرده بگذارد بدون آن که تحویل آنها بدهد.

مسأله 2366 - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب (1) باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

مسأله 2367 - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله 2368 - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله 2369 - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله 2370 - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده (2) مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله 2371 - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

ص: 481

---

1- اگر برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد باید نجس بودن را بگوید ولی در مثل نماز احتیاط واجب نیست.

2- عوض استفاده هایی را که عاریه کننده برده مشکل است بتواند از غاصب بگیرد.

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

### احکام عقد

مسأله 2372 - در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله 2373 - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله 2374 - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسأله 2375 - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند آن وکیل می تواند (1) هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله 2376 - يك نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد دائم

مسأله 2377 - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «رَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ» صحیح می باشد و بنابر احتیاط واجب (2) باید لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن زوجه می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله 2378 - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

ص: 483

1- در صورتی که از گفته زن ظاهر شود که چنین اختیاری داده است.

2- واجب نیست.

«رَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلَتِي هَكَذَا» صحیح می باشد.

## شرایط عقد

مسأله 2379 - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن که به عربی صحیح خوانده (1) شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد احتیاط واجب آن است کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی «رَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «رَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد (2)، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر

ص: 484

1- به احتیاط واجب و اگر نتوانند به عربی بخوانند به زبان دیگر مانعی ندارد و لازم نیست وکیل بگیرند.

2- به احتیاط واجب.

را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زوجتک احدی بناتی» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید: «قبلت» (یعنی قبول کردم) چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسأله 2380 - اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله 2381 - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

مسأله 2382 - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله 2383 - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم احتیاط واجب آن است (1) که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله 2384 - پدر و جدّ پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند. و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته می تواند آن را به هم بزند.

مسأله 2385 - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است؛ یعنی مصلحت خود را

ص: 485

---

1- این احتیاط واجب نیست.

تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله 2386 - اگر پدر و جد پدری غایب باشند(1) یا دختر باکره نباشد(2) اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله 2387 - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله 2388 - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهند.

### عیب هایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد

مسأله 2389 - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند: اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص. چهارم: کوری. پنجم: زمین گیر بودن(3). ششم: آن که افضاء شده؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط(4) او یکی شده باشد. هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی(5) در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله 2390 - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا

ص: 486

1- به طوری که نشود از آنها به وسیله ای اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد.

2- اگر بکارت او به شوهر کردن از بین رفته باشد.

3- بلکه شل بودن به طوری که واضح باشد گرچه زمین گیر نباشد.

4- در صورت یکی شدن راه حیض و غائط باید احتیاط کرد.

5- یا غده ای.



مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخم های او را کشیده اند می تواند عقد را به هم بزند(1).

مسأله 2391 - اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب هایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله 2392 - اگر به واسطه آن که مرد نمی تواند وطی(2) و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

### عده ای از زن ها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله 2393 - ازدواج با زن هایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند حرام است.

مسأله 2394 - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکنند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسأله 2395 - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسأله 2396 - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

ص: 487

---

1- در این مسأله و مسأله پیش به طور اجمال ذکر شده به کتاب وسیله و حاشیه آن باید رجوع شود.

2- مراد در این مسأله و مسأله پیش آن است که مرد عینین= باشد.

مسأله 2397 - عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله 2398 - پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله 2399 - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله 2400 - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسأله 2401 - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله 2402 - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است(1).

مسأله 2403 - اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله 2404 - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب(2) آن است که از ایشان جدا شود.

مسأله 2405 - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که

ص: 488

---

1- به احتیاط واجب در صورتی که حرف نزدن کشف از رضایت باطنی کند و الاً باطل است بنا بر اقوا.

2- این احتیاط واجب نیست.

با دختر او ازدواج نکنند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسئله 2406 - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن های کافره به طور دائم ازدواج کند ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب مانند یهود و نصارا مانعی ندارد.

مسئله 2407 - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله 2408 - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله 2409 - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله 2410 - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

مسأله 2411 - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و احتیاط واجب (1) آن است که بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

مسأله 2412 - زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله 2413 - زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عدّه شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 2414 - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگرچه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

مسأله 2415 - اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی شوند.

مسأله 2416 - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله 2417 - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله 2418 - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش

ص: 490

---

1- بلکه اقوا همین است.

بر او حرام می شود(1)، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حرام می شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله 2419 - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، احتیاط واجب آن است(2) که تا آخر عمر از دخول به او خودداری نماید.

مسأله 2420 - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### احکام عقد دائم

مسأله 2421 - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل(3) او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.

مسأله 2422 - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله 2423 - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

ص: 491

- 
- 1- یعنی زن که حرام شده بود به واسطه احرام بستن حلال نمی شود، مگر آن که طواف نساء را به جا آورد و همچنین در زن.
  - 2- واجب نیست ولی اگر او را افضا کند نباید با او هیچ وقت نزدیکی کند.
  - 3- و لوازم دیگر که در کتب ذکر شده است.

مسأله 2424 - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله 2425 - زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد اگر ممکن است می تواند (1) خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله 2426 - مرد باید در هر چهار شب يك شب نزد زن دائمی خود بماند (2).

مسأله 2427 - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترك کند.

مسأله 2428 - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زن هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله 2429 - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### مُتَعَه یا صیغَه

مسأله 2430 - صیغَه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

ص: 492

---

1- لکن بعد از مطالبه کردن و ندادن او، در هر روز می تواند به اندازه خرج آن روز بردارد.

2- واجب نیست، آنچه واجب است آن است که او را ترك نکند به طوری که نه مثل زن شوهردار باشد و نه بی شوهر.

مسأله 2431 - احتیاط واجب(1) آن است که شوهر بیش از چهارماه نزدیکی با متعه خود را ترك نکند.

مسأله 2432 - زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله 2433 - زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله 2434 - زنی که صیغه شده حق همخوانی ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد.

مسأله 2435 - زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوانی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

مسأله 2436 - زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

مسأله 2437 - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر فوراً بگوید(2) راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است.

مسأله 2438 - اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، يك ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد کافی است، و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورد ولی باید(3) آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

ص: 493

---

1- بلکه اقوا.

2- فوراً گفتن لازم نیست.

3- لازم نیست، اگر مفسده نداشته باشد کافی است.

مسأله 2439 - اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله 2440 - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسأله 2441 - مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد.

### احکام نگاه کردن

مسأله 2442 - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و دختری که (1) نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می فهمد و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دست ها اگر به قصد لذت باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب آن است که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد.

مسأله 2443 - اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست های زن های اهل کتاب مثل زن های یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد و احتیاط واجب (2) آن است که به غیر صورت و دست های آنان نگاه نکند.

ص: 494

---

1- در دختر نابالغ بدون قصد لذت و بدون خوف از واقع شدن در حرام مانع ندارد چه به صورت یا بدن و موی او، و احتیاط آن است که از جاهایی که رسم است بپوشند مثل ران ها و شکم و پستان ها اجتناب شود.

2- در آنچه به حسب عادت سابق آنها بیرون بوده؛ مثل مقداری از ساق های پا و موی سر و مثل اینها مانع ندارد.



مسأله 2444 - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده (1) ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

مسأله 2445 - نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی (2) که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله 2446 - مرد و زنی که با یکدیگر محرمنند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله 2447 - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله 2448 - مرد نباید (3) عکس زن نامحرم را بیندازد و اگر زن نامحرمی را بشناسد نباید به عکس او نگاه کند (4).

مسأله 2449 - اگر زن بخواهد (5) زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله 2450 - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به

ص: 495

---

1- در صورتی که به حدی نرسیده که مو در نظر شهوانی باشد مانع ندارد.

2- بنا بر احتیاط واجب در بچه ممیز.

3- عکس برداشتن حرام نیست و اگر حرام دیگری واقع شود همان حرام است.

4- بنا بر احتیاط واجب اگر متهتك نباشد.

5- یعنی در صورت ناچاری.

بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله 2451 - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

مسئله 2452 - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

مسئله 2453 - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند.

مسئله 2454 - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام است (1) چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار. ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آن جا باشد اشکال ندارد.

مسئله 2455 - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله 2456 - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین (2) یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بدانند آن حکم، ضروری دین است مرتد می شود.

مسئله 2457 - اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله

ص: 496

---

1- حرام نیست و اگر خوف فتنه باشد باید بیرون برود.

2- اگر انکار ضروری برگردد به انکار خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله وگرنه مرتد نیست.

پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد؛ یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسئله 2458 - مردی که مسلمان زاده است(1) اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد.

مسئله 2459 - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زن هایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی وگرنه باطل است.

مسئله 2460 - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله 2461 - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله 2462 - اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند(2).

ص: 497

---

1- اگر پدر یا مادر او در حال نطفه بستن مسلمان باشد، و بچه که به حد بلوغ رسید اظهار اسلام کند این حکم را دارد.

2- اختصاص به مسلم ندارد.

مسأله 2463 - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله 2464 - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد ولی اگر زن می دانسته که در عده است شرعاً بچه، فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسأله 2465 - اگر زن بگوید یا نسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود.

مسأله 2466 - اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله 2467 - تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند(1).

مسأله 2468 - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است؛ یعنی مکلف شده، عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله 2469 - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله 2470 - کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

ص: 498

---

1- اگر مادر آزاد و مسلمان و عاقل باشد.

مسأله 2471 - هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله 2472 - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

### احکام شیردادن

مسأله 2473 - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله 2483 گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود: اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند. پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

ص: 499

مسأله 2474 - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله 2483 گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند. و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دخترهای رضاعی (1) او باشند برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه؛ یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند، به آنان ننماید.

مسأله 2475 - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله 2483 گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله 2476 - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله 2477 - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله 2478 - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله 2479 - انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر (2) او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

ص: 500

---

1- در رضاعی به احتیاط واجب.

2- اگر از شیر پدر او بدهد.

مسأله 2480 - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان(1) او را شیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله 2481 - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله 2482 - اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را شیر دهد(2)، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرایط شیردانی که علت محرم شدن است

مسأله 2483 - شیردانی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از يك شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از

ص: 501

1- اگر از شیر برادر او داده.

2- و شیر از پدر باشد.

شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش رویده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

مسأله 2484 - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله 2485 - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.



مسأله 2486 - اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله 2487 - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها محرم می شوند.

مسأله 2488 - اگر کسی دوزن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله 2489 - اگر زنی از شیر يك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله 2490 - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زن هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب (1) آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

مسأله 2491 - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله 2492 - انسان نمی تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند، و چنانچه دوزن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در يك وقت بوده هر دو باطل است و اگر در يك وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

مسأله 2493 - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد،

ص: 503

---

1- بلکه اقوا.

شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادرزاده خود را. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ششم: خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را. هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله 2494 - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله 2495 - مردی که دوزن دارد، اگر یکی از آن دوزن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

### آداب شیر دادن

مسئله 2496 - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله 2497 - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله 2498 - مستحب است از زن ها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله 2499 - کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حق های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله 2500 - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله 2501 - اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیردادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسأله 2502 - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله 2483 گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله 2503 - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله 2504 - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید،

مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله 2505 - شیردانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیرخورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرط ها را که در مسأله 2483 گفته شد شرح دهند(1).

مسأله 2506 - اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

ص: 506

---

1- اگر معلوم باشد که شاهدها شرایط شیر دادن را می دانند و با هم مخالفت در عقیده ندارند ثابت می شود بدون شرح دادن در صورتی که معلوم باشد با مرد یا زن هم مخالفت ندارند در شرایط.

مسأله 2507 - مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ (1) و عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله 2508 - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله 2509 - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب (2) آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم: مرد به واسطه غایب بودن (3) نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

ص: 507

1- بنابر احتیاط واجب.

2- واجب نیست.

3- یا مشقت داشته باشد برای او فهمیدن.

مسأله 2510 - اگر زن را از خون حیض پاك بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاك بوده طلاق او صحیح است.

مسأله 2511 - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاك می شوند صبر کند.

مسأله 2512 - اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاك می شوند صبر کند.

مسأله 2513 - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد؛ یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله 2514 - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب (1) باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله 2515 - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاك می شود صبر کند.

ص: 508

---

1- واجب نیست.

مسأله 2516 - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطهٔ مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله 2517 - طلاق باید به صیغهٔ عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغهٔ طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: «رُؤِجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» (یعنی زن من فاطمه رها است) و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «رُؤِجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

مسأله 2518 - زنی که صیغه شده، مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدت تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.

### عدهٔ طلاق

مسأله 2519 - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد؛ یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسأله 2520 - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد؛ یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاك شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد؛ یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله 2521 - زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زن هایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد(1).

ص: 509

---

1- اگر شوهرش با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله 2522 - زنی که عدّه او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی؛ یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه، عدّه نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عدّه نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عدّه نگهداشته سی روز شود.

مسأله 2523 - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّه اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلاً يك ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عدّه اش تمام می شود.

مسأله 2524 - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً يك ماهه، یا يك ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عدّه نگه دارد، پس اگر حیض می بیند بنابر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض (1) یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است عدّه نگه دارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند، احتیاط واجب آن است که چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسأله 2525 - ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.

ص: 510

---

1- دو حیض کامل عدّه او است و احتیاط واجب نیست و اگر حیض نمی بیند چهل و پنج روز است بنابر اقوا.



## عده زنی که شوهرش مرده

مسئله 2526 - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد؛ یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

مسئله 2527 - زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسئله 2528 - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسئله 2529 - ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله 2530 - اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: اول، آن که مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

## طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله 2531 - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند؛ یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است: اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد؛ یعنی اگر سیده است بیشتر از

شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسأله 2532 - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتاب های مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

### احکام رجوع کردن

مسأله 2533 - در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند: اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسأله 2534 - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنی رجوع کردم صحیح است.

مسأله 2535 - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که به او رجوع نکنند، حق رجوع او از بین نمی رود.

مسأله 2536 - اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند. یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود؛ یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید: اول: آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول

نمی تواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

### طلاق خلع

مسأله 2537 - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

مسأله 2538 - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او را است.

مسأله 2539 - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ» پس از آن بدون فاصله می گوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: «بَدَلْتُ مَاءَ تُوْمَانٍ».

### طلاق مبارات

مسأله 2540 - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله 2541 - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او را است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید

بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلَى مَهْرِهَا» «بِمَهْرِهَا» بگوید، اشکال ندارد.

مسئله 2542 - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسئله 2543 - اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله 2544 - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

### احکام متفرقه طلاق

مسئله 2545 - اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

مسئله 2546 - اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست [\(1\)](#) عده نگهدارد.

مسئله 2547 - اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسئله 2548 - هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف

ص: 514

---

1- اگر زن نداند که شوهرش است بنا بر احتیاط واجب است عده نگهدارد.

او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه به رضایت (1) شوهرش خود را طلاق دهد صحیح است.

مسأله 2549 - زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله 2550 - پدر و جدّ پدری دیوانه، می توانند زن او را طلاق بدهند (2).

مسأله 2551 - اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله 2552 - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب (3) آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله 2553 - اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از يك سال بگوید: يك سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

ص: 515

1- معلوم نیست رضایت شرط باشد.

2- با مراعات مصلحت.

3- ترك نشود.

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که هر کس يك و جب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله 2554 - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آن جا استفاده نماید.

مسأله 2555 - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسأله 2556 - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن

عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسأله 2557 - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله 2558 - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله 2559 - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله 2560 - هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر يك به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

مسأله 2561 - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله 2562 - اگر ظرف طلا و نقره (1) یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم مالك مجبور نیست قبول نماید و نیز مالك نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله 2563 - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را

ص: 517

---

1- در این مثال باید مزد ساختن را بدهد و این در صورتی است که مزد ساختن و تفاوت مابین نساخته و ساخته یکی باشد و الا باید تفاوت قیمت را هم بدهد.

به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم (1) به صاحبش بدهد.

مسأله 2564 - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری واجب است آن را به صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله 2565 - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درخت ها را پُر نماید. و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله 2566 - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

ص: 518

---

1- بلکه باید تفاوت را به طوری که در مسأله پیش گفته شد بدهد.



مسأله 2567 - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد مثلاً گوشت آن يك قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد(1) و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

مسأله 2568 - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله 2569 - اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده(2) بدهد.

مسأله 2570 - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر يك از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد(3)، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

ص: 519

---

1- بعید نیست که لازم باشد قیمت روزی را که ادا می کند بدهد لکن ترك نکند احتیاط را به این که بالاترین قیمت روز تلف شدن و روز ادا کردن را بدهد.

2- یعنی قیمت چاقی که از بین رفته باید بدهد.

3- اگر پیش دومی از بین برود و اگر برگرداند به اولی و پیش او از بین برود نمی تواند از دومی بگیرد.

مسأله 2571 - اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرط های معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله 2572 - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

ص: 520

## احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله 2573 - مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، می تواند به قصد این که ملك خودش شود آن را بردارد. ولی احتیاط مستحب(1) آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله 2574 - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از 6/12 نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملك خودش شود بردارد و احتیاط واجب(2) آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد.

مسأله 2575 - هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن سنتی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به 6/12 نخود نقره سکه دار برسد باید از روزی که

ص: 521

---

1- احتیاط واجب آن است.

2- اگر ملك خودش کرده باشد و تلف شده باشد واجب نیست عوض بدهد و اگر ملك خودش نکرده و بدون تقصیر او تلف شده نیز عوض نباید بدهد.

آن را پیدا کرده تا يك هفته(1) روزی دو مرتبه و بعد تا يك ماه هفته ای يك مرتبه و بعد تا يك سال ماهی يك مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله 2576 - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله 2577 - اگر تا يك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله 2578 - اگر بعد از آن که يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسأله 2579 - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله 2580 - اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

مسأله 2581 - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال دارد(2).

مسأله 2582 - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری

ص: 522

---

1- باید در تمام سال به قدری تعریف کند که نگویند مسامحه کرده و اگر در هفته اول هر روز و بعد تا آخر سال هفته يك مرتبه تعریف کند کافی است و اما ماهی يك مرتبه مشکل است.

2- اشکال ندارد و باید صدقه بدهد و ملك خود نکند به احتیاط واجب.

آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسأله 2583 - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به 6/12 نخود نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی شود می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

مسأله 2584 - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا يك سال اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسأله 2585 - لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

مسأله 2586 - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله 2587 - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به 6/12 نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله 2588 - هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود باید با اجازه (1) حاکم

ص: 523

---

1- اجازه حاکم لازم نیست خودش می تواند قیمت کند و بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و احتیاط واجب آن است که آن چیز را تا هر مقدار می شود نگه داشت نگهدارد بلکه خالی از قوت نیست.

شرع یا وکیل او قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسأله 2589 - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله 2590 - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده می تواند به جای کفش خودش (1) بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از 6/12 نخود نقره سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا يك سال اعلان کند و بعد از يك سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله 2591 - اگر مالی را که کمتر از 6/12 نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

ص: 524

---

1- اگر مأیوس باشد از پیدا شدن صاحبش یا زحمت و مشقت زیاد داشته باشد.

## احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله 2592 - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند؛ وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی (1) کرده و حیوانی که نجاست خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله 2593 - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاك و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمی شود.

مسأله 2594 - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه

ص: 525

---

1- این حکم در وطی مخصوص به بهایم است.

كَبْكُ كه نمى تواند پرواز نمايد، با شكار كردن پاك و حلال نمى شود و اگر آهو و بچه اش را كه نمى تواند فرار كند، با يك تير شكار نمايند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله 2595 - حيوان حلال گوشتى كه مانند ماهى خون جهنده ندارد، اگر به خودى خود بميرد پاك است، ولى گوشت آن را نمى شود خورد.

مسأله 2596 - حيوان حرام گوشتى كه خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمى شود، ولى مرده آن پاك است.

مسأله 2597 - سگ و خوك به واسطه سر بریدن و شكار كردن پاك نمى شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حيوان حرام گوشتى را كه درنده و گوشت خوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستورى كه گفته مى شود سر ببرند، يا با تير و مانند آن شكار كنند پاك است، ولى گوشت آن حلال نمى شود، و اگر با سگ شكارى آن را شكار كنند، پاك شدن بدنش هم اشكال دارد.

مسأله 2598 - فيل و خرس و بوزينه و موش و حيواناتى كه مانند مار و سوسمار در داخل زمين زندگى مى كنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودى خود بميرند نجسند، بلكه اگر سر آنها را هم ببرند، يا آنها را شكار نمايند، پاك شدن بدنشان اشكال دارد.

مسأله 2599 - اگر از شكم حيوان زنده بچه مرده اى بيرون آيد يا آن را بيرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### **دستور سر بریدن حيوانات**

مسأله 2600 - دستور سر بریدن حيوان آن است كه چهار رگ بزرگ گردن آن را از پايين برآمدگى زير گلو به طور كامل ببرند، و اگر آنها را بشكافند كافى نيست.

مسأله 2601 - اگر بعضى از چهار رگ را ببرند و صبر كنند تا حيوان بميرد بعد بقيه را



ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگ ها را ببرند اشکال دارد.

مسأله 2602 - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

### شرایط سر بریدن حیوان

مسأله 2603 - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد؛ یعنی خوب و بد را بفهمد، می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید.

سوم: در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا (1) و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم: وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از

ص: 527

---

1- لازم نیست دست و پا رو به قبله باشد همین قدر که جلو بدن باشد کافی است.

روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند(1). اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و نیز احتیاط واجب آن است که به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

### دستور کشتن شتر

مسأله 2604 - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله 2605 - وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوهارا به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا(2) و سینه اش، رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله 2606 - اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاك می باشد.

مسأله 2607 - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به

ص: 528

---

1- همین قدر که حرکتی بکند که معلوم شود زنده بوده کافی است، و احتیاطی که گفته شده واجب نیست.

2- همین قدر که جلو بدنش رو به قبله باشد کافی است.

دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند(1) و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

### چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله 2608 - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند دو دست و يك پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

### چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله 2609 - چند چیز در کشتن حیوان مکروه است: اول: آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم: پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند(2) ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست. سوم: پیش از

ص: 529

1- با مثل شمشیر و خنجر و نیزه و چیزهایی که به تیزی آنها زخم می شود.

2- احتیاط واجب آن است که سر را پیش از مردن جدا نکنند بلکه حرام بودن آن خالی از قوت نیست لکن با این کار حیوان حرام نمی شود.

بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند(1). چهارم: پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند(2). پنجم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. ششم: در شب یا پیش از ظهر جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. هفتم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

## احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله 2610 - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

ص: 530

---

1- احتیاط آن است که این کار را نکنند.

2- احتیاط واجب در ترك است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسئله 2611 - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست.

مسئله 2612 - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شك کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسئله 2613 - اگر با سنگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سنگ را به صاحبش بدهد.

مسئله 2614 - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط هایی که در بالا گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در يك قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد (1) اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده (2) بماند، قسمتی که سر و

ص: 531

---

1- اگر زنده باشد و به اندازه سر بریدن وقت نباشد آن قسمتی که در آن سر و گردن نیست حرام است و قسمت دیگر حلال است.

2- به احتیاط واجب در این مسئله و مسئله بعد.

گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال وگرنه آن هم حرام می باشد.

مسأله 2615 - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال وگرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسأله 2616 - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال وگرنه حرام می باشد.

مسأله 2617 - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و موی یا پشم در بدنش روییده باشد پاك و حلال است.

### شکار کردن با سگ شکاری

مسأله 2618 - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاك بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد(1) و نیز باید عادتش(2) این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار

ص: 532

---

1- لازم نیست همیشه این طور باشد بلکه اگر در وقت دیدن شکار و نزدیک شدن به آن با جلوگیری نایستد، مانع ندارد.

2- بنابر احتیاط واجب.

کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد(1) و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله 2619 - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن(2) کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله 2620 - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها

ص: 533

- 
- 1- بلکه اگر بعد از فرستادن سگ و قبل از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد آن شکار حرام است بنابر احتیاط واجب.
  - 2- اگر به طور عادی و با شتاب باشد، و اما اگر به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف کارد، یا چسبیدگی آن به غلاف یا مسامحه کردن وقت بگذرد حلال نمی شود.

دارای شرط هایی که در بالا گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرط ها نبوده، شکار حرام است.

مسئله 2621 - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسئله 2622 - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگ هایی را که فرستاده اند به طوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسئله 2623 - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

### صید ماهی

مسئله 2624 - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسئله 2625 - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرورود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله 2626 - کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد(1).

ص: 534

---

1- یا بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.



مسأله 2627 - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد.

مسأله 2628 - بنا بر احتیاط واجب(1) باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد.

مسأله 2629 - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط واجب(2) آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.

مسأله 2630 - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب(3) قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

### صید ملخ

مسأله 2631 - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.

مسأله 2632 - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

ص: 535

1- واجب نیست.

2- این احتیاط واجب نیست.

3- این احتیاط واجب نیست.

مسأله 2633 - خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و پرستو حلال می باشد، و احتیاط واجب(1) آن است که از خوردن گوشت هُدُهد خودداری نمایند.

مسأله 2634 - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

مسأله 2635 - پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

1 - خون. 2 - فضلہ. 3 - نری. 4 - فرج. 5 - بچه دان. 6 - غدد، که آن را دشول می گویند. 7 - تخم، که آن را دنبلان می گویند. 8 - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد. 9 - مغز حرام که در میان تیره پشت است. 10 - پی که در دو طرف تیره پشت است. 11 - زهره دان. 12 - سپرز (طحال). 13 - بول دان (مئانه). 14 - حدقه چشم. 15 - چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می گویند.

مسأله 2636 - خوردن سرگین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که

ص: 536

---

1- واجب نیست لکن گوشت آن مکروه است.

طبیعت انسان از آن متنفر است حرام می باشد(1)، ولی اگر پاك باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم ناپود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله 2637 - خوردن خاك حرام است(2) ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای شفا، و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد(3).

مسأله 2638 - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلط کردن، از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله 2639 - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است.

مسأله 2640 - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند؛ یعنی نزدیکی نماید، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسأله 2641 - اگر با حیوان حلال(4) گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید فوری(5) آن

ص: 537

- 
- 1- بول اگر از حلال گوشت باشد حرام نیست و چیزهای دیگری که از خبائث است به احتیاط واجب باید نخورند.
  - 2- حرام نیست مگر آن که ضرر داشته باشد ولی خوردن گل اگرچه خشک شده یعنی کلوخ حرام است.
  - 3- اگر علاج منحصر به خوردن آن باشد.
  - 4- حکم سوزاندن و ضامن بودن مخصوص است به مثل گاو و گوسفند و شتر که گوشت آنها مطلوب است، و حرمت شیر مخصوص است به همه بهائم نه دیگر حیوانات.
  - 5- فوری بودن معلوم نیست لکن نباید خیلی تأخیر بیفتد.

حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله 2642 - آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگ ترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است (1). از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدی ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتی های آشکار رونمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله 2643 - نشستن (2) سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله 2644 - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله 2645 - چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد

ص: 538

1- اگر ملتفت باشد که لازمه اش تکذیب خدا و پیغمبر است.

2- به احتیاط واجب.

به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر يك سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر يك سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم: انگشت ها را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله 2646 - چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید. سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای گرم (1). پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاك کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی

ص: 539

---

1- غذای داغ مکروه است.

در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

### مستحبات آب آشامیدن

مسأله 2647 - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### مکروهات آب آشامیدن

مسأله 2648 - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

ص: 540

مسأله 2649 - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

مسأله 2650 - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

مسأله 2651 - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطهٔ عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله 2652 - آدم سفیهی (1) که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسأله 2653 - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و

ص: 541

---

1- اگر حاکم او را منع کرده باشد از تصرف در اموال خود نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست، و همچنین است کسی که به واسطه مفلس بودن از تصرف در اموال خود ممنوع شده است.

اگر با جلوگیری شوهر نذر کند نذر او باطل است(1).

مسأله 2654 - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله 2655 - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنابر احتیاط(2) عمل کردن به آن نذر واجب است.

مسأله 2656 - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله 2657 - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله 2658 - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید. چنانچه به جا آوردن آن و تركش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است. و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسأله 2659 - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آن جا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسأله 2660 - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد

ص: 542

---

1- بلکه نذر او بی اجازه شوهر باطل است.

2- بلکه بنابر اقوا.



پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله 2661 - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر يك نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که يك نماز بخواند یا يك روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است.

مسأله 2662 - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی تواند (1) در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد؛ یعنی يك بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است.

مسأله 2663 - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله 2664 - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را

ص: 543

---

1- می تواند بدون ناچاری سفر کند و فقط باید روزه آن روز را قضا کند.

به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله 2665 - کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن معین نکرده است. اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی بعداً هر وقت (1) از روی اختیار آن را به جا آورد، باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله 2666 - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسأله 2667 - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله 2668 - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله 2669 - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسأله 2670 - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله 2671 - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را

ص: 544

---

1- اگر يك مرتبه از روی اختیار به جا آورد کفاره دارد و بعد از آن، دیگر کفاره ندارد و نذرش تمام می شود.

در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار(1) و خدام آنان بدهد.

مسئله 2672 - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مسئله 2673 - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده(2) ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

مسئله 2674 - هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله 2675 - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد(3).

مسئله 2676 - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

ص: 545

---

1- اشکال دارد بلکه در فرض مسئله احتیاط آن است که به مصارف حرم برساند اگرچه جواز صرف آن در خدامی که اشتغال به خدمت دارند بعید نیست.

2- احتیاط واجب آن است که به مصرف نذر برساند.

3- احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی کنند که به سید شوهر کند.

مسأله 2677 - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد(1) مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسأله 2678 - اگر به عهد خود عمل نکند باید كفاره بدهد؛ یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا يك بنده آزاد کند.

ص: 546

---

1- اگر مباح هم باشد عهد صحیح است و لازم نیست کاری باشد که انجامش بهتر باشد، ولی اگر کاری باشد که نکردنش بهتر است عهد بر انجام آن صحیح نیست.

مسأله 2679 - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید كفاره بدهد؛ یعنی يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز، روزه بگیرد.

مسأله 2680 - قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل(1) باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن، بی قصد قسم بخورد.

دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترك کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار

ص: 547

---

1- و اگر راجع به تصرف در مال خودش است باید از طرف حاکم ممنوع نباشد به سفاهت یا چیز دیگر، یا آن که سفیه بالغ نشده باشد که تصرف در مالش نمی تواند بکند اگرچه حکم حاکم نباشد.

مباحی را ترك كند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از تركش نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند خدا و الله و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم (1) بخورد صحیح است.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد (2) و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

مسأله 2681 - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله 2682 - اگر فرزند بدون اجازه (3) پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را به هم بزنند.

مسأله 2683 - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست. و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که

ص: 548

---

1- و اگر قسم بخورد به اسمایی که مشترك است و به غیر خدا هم گفته می شود و اگر بی قرینه گفته شود خداوند به نظر نمی آید اگر قصد خدا را بکند احتیاط آن است که عمل کند به آن.

2- اگر اول ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم تعیین شده عاجز شود یا برای او مشقت و حرج باشد قسم به هم می خورد و الا نمی خورد.

3- بعید نیست که بی اجازه قسم صحیح نباشد لکن احتیاط ترك نشود.

آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید واللّه الآن مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله 2684 - کسی که قسم می خورد(1)، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند؛ یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنابر احتیاط واجب(2) باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده ای و انسان يك ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

ص: 549

---

1- این قسم که در این مسأله ذکر شده غیر از قسمی است که در مسأله های پیش است.

2- واجب نیست.

مسأله 2685 - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله 2102 و 2103 گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله 2686 - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم(1) و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است. ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکنند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست.

مسأله 2687 - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله 2688 - کسی که مالی را وقف می کند، باید قصد قربت داشته باشد(2) و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من

ص: 550

---

1- در صحیح بودن هیچ وقفی قبول شرط نیست.

2- قصد قربت در وقف شرط نیست.



وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست(1) و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نمی باشد.

مسأله 2689 - وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسأله 2690 - اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که يك نفر در آن مسجد نماز خواند(2)، وقف درست می شود.

مسأله 2691 - وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنابراین سفیهی(3) که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله 2692 - اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند(4) وقف کند، درست نیست ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نمایند مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

ص: 551

---

1- بنابر احتیاط واجب در همه اقسام.

2- با اذن واقف و به عنوان تسلیم و تصرف دادن.

3- اگر سفیه بالغ شود، و اگر در حال بالغ بودن سفیه شود اگر حاکم او را منع از تصرف کرد وقف نمودنش باطل است.

4- اگر هیچ يك به دنیا نیامده اند صحیح نیست ولی اگر وقف کند بر اولادش مثلاً و بعضی از آنها به دنیا آمده باشند و بعضی بعد به دنیا بیایند صحیح است و آنهایی که بعد به دنیا می آیند پس از آمدن شريك می شوند به آنهایی که موجودند.

مسأله 2693 - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله 2694 - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است (1) و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله 2695 - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله 2696 - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملك آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی شود (2). ولی اگر متولی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود (3) و در صورتی که مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسأله 2697 - اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

ص: 552

---

1- در چیزهایی که مربوط به نفع بردن از موقوفه است در طبقه موجود. و اما چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در انتفاع و مصالح طبقات بعد نیز دخالت دارد امرش راجع به حاکم شرع است.

2- یعنی نسبت به طبقه بعد در صورتی که مراعات مصلحت وقف را یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد.

3- مگر آن که طبقه بعد اجازه کنند اجاره را.

مسأله 2698 - ملكى كه مقدارى از آن وقف است و مقدارى از آن وقف نيست اگر تقسيم نشده باشد، حاكم شرع يا متولى وقف مى تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا كند.

مسأله 2699 - اگر متولى وقف خيانت كند و عايدات آن را به مصرفى كه معین شده نرساند حاكم شرع مى تواند به جای (1) او متولى امينى معین نمايد.

مسأله 2700 - فرشى را كه براى حسينيه وقف كرده اند، نمى شود براى نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزديك حسينيه باشد.

مسأله 2701 - اگر ملكى را براى تعمير مسجدى وقف نمايند، چنانچه آن مسجد احتياج به تعمير ندارد و انتظار هم نمى رود كه تا مدتى (2) احتياج به تعمير پيدا كند، مى توانند عايدات آن ملك را به مصرف مسجدى كه احتياج به تعمير دارد برسانند.

مسأله 2702 - اگر ملكى را وقف كند كه عايدى آن را خرج تعمير مسجد نمايند و به امام جماعت و به كسى كه در آن مسجد اذان مى گويد بدهند در صورتى كه بدانند يا گمان داشته باشند كه براى هر يك چه مقدار معین كرده، بايد همان طور مصرف كنند، و اگر يقين يا گمان نداشته باشند، بايد اول مسجد را تعمير كنند و اگر چيزى زياد آمد بين امام جماعت و كسى كه اذان مى گويد به طور مساوى قسمت نمايند و بهتر آن است كه اين دو نفر در تقسيم با يكديگر صلح كنند (3).

ص: 553

---

1- بلکه در اوقاف عامه لازم است معین بکند در صورت امکان.

2- در صورتی می توانند صرف مسجد دیگر کنند که این مسجد به هیچ وجه به تعمیر احتیاج نداشته باشد و احتمال احتیاج هم ندهند به طوری که نگهداری عایدات لغو و بیهوده باشد، و یا در معرض تلف باشد بلکه ظاهراً سایر احتیاجات این مسجد اگر از قبیل تعمیر هم نباشد مقدم است بر تعمیر مساجد دیگر.

3- در صورت گمان نیز احتیاط آن است که صلح کنند یا تقسیم به طور مساوات.

مسأله 2703 - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسأله 2704 - کسی که نمی تواند حرف بزند اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند و کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر در کارهای کوچک و کم ارزش با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است. ولی در کارهای بزرگ مثل آن که بخواهد وصیت کند مبلغ زیادی به کسی بدهند اشاره فایده ندارد(1).

مسأله 2705 - اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسأله 2706 - کسی که وصیت می کند باید بالغ و عاقل باشد(2) و از روی اختیار

ص: 554

---

1- اگر مقصود را بفهماند صحیح است.

2- اگر طفل به ده سال رسیده باشد و خوب و بد را تمیز دهد وصیتش در کارهای خوب مثل ساختن مسجد و پل و آب انبار و سایر خیرات صحیح است.

وصیت کند، و نیز باید سفیه نباشد(1) یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسئله 2707 - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست.

مسئله 2708 - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که بعد از مردن وصیت کننده آن را قبول کند و اگر در زمان زنده بودن او قبول نماید مالک نمی شود(2).

مسئله 2709 - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد وصیت کردن لازم نیست(3).

مسئله 2710 - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

ص: 555

- 
- 1- در صورتی که بعد از بالغ شدن سفیه شده باشد باید به حکم حاکم از تصرف در مال خودش منع شود و الاً وصیت او صحیح است.
  - 2- مالک می شود.
  - 3- اگر ورثه مورد اطمینان باشند که بدهی او را می دهند و الاً لازم است وصی برای دادن آن تعیین کند.

مسأله 2711 - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله 1399 گفته شد، بر پسر بزرگ ترش واجب باشد، باید به او اطلاع بدهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسأله 2712 - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

مسأله 2713 - وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسأله 2714 - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند (1) و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید.

ص: 556

---

1- اگر اختلاف آنها از جهت اختلاف در تشخیص مصلحت باشد، و در تأخیر و مهلت دادن عمل به وصیت معطل می ماند حاکم آنها را مجبور می کند که به نظر دیگری تسلیم شوند؛ یعنی رجوع به غیر برای تشخیص صلاح کنند، اگر امتناع کردند، کسان دیگر را حاکم معین می کند و اگر یکی از آنها امتناع کرد به جای او کس دیگر را تعیین می کنند.

مسأله 2715 - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله 2716 - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

مسأله 2717 - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر يك قسمت آن را بدهند.

مسأله 2718 - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود، باید به آنچه گفته عمل کنند و اگر روی هم بیشتر از ثلث باشد، ورثه هم اجازه ندهند، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده از ثلث بدهند (1) و اگر چیزی از ثلث زیاد آمد مال دومی است.

مسأله 2719 - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله 2720 - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین

ص: 557

---

1- آنچه در حال زندگی بخشیده از اصل مال است نه از ثلث و احتیاج به اذن ورثه ندارد و آنچه وصیت کرده اگر از ثلث زیادتر باشد در آن زیادتی محتاج به اذن ورثه است.

کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله 2721 - کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است. ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسأله 2722 - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید.

مسأله 2723 - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله 2724 - اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع يك نفر دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر يك نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.



مسأله 2725 - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او يك نفر دیگر را معین می کند.

مسأله 2726 - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله 2727 - هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله 2728 - حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله 2729 - اگر مال میت از بدهی و حجب واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله 2730 - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسأله 2731 - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله 2732 - اگر وصیت کند (1) که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله 2733 - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله 2734 - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید

ص: 560

---

1- اگر وصیت او به ترتیب باشد؛ یعنی یکی مقدم باشد و دیگری بعد از آن و سومی بعد از دومی، اول باید آنچه مقدم است عمل شود اگرچه مستحب باشد، پس اگر ثلث مالش به قدر مستحب بیشتر است به دومی باید عمل شود گرچه واجب بدنی باشد، و اگر ثلث مال بیش از این نیست واجب مالی را از اصل باید بدهند، و اگر ثلث مال بیش از عمل به مستحب نیست واجب بدنی بدون اجازه نباید عمل شود و واجب مالی را از اصل مال باید بدهند، و اگر در وصیت ترتیب نباشد تقسیم ثلث را به نسبت باید بین این سه وصیت بکنند و واجب مالی را از اصل مال باید تتمیم کنند و واجب بدنی و مستحب محتاج به اجازه است.

مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر يك زن عادلۀ شهادت دهد، باید يك چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادلۀ شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادلۀ شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله 2735 - اگر کسی بگوید من وصی میتی که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیّم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله 2736 - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد وگرنه حقّی به آن چیز ندارند.

ص: 561

مسأله 2737 - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیک تر است ارث می برد و تا يك نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم: جد یعنی (1) پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیک تر است ارث می برد و تا يك نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا يك نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدری (2) و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

مسأله 2738 - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان

ص: 562

- 
- 1- و پدر او هرچه بالا رود و جدّه و مادر او هرچه بالا رود چه پدری باشند یا مادری و در دسته سوم نیز به همین ترتیب است.
  - 2- اگر وارث منحصر باشد به عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری.

نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسأله 2739 - زن و شوهر به تفصیلی که در صفحه 571 گفته می شود از یکدیگر ارث می برند.

## ارث دسته اول

مسأله 2740 - اگر وارث میت فقط يك نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادریا يك پسر یا يك دختر باشد، همه مال میت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر يك پسر و يك دختر باشد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و يك قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله 2741 - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و يك قسمت را مادر می برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا يك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش يك مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسأله 2742 - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت می برد و يك قسمت

ص: 563

باقیمانده را چهار قسمت می کنند يك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، مثلاً اگر مال میت را 24 قسمت کنند 15 قسمت آن را به دختر و 5 قسمت آن را به پدر و 4 قسمت آن را به مادر می دهند.

مسأله 2743 - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله 2744 - اگر وارث میت فقط پدر و يك پسر یا مادر و يك پسر باشد مال را شش قسمت می کنند. يك قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسأله 2745 - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله 2746 - اگر وارث میت فقط پدر و يك دختر، یا مادر و يك دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسأله 2747 - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، يك قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله 2748 - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوۀ پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوۀ دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد مثلاً اگر میت يك پسر از دختر خود و يك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

مسأله 2749 - دستۀ دوم از کسانی که به واسطۀ خویشی ارث می برند جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسأله 2750 - اگر وارث میت فقط يك برادر، یا يك خواهر باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و يك خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر يك از برادرها دو قسمت و خواهر يك قسمت آن را می برد.

مسأله 2751 - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط يك خواهر یا يك برادر پدری داشته باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله 2752 - اگر وارث میت فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله 2753 - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و يك برادر یا يك خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و

خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله 2754 - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله 2755 - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و يك برادر مادری یا يك خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله 2756 - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله 2757 - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در صفحه 571 گفته می شود می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر



و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و يك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسأله 2758 - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختری می برد.

مسأله 2759 - اگر وارث میت فقط يك جد یا يك جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد.

مسأله 2760 - اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و يك قسمت را جدّه می برد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله 2761 - اگر وارث میت فقط يك جد یا جدّه پدری و يك جد یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جدّه پدری و يك قسمت را جد یا جدّه مادری می برد.

مسأله 2762 - اگر وارث میت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود. يك قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می دهند و جد دو برابر جدّه می برد.

مسأله 2763 - اگر وارث میت فقط زن و جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که در صفحه 571 گفته می شود می برد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان

قسمت می کنند و بقیه را به جدّ و جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد و اگر وارث میت شوهر و جدّ و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می برد و جدّ و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

### ارث دسته سوم

مسأله 2764 - دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

مسأله 2765 - اگر وارث میت فقط يك عمو یا يك عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از يك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و يك عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، يك قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله 2766 - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله 2767 - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت يك عمو یا يك عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و يك قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان

قسمت می کنند و احتیاط آن است که (1) در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله 2768 - اگر وارث میت فقط يك دایی یا يك خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله 2769 - اگر وارث میت فقط يك دایی، یا يك خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد، و مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط آن است که (2) در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله 2770 - اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را سه قسمت کنند، يك قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که (3) در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسئله 2771 - اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه باشد مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

مسئله 2772 - اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال

ص: 569

---

1- این احتیاط ترك نشود.

2- و اقوا آن است که به طور تساوی می برند.

3- و اقوا آن است که به طور تساوی می برند.

را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

مسأله 2773 - اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

مسأله 2774 - اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند يك قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند: يك سهم آن را به طور مساوی (1) بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسأله 2775 - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و يك سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند.

مسأله 2776 - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا

ص: 570

---

1- احتیاط واجب آن است که مصالحه کنند.

پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط (1) باید در تقسیم آن با هم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می کنند.

مسأله 2777 - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسأله 2778 - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی (2)، بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

### ارث زن و شوهر

مسأله 2779 - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک

ص: 571

---

1- این احتیاط و احتیاط بعد واجب نیست. و به طور مساوی می برند.

2- احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که صلح کنند.

همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسئله 2780 - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار يك مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از زمین خانه مسکونی، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی برد و احتیاط واجب آن است که در زمین باغ(1) و زراعت و زمین های دیگر هم با ورثه میت صلح کند و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد ولی از قیمت آنها ارث می برد و از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر است اگر چه ارث می برد، اما چون ارث بردن او از خود اینها یا از قیمت اینها محل اشکال است، احتیاط واجب آن است که در اینها هم با ورثه دیگر صلح نماید.

مسئله 2781 - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز احتیاط واجب آن است(2) که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشد در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است.

مسئله 2782 - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله 2783 - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی

ص: 572

1- زن از هیچ زمینی ارث نمی برد نه از خود آن و نه از قیمت آن، و اما از هوایی همه چیز ارث می برد لکن از عین آنها نمی برد و از قیمت می برد و دو احتیاطی که در مسئله است هیچ يك واجب نیست.

2- بلکه جائز نبودن خالی از قوت نیست.

که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله 2784 - اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار يك مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های او (1) قسمت می شود، اگرچه شوهر با هیچ يك از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله 2785 - اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسأله 2786 - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله 2787 - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد. اول: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسأله 2788 - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

ص: 573

---

1- اگر همه عقدی باشند.

مسأله 2789 - قرآن و انگشتی و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده(1) مال پسر بزرگ تر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتی دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند.

مسأله 2790 - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دوزن او در يك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتی و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله 2791 - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگ تر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد باید از آن چهار چیزی(2) هم که به پسر بزرگ تر می رسد به نسبت به قرض او بدهند مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگ تر است و سی تومان هم قرض دارد پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله 2792 - مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد.

مسأله 2793 - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از

ص: 574

---

1- و لباسی را که برای پوشیدن دوخته است مال پسر بزرگ تر است اگرچه پوشیده باشد و اگر از آنچه ذکر شده بیشتر از یکی داشته باشد آنچه استعمال یا مهیا شده برای استعمال مال پسر بزرگ است.

2- به احتیاط واجب.



خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعداً گفته می شود، محل اشکال است(1).

مسأله 2794 - هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند(2). ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

ص: 575

---

1- از دیه ارث نمی برد.

2- فرض مسأله در جایی است که در طبقه بچه ای که در شکم است وارث دیگر مثل اولاد و پدر و مادر باشند.

## احکام حدّی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله 2795 - اگر کسی با یکی از محرم های خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.

مسأله 2796 - اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند. در دفعه چهارم باید او را بکشند. ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند.

مسأله 2797 - اگر مردی ببیند که کسی با زن او زنا می کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می تواند هر دو را بکشد. و اگر آنان را نکشد، آن زن بر او حرام نمی شود.

مسأله 2798 - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان

ص: 576

را بکشند و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد. یا سنگسار کند، یا زنده با آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند.

مسئله 2799 - اگر يك نفر کس دیگر را امر کند که به نا حق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسئله 2800 - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند. ولی اگر پدری فرزند خورا عمداً بشکد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند.

مسئله 2801 - هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود هر قدر صلاح می داند، تازیانه به او می زند. و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیّا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسئله 2802 - اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، چنانچه آن کس زن باشد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسئله 2803 - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسئله 2804 - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله 2805 - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند.

مسأله 2806 - کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سگه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد. چنانچه شرط هایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنابر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

ص: 578

مسأله 2807 - اگر کسی عمداً و به نا حق دیگری را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، یا مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او ديه بگیرد، اما اگر از روی خطا بکشد مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتبهاً کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می تواند ديه بگیرد.

مسأله 2808 - ديه ای که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است: اول: صد شتر که داخل سال ششم شده باشند. دوم: دويست گاو. سوم: هزار گوسفند. چهارم: دويست حله و هر حله دو پارچه ای است که در يمن می بافند. پنجم: هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن 18 نخود است. ششم: ده هزار درهم که هر درهمی 6/12 نخود نقره سکه دار است.

مسأله 2809 - ديه چند چیز مثل ديه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد. اول: آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلك چشم او را از بين برد و اگر يك چشم او را کور کند، باید نصف ديه کشتن را بدهد. دوم: دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر يك گوش او را ببرد یا کر کند. باید نصف ديه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث ديه کشتن را بدهد. سوم: تمام بينی یا نرمه بينی کسی را ببرد. چهارم: زبان کسی را از بيخ ببرد و اگر مقداری از آن را

ببرد باید به نسبت، دیه بدهد مثلاً اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد. پنجم: تمام دندان های کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی 18 نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد. ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر يك دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. هفتم: ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت، ده يك دیه کشتن است. هشتم: پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود. نهم: هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دهم: هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت، ده يك دیه کشتن است. یازدهم: تخم های مردی را از بین ببرد. دوازدهم: طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. سیزدهم: به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود.

مسأله 2810 - اگر اشتبهاً کسی را بکشد باید دیه او را بدهد و يك بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند. دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند و اگر عمداً و به ناحق بکشد. در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و يك بنده آزاد نماید.

مسأله 2811 - کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است. و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله 2812 - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن 18 نخود می باشد. و اگر علقه؛ یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال و اگر مضغه؛ یعنی پاره گوشت باشد،

شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسئله 2813 - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسئله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسئله 2814 - اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسئله 2815 - اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید يك شتر به او بدهد. و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر. و اگر استخوان بشکند، ده شتر و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر. و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسئله 2816 - اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود باید يك مثقال و نیم شرعی طلا که هر مثقالی 18 نخود است بدهد. و اگر کبود شود، سه مثقال، و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلا بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسئله 2817 - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسئله 2818 - اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و يك مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند، یا سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقال و نیم نقره سکه دار بدهد. و اگر سگی که پاسبانی زراعت را

می کند بکشد باید نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً 29 کیلو و 75 گرم می شود بدهد.

مسأله 2819 - اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

مسأله 2820 - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام بدهد، ولی یا معلم او می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله 2821 - اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

ص: 582



مسائل متفرقه ای که به صورت سؤال و جواب در آخر رساله های دیگر حضرت مستطاب آية الله العظمی یادداشت شده در این رساله هر کدام در محل مناسب خود نوشته شد و قسمتی از آنها که مناسب با مسائل گذشته نبود در این جا بیان می شود.

مسأله 2822 - اگر ریشه درخت همسایه در ملك انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله 2823 - جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملك او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملك او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله 2824 - اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسأله 2825 - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که

کرده توهینی به آن مسلمان شده در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را برطرف نمایند.

مسأله 2826 - انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله 2827 - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است. غنا و حرام می باشد. و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است. ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

مسأله 2828 - کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسأله 2829 - جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد حلال است.

مسأله 2830 - اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جست و جو کند و از پیدا کردن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله 2831 - سینه زدن در کوچه و بازار با این که زن ها عبور می کنند در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد. اشکال ندارد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله 2832 - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد. ولی اگر زینت حساب شود، برای مرد جایز نیست.

مسأله 2833 - حرام است انسان استمناء کند؛ یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله 2834 - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است (1). و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی کند پس کسی که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام می باشد.

مسأله 2835 - احتیاط واجب آن است که (2) ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود، او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکنند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله 2836 - اگر پدر و مادر فقیر باشند (3) و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله 2837 - اگر کسی فقیر باشد (4) و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی (5) او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد. چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد، و اگر جد پدری هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر باید خرجی او را بدهد.

مسأله 2838 - دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک

ص: 585

1- بنا بر احتیاط واجب.

2- واجب نیست.

3- میزان نداشتن خرجی برای زندگانی است فعلاً نه فقیر بودن به معنای نداشتن مخارج سال است و در کسب هم اگر کسب مناسب شأن و حال آنها نباشد لازم نیست کسب کنند و باید فرزند خرج آنها بدهد.

4- به آن معنایی که در مسأله پیش گفته شد، و در کسب هم همان طور.

5- اگر فرزندی نداشته باشد و الاً به طور شرکت باید خرجی او را بدهند.

دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

مسأله 2839 - عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است.

مسأله 2840 - درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند(1) از میوه آن بچیند و اگر میوه آن را روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند(2) آن را بردارد.

ص: 586

---

1- بنا بر احتیاط.

2- بنا بر احتیاط.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

